

فهرست مطالب

شماره صفحه	موضوع
۲	مقدمه:
۴	تعاریف از مردم شناسی
۶	روش تحقیق
۹	فصل اول: زندگی کوچ نشینی در ایران
۱۰	کوچ - ایل عشیره
۱۰	تعریف کوچ نشینی
۱۲	انواع کوچ نشینی - علل کوچ - زمان کوچ
۲۱	چرا قوم بختیاری ولی را به این نام را می خواندند
۲۹	فصل دوم: کلیات منطقه بختیاری
۳۷	تشکیلات سازمانی
۳۹	سلسله مراتب ایلی
۴۱	تقسیمات ایلی
۴۴	جمعیت و ویژگی های آن

- ۵۶ فصل سوم: فعالیت و اشتغال
مبانی نظری فعالیت و اشتغال
- ۵۷ فعالیت ها و مبانی تقسیم کار
- ۶۸ فصل چهارم: کشاورزی و دامداری
سال- واحد، بهره برداری دامی در ایل بختیاری
- ۶۹ الف- دامداری
- ۶۹ تعداد دام
- ۷۰ نگهداری- تعلیف و تغذیه دام
- ۷۶ نگهداری طیور
- ۷۷ ب: زراعت و باغداری
- ۸۰ چگونگی بهره برداری از زمین
- ۸۶ مالکیت اراضی کشاورزی
- فصل پنجم: صنایع دستی
- الف: صنایع بافندگی
- ۱- تکنیک بافت منسوجات
- بافت پوشش چادر
- ۹۲ چوقا بافی

۹۲ ۲-تکنیک بافت قالی

۹۳ ۳-تکنیک بافت گلیم

۹۳ ب: سبد بافی

۹۴ نتیجه گیری در مورد صنایع دستی

۹۹ فصل ششم: مسکن

۹۹ ۱-ساخت فیزیکی چادر

۱۰۲ ۲- نحوه اتصال بندهای چادر به زمین

۱۰۵ فصل هفتم: خوراک

۱۰۵ الف: نان

۱۰۹ ب: خورش

۱۱۵ فصل هشتم: پوشاک

۱۱۵ الف: پوشاک مردان

۱۱۷ ب: پوشاک زنان

۱۱۷ فصل نهم:

۱۳۲

موقعیت کودکان در بختیاری

۱۲۳

موقعیت و مقام زن در بختیاری

فصل دهم

۱۲۷

خواستگاری و شیوه عروسی در ایل بختیاری

۱۳۱

شیوه مراسم سوگواری در بختیاری

فصل یازدهم

۱۳۶

طب و بهداشت

فصل دوازدهم

۱۴۰

خانواده در جامعه عشایر ایران

۱۴۳

خانواده هسته ای یا زن و شوهری

۱۴۴

خانواده گسترده

۱۴۴

خانواده گسترده در میان خوانین

فصل سیزدهم: اعتقادات و باورها

۱۴۸

دین باوری در بختیاری

۱۵۶

مراسم طلب باران (کل الیکوسه) مراسم چهل کچلون

۱۶۱

فصل چهاردهم: موسیقی بومی و رقص های محلی

رقص عروس

۱۶۲

رقص دستمال

۱۶۲

رقص تند

۱۶۳

رقص مجسمه ای

۱۶۴

پیشنهادات

مقدمه:

جامعه عشایری کشور سابقه ای طولانی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. از زمانهای گذشته تاکنون بخشی از مردم در پهنه جغرافیایی ایران نوعی از زندگی را برگزیده اند که با استفاده از چراگاه های طبیعی، به پرورش دام می پردازند و فعالیت عمده آنها دامداری است. جامعه عشایری کشور در کنار جامعه شهری و روستایی جامعه سومی را به وجود آورده است. این جامعه با گذشت قرون، در اثر

عوامل گوناگون اهمیت خود را از دست داده است. قبل از رژیم پهلوی ایلات و عشایر کشور در نقاط پرجمعیت سهم مهمی در اداره مملکت به عهده داشته اند. به طوری که ازدوره صفویه به بعد اکثر خاندانهای شاهی ایران از ایلات برخاسته اند. صفویه، زندیه افشاریه و قاجاریه از جمله سلسله های حکومتی ایران هستند که

یکی بعد از دیگری در اثر تفوق بر سایر ایلهها و جوامع یکجانشینی اداره کشور را به عهده گرفته اند. بسط و توسعه شهرنشینی و دگرگونی های عمده در ساختار اقتصادی و شیوه های تولید سبب بر هم خوردن تعادل جامع عشایری شده است. این تغییرات در اوایل قرن حاضر و آغاز زمامداری سلسله پهلوی در ایران که بعد از گذشت چند قرن اولین حکومت غیر ایلی و عشایری را در کشور به وجود آورده است، بیشتر از همیشه در ایجاد تحول در جامعه عشایری موثر بوده است. عدم دسترسی دولت مرکزی و فقدان نظارت آن بر جامعه عشایری در آغاز زمامداری رضاخان و نیز ناتوانی دولت در اعمال قدرت در این جامعه سبب اعمال روش هایی برای دگرگونی در این جامعه شده است. بدین منظور اعمال یکجانشینی اجباری (تخته قاپو) بین سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ به دستور رضاخان و به منظور استقرار سیطره حکومت مرکزی در اقصی نقاط کشور از جمله اهداف دولت مرکزی در مورد جامعه عشایری کشور بوده است. در اثر اعمال این سیاستها جامعه عشایری کشور روبه از هم پاشیدگی نهاده. نبود برنامه ای صحیح و از پیش آماده برای تغییر الگوی زیستی عشایر از نظام کوچ نشینی به یکجانشینی سبب بروز اختلالاتی چند در این جامعه شد. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که جامعه عشایری کشور که نتوانسته بود خود را با نظام یکجانشینی وفق دهد پس از آغاز جنگ جهانی دوم و آزادی بالنسبه ای که در اثر سقوط رضاشاه به دست

آورده بود مجدداً به کوچ ادامه دهد. لیکن درگیری های ممتد بین ایلات و حکومت مرکزی در سال های ۳۰ تا ۴۰ زمینه را برای طرد جامعه عشایری فراهم

آورد. اعلام ملی شدن مراتع کشور در ۱۳۴۱ آخرین حربه های حکومت مرکزی

برای سلب استقلال سیاسی و اقتصادی عشایر کشور در قلمرو زیستی آنان بوده

است. جمعیت عشایر کوچ نشین کشور بدون برنامه ها

و سیاست های اقتصادی مفید به نفع جوامع یکجانشین تحلیل رفت و از اهمیت

آن کاسته شد آن تعداد از جمعیت عشایری کوچنده که به زندگی کوچ نشینی ادامه

دادند بیشتر از همه قربانی سیاست های نادرست اقتصادی شدند. در این دوره

عشایر کشوره جامعه ای محروم و عقب مانده را تشکیل می داد که میزان بهره

گیری آنان از امکانات و خدمات در مقابل جامعه شهری و روستایی بسیار اندک و

ناچیز بوده است بیسوادی- کمبود بهداشت- عدم دسترسی به امکانات رفاهی

زندگی و غیره از شاخص های مهم زندگی عشایر در این دره بوده است. این

جمعیت کوچ نشین تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه ای فراموش شده بود

که در مناطق صعب العبور کوهستانی یا دشتهای بیکران و لم یزرع، به حال خود

رها شده بود. جامعه عشایری بختیاری نیز از جمله این محرومان بوده است. در

این بررسی منظور از عشایر بختیاری شامل کل شاخه «هفت لنگ» به انضمام طایفه

های «موگویی» «مم زایی» و «محمود صالح» از شاخه چهار لنگ و آن تعداد از

طایفه زلکی است که در محدود قلمرو هفت لنگ ها زندگی می کنند. بزرگ طایفه های «زلکی» (زلکی) و «ممی وند» (میوند) از شاخه چهارلنگ ایل بختیاری که در سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶ به عنوان دو «ایل» جداگانه محسوب شده اند.

تعاریفی از مردم شناسی:

مردم شناسی همان طور که از نامش بر می آید کوششی برای شناخت مردم است و در این راه مجموعه علوم و مدارک و شواهد و وسائل و روش ها را به یاری می طلبد. مردم شناسی در بعد مکان به مسیر آفاق و انفس می پردازد تا جوامع مختلف انسانی را با خصوصیات قومی متمایز ابزار و ادوات گوناگون قوانین و رسوم متنوع و معتقدات متفاوت ملاحظه نماید و رهاورد سفری از میراث فرهنگ ها و تمدن های معاصر عرضه کند تا بتوان دقیق تر و عمیق تر نهادها و بقیادهای خانواده بزرگ انسانی را شناخت.

هرسکوتیس معتقد است که مردم شناسی همیشه با داشتن موضوع مطالعه ای خاص به فرهنگ به طور کلی می پردازد. پارسونز نیز قاعده را که «فرهنگ موضوع مردم شناسی است» می پذیرد و معتقد است که مردم شناسی به شناخت جهت های فرهنگی که تابع نظام های اجتماعی هستند می پردازد. لوی اشتروس صنعت

یادآوری تکیه بر فرهنگ در مردم شناسی معتقد است که مطالعات مردم شناسی به ساخت مدل های مکانیکی ختم می شود. (روح الامینی، ۱۳۷۷، ۱۶-۹۰)

کلودی اشتروس مردم شناسی را چنین تعریف می کن: مردم شناسی اسناد و

مدارک حاصل از مردم نگاری را در جهت انجام مقایسه ها مورد استفاده قرار می

دهد و بالاخره می توان گفت مردم شناسی به معنی ائتلاف ترکیبی از داده های

میدانی مردم نگاری است که به منزله مقدماتی برای تحلیل نظری می باشد. (رنجبر

و ستوده، ۱۳۸۰، صص ۳-۱۲)

روش تحقیق:

همان طور که می دانیم در مطالعات علوم اجتماعی دو روش وجود دارد:

۱- روش پهنانگر که عبارت است از مشاهده جوامع گسترده یا یک سلسله از

اجتماعات. هدف این روش به دست آوردن خصوصیات عمومی جامعه است.

۲- روش ژرفانگر که در آن جامعه خاصی که از وسعت و قلمرو محدود و

مشخص بر خوردار است به طور دقیق به تحلیل مورد مشاهده و مطالعه قرار

می گیرد.

این روش از جمله فنون مربوط به تحقیقات مردم شناسی است که ویژگی اساسی

آن مشاهده و مشارکت در زندگی مردم است و با فنون و روش های دیگر تحقیق

می توان جامعه محدود و مشخصی را بررسی کرد. تاکید بر محدود و مشخص

بودن جامعه از آنروست که در مردم شناسی هر چه قوم و قبیله کم جمعیت تری

گزینش شود دستیابی به هدف و نتایج لازم زودتر و دقیقتر خواهد بود و به علاوه

نتیجه کار اطمینان و اعتماد بیشتری در پی خواهد داشت. بنابراین نخستین شرط در

مطالعات مردم شناسی رفتن به محل اقامت در آن جاست. بدین ترتیب ارتباط

بین محقق و جامعه مورد مطالعه برقرار می گردد و همه زمینه های ذهنی که می

تواند محقق را وادار به پیشداوری نماید از بین برود. (رضی ۱۳۵۷، صفحه ۳)

مردم شناس ضمن زندگی در میان جامعه مورد مطالعه خود و مشاهده عناصر مختلف تشکیل دهنده زندگی آنها باید به طبقه بندی پدیده های مختلف اجتماعی بپردازد. از این رو باید از دقت کامل و زمینه های رفتاری مناسبی در برقراری ارتباط با مردم برخوردار باشد. ژرفانگر بودن روش مردم شناسی سبب اظهار نظر صاحب نظران مختلف این علم در زمینه روش تحقیق آن شده است مثلاً مارسل موس مردم شناس فرانسوی در تعریف روش ژرفانگر به محدود مشخص بودن جامعه مورد مطالعه تاکید دارد و گفته است روش تحقیق ژرفانگر عبارت است از

مشاهده و تحقیق درباره یک اجتماع محدود مانند یک قبیله است. (ترابی، ۱۳۵۷، ص ۷۷)

پی یربسنایه مردم شناس فرانسوی در کتاب روش تحقیق مردم شناسی روش مردم شناسی را در چهار مورد زیر پیشنهاد نموده است.

۱- مطالعه ایلات و عشایر

۲- مطالعه دهکده ای فلان جامعه روستایی

۳- مطالعه قشر اجتماعی معینی از یک جامعه بزرگ مثلاً مطالعه طبقه حاکم یک جامعه

۴- مطالعه شهر کوچک یا یک قصبه یا یک محله از محلات فلان شهر

(بعنایه/۱۳۴۳/ص ۳)

به این ترتیب مردم شناس بر آن است که تفاوت های فرهنگ های مختلف جامعه خاص را مورد بررسی قرار می دهد و ضمن کشف علل گوناگونی آنها به مقایسه

آنها پردازد.

(فرید، ۱۳۷۸، ص ۶۵)

فصل اول:

زندگی کوچ نشینی در ایران

زندگی کوچ نشینی در ایران

۱- تعریف کوچ نشینی - ایل و عشیره

واژه کوچ نشینی از مصدر کوچیدن به معنی نقل مکان از منزلی به منزل دیگر با ایل و اهل و عیال و اسباب خانه یا مهاجرت و انتقال ایل یا لشکر از جایی به جای دیگر است. (۱)

ایل که همواره با کوچ همراه می باشد واژه ای ترکی است به معنی دوست، موافق، همراه، یار، رام، مطیع، طایفه، قبیله، گروه و مخصوصاً به مردم چادر نشین اطلاق می گردد. (۲)

در متن تاریخی واژه ایل نخستین بار به هنگام حکومت ایلخانان به کار برده شده است و بر اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین شیان دلالت می کند. (۳)

عشایر که مفرد آن عشیره است واژه ای عربی است بمعنی برادران قبیله، قبار، نزدیکان و خویشاوندان، دودمان و اهل خانه. در قرآن به مناسباتی چند از عشیره بمعنی خویشان ذکر شده است. «قل ان کان آباء کم و ابناء کم و اخوانکم و عشیرتکم...» (۴) و یا «انذر عشیرتک الاقربین» (۵)

به نظر می رسد که افراد یک گروه کوچ اگر عمدتاً با هم دارای نسبت های خویشاوندی نسبی و سبب هستند و به طور کلی یک شبکه خویشاوندی را تشکیل می دهند که در مواردی رابطه خویشاوندی میان آنها پنهان است.

تعریف کوچ نشینی

عنوان کوچ نشینی انواع مختلف معیشت مبتنی بر کوچ و جابجائی اقوام انسانی را می توان مطرح کرد. این پدیده تا حد زیادی مربوط به شرایطی است که طبیعت بر انسان تحمل می کند. می توان گفت که کوچ نشینی نوعی زندگی و معیشت انسانی است که در آن دامپروری اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد. ویژگی بارز این نوع زندگی تحرک مکانی و جابجائی گروه های انسانی است. (۶) به عبارت دیگر کوچ نشینی حرکت متناوب و سالیانه گروه های انسانی است که برای تهیه وسیله ارتزاق خود بسته به نوع زندگی و تمدنشان از جایی به جای دیگر کوچ می کنند. این شیوه زندگی به اشکال مختلف از دیرباز در جهان برقرار بوده است. ولی مهمترین و رایجترین آن عبارتند است «نومادیسیم شبانی» که نسبت به سایر شیوه ها پیشرفته تر می باشد و مفهوم آن عبارت است از شیوه ای از زندگی متحرک سالیانه و موسمی که گروهی از مردم همراه با چارپایان خود از محل چادرهای اردوی زمستانی تا چراگاههای تابستانی انجام می دهند و مجدداً در فصل سرما به اردوگاه زمستانی باز می گردند. (۷) می توان گفت که کوچ نشینی

گونه‌ای زندگی متحرک انسانی است که در آن نگاهداری و پرورش دام و چارپا و بهره برداری از آنها اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد و انسان ها بنا به اقتضای معیشت و تحت تاثیر شرایط طبیعی و جغرافیایی برای تامین غذای حیوان به دنبال منابع آب و چراگاههای طبیعی به طور دائمی یا موسمی از جایی به جای دیگر در حرکت و کوچ اند. زندگی کوچ نشینی دارای ویژگی هایی است که آنرا از سایر انواع زندگی اجتماعی متمایز می سازد و مهمترین این ویژگی ها عبارتند از:

۱- وابستگی انسان به حیوان

۲- استفاده از چراگاه های طبیعی

۳- کوچ یا جابجائی انسان و دام به منظور بهره گیری از چراگاه های طبیعی و

احتراز از سرما و گرمای شدید

هیچ کدام از عوامل مذکور به تنهایی نمی تواند پدیده کوچ نشینی به معنی موردنظر

ما را تبیین کند. زیرا اولاً تنها کوچ نشینان نیستند که به حیوان وابسته اند بلکه چه

در ایران و چه در کشورهای صنعتی گروه هایی وجود دارند که زندگی خود را از

طریق پرورش حیوانات تامین می کنند. بدون اینکه زندگی کوچ گری داشته باشند.

ثانیاً استفاده از چراگاه های طبیعی تنها مختص کوچندگان نیست بلکه روستائیشان

نیز از مراتع طبیعی استفاده می کنند. ثالثاً کوچ به تنهایی نمی تواند مفهوم زندگی

کوچ گری را به معنی عشایر مورد نظر او را برساند چنانچه اغلب کولی ها هم زندگی کوچ گری یا چادر نشینی را دارند بدون اینکه از مراتع بهره برداری کنند یا وابسته به حیوان باشند. کولی ها در اطراف آبادی چادر می زنند و با عرضه کارهای دستی تعمیر لوازم مورد نیاز امرار معاش می کنند. اما کوچ نشینان که پایه اصلی معیشت آنها را دام و مرتع تشکیل می دهد شرایط جغرافیایی در امر جابجائی و تحرکات مکانی شان بیش از هر عامل دیگر تاثیر دارد. به همین جهت قلمرو زندگی عشایر کوچ نشین محدود به محیط جغرافیایی خاص است در نتیجه آنها مجبور شدند که مسیر حرکت خود را طوری انتخاب کنند که به چراگاه های طبیعی دسترسی داشته باشند. غالباً سعی دارند از آبادی ها دور باشند، زیرا ممکن است بر اثر لطمه ای که دام به مزارع روستائیان وارد می آورند بین آنها درگیری ایجاد شود. (۱) (منبع قبلی / صص ۱۳ و ۱۴)

۲- انواع کوچ نشینی

کوچ نشینی بر حسب شرایط محیط جغرافیایی و نوع حیوانی که زندگی کوچ نشین بدان وابسته است به دو گونه کوچ افقی و کوچ عمودی تقسیم می شود.

الف- کوچ افقی: کوچ افقی مربوط به بیابان های خشک هموار و بسیار وسیع است در این سرزمین ها آب و علف بسیار کمیاب است و شرایط محیط تنها برای

نگهداری شتر مناسب می باشد کوچ افقی میان قبایل شتر دار در صحرای عربستان و سرزمین های مشابه آن دیده می شود. شترداران به همراه چارپایان خود با تحمل سختی های فراوان تا آنجا که به مانعی برخورد نکنند سراسر دشت ها را به جستجوی آب و گیاه می نوردند. بعقیده ابن خلدون بادیه نشینی در زندگی مشقت بار معلول این است که امرار معاش خود را از کار شترداری به دست می آورند و ناگزیرند مراقب تولد و تناسل و وضع چرانیدن این حیوان باشند پس در حقیقت شتر آنان را به این زندگانی و به سوی آن شدت ها می کشاند تا ... از درختان آن گونه سرزمین ها خوراک شتر را فراهم می سازند و در ریگزار نواحی مزبور جایگاه مناسبی برای زائیدن آن بجویند. (۹) کمی آب در صحرا سبب می شود که هر قبیله چاه آبی مخصوص به خود دارد که استفاده از آن برای قبیله دیگر ناممکن است گاه در مجاور این چاه نخلستانی پدید آورده اند در این گونه موارد قبایل شتر دار معمولا مسیر کوچ معین را ترتیب می دهند تا از لحاظ آب در مضیقه نیفتند. این مردم به کار کشت و زرع نا آشنا هستند زیرا توقف آنها در یک محل به حلی نیست که بتوانند بذری بیفشانند به محصول برسانند. و درو کنند. این قبال بسیار ابتدائی زندگی می کند و با جوامع یکجانشین ارتباط زیادی ندارند. جز اینکه در پاره ای موارد که گروه یکجانشینان بر سر راه کوچ آنها قرار می گیرند برخورد هائی بروز می کند که گاه به زد و خورد های خونی منجر می گردد. (۱۰)

قبیله های کوچ رو مردمی جنگ جو و سلحشورند و همانند طبیعت که آنها را در برگرفته است سرسخت و خشن اند و دارای ویژگی شخصیتی متمایزی هستند که ابن خلدون از آن به عصبیت یاد کرده است. در صحرای عربستان اقوام کوچ رو و بادیه نشین بر اساس قانون تنازع بقاء که در بیابان های خشک و سوزان حاکم است همواره در معرض خطر هجوم قبایل دیگری قرار دارند بنابراین ناگزیرند همیشه در حال دفاع از موجودیت قبیله خود باشند و برای بقاء خود در بیابان باید به حکم ضرورت عصبیت داشته باشند. (۱۱) عصبیت دارای همان مفهومی است

که دورکیم جامعه شناس فرانسوی در قرن ۱۹ از آن به عنوان انسجام یا پیوستگی مکانیکی و به معنی همگرایی و یارگیری یاد کرده است در حقیقت فرد کوچ نشین به هنگام جنگ و دفاع از قبیله خود را به جلو می اندازد و چه بسا که خود را فدای مردم قبیله کند. آنچه که فرد را به چنین عملی وادار می کند همان عصبیت یعنی رابطه ای است مثبت که بین او و افراد دیگر قبیله وجود دارد. می توان گفت

در جنگ ها عصبیت افراد قبیله یکی از عوامل موثر در پیروزی آنهاست. هرگروه که عصبیت بیشتری داشته باشد غلبه بر دشمن برای او بیشتر است و از آنجا که در اجتماعات کوچ نشین نسبت به یکجانشینان به سبب شرایط اقتصادی و اجتماعی عصبیت بیشتری وجود دارد اغلب در جنگها با مردم یکجانشین پیروزی نصیب

آنها می شود. این پدیده را تاریخ گواهی داده است. (از منبع قبلی / همان ص ۲۵ و

(۲۶

ب- **کوچ عمودی:** کوچ عمودی به نوعی کوچ اطلاق می شود که جابجائی یا نقل

مکان دشت و کوه یعنی ناحیه پست به ناحیه مرتفع پائین به بالا و بالعکس صورت

می گیرد. روشن است به هنگام تابستان که هوای مناطق جلگه ای گرم می شود

علوفه مراتع می خشکد و از بین می رود. در مقابل مناطق کوهستانی و مرتفع

دارای علفزار و مراتع سرسبز است در نتیجه دامپروران به منظور بهره وری از مراتع

و چراگاه های طبیعی و فراوان مناطق حتی اگر این مناطق در فاصله های بسیار

دور قرار گرفته و راهی دشوار داشته باشند به همراه گله ای دام به سوی آن

حرکت می کنند فصول گرم را در ییلاق می گذرانند و به هنگام سرما از کوهستان

به دشت (گرمسیر) سرازیر می شود. این نوع حرکت و کوچ که زندگی ییلاق

قشلاقی نامیده می شود در مناطق: فارس، بختیاری گرگان، بلوچستان و آذربایجان،

کردستان، خراسان، خوزستان، مازندران و بسیاری دیگر از مناطق عشایری ایران

متداول است. زندگی ییلاق، قشلاقی را می توان نوعی کوچ نشینی موسمی یا نیمه

کوچ نشینی و به عبارتی «و جانشینی» دانست.

ایلات و عشایر ایران که دارای این نوع کوچ نشینی هستند محل های مسکونی زمستانی و تابستانی مشخصی دارند محل های زمستانی آنها دهکده های جلگه ای

است و تابستان ها را در چادرها به سر می برند. مثلا ایلات بختیاری زمستان ها در

دشت های خوزستان زندگی می کنند و تابستان ها را با طی مسافتی حدود ۵۰۰

کیلومتر در مناطق کوهستانی نزدیک اصفهان به سر می برند. (۳) (از منبع قبلی /

صص ۲۸ و ۲۷)

کوچ و علل آن در بختیاری:

بختیاری ها شعبه ای از قوم لر هستند که در جنوب غربی ایران زندگی می کنند و

هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از آنها کوچ نشین هستند. کوچ آنها نیز به خاطر

عوامل اکولوژیکی متفاوت است. کوهستان (منطقه بیابانی) و دشت (منطقه

گرمسیری) صورت می گیرد و از انواع عمودی است.

بر اساس مطالعه ای که درباره طایفه بامدی یکی از طوایف بختیاری انجام داده اند

انگیزه و کوچ آنها را به شرح زیر توصیف کرده اند:

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه ها از گرمسیر به سردسی

و وارون آنها تنها جستجوی علف نیست. ممکن است در گذشته ای دور چنین

بوده باشد اما اکنون انگیزه های دیگر نیز پیدا کرده است. گرمسیر و سردسیر طایفه

های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگرس قرار گرفته است و این طایفه

سالی دو بار از خط الرأس این کوه های می گذرند. تقریباً بهار و تابستان را در

دامنه های شمالی و شمال خاوری و پائیز و زمستان را در دامنه های جنوبی و

جنوب باختری و باختر زردکوه به سر می برند. بنابراین مردمی اند کوه نشین که

هیچگاه از زاگرس جدا نمی شوند که در تابستان که قسمت های جنوب باختری

زاگرس چون مس گداخته می گردد و علف زارهای آن می خشکد، ناحیه شمال و

شمال خاوری چراگاه هائی سرسبز و هوائی خنک و دلپذیر دارند و در زمستان که

سردسیر در برف و یخ فرو می رود منطقه گرمسیر بهار خود را آغاز می کند. انگیزه های دیگر کوچ عبارتند از:

۱- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم و اساسی کوچ های سالیانه گرمی

فوق العاده بهار و تابستان در گرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستان های

سردسیر است که این هر دو موجب مرگ و میر علفزارها و در نتیجه از دست

رفتن منابع غذایی مورد نیاز دامها می گردد. بختیاری ها با بنیه مالی ضعیف و

نداشتن وسایل زندگی عدم استفاده از دانش و تکنولوژی جدید مقهور طبیعت

است و ناچار باید در برابر ناسازگاری های آن برای یافتن امکانات مناسب

بازندگی خویش فرار کند. کوچ به سوی سردسیر که در حدود بیستم فروردین

انجام می گیرد، فراری است از گرما و از چراگاه هایی که به خشکی و بی علفی

می گرایند. و کوچ از سردسیر به جانب گرمسیر که در شهریور و مهر انجام می

گیرد فراری است از سرما و برفی که به زودی علفزارهای آن منطقه را خواهد

پوشاند. از این روست که حتی کسانی که دام های خود را از دست داده اند نیز

قادر به کشیدن بار و بنه ناچیز خود باشند از همین آهنگ پیروی می کنند.

(دکتر اسکندر امان الهی، بهاروند / ۱۳۶۰، ص ۴۸)

۲- دوجاکاری:

قبلا گفتیم که طایفه ها با هم در گرمسیر و سردسیر کشت و زرع می کنند و طبیعی است که این امر نیز بنوبه خود جاذبه ای ایجاد می کند که مرد بختیاری را از

گرمسیر به سردسیر و از سردسیر به گرمسیر می کشاند. (منبع قبلی / ص ۱۴۸)

۳-گردآوری بلوط:

در پائیز که طایفه ها به گرمسیر برگشته اند درختان بلوط که مخصوصا در کوه

«ادیو» انبوه بوده اند بار خود را رسانده اند. بختیاری ها میوه های بلوط را می

چینند و از آرد آن نانی تهیه می کنند که خوراک قسمتی از سالشان را تشکیل می

دهد. آرد بلوط به مقدار کمی در بین خود بختیاری ها خرید و فروش می شود.

(منبع قبلی / ص ۴۹)

۴-عادت:

این عامل روانشناسی نیز به نوبه خود سهمی در به حرکت درآوردن طایفه از این

سو به آن سو و از آن رو به این رو زاگرس دارد. روزی که ایل به جانب سردسیر

به حرت در می آید کسانی که به علت نداشت حیوان بارکش مجبور به ماندن

هستند شوری حسرت بار در دل خود احساس می کنند. (منبع قبلی / ص ۴۹)

۵-ارزان تر بودن کالاهای مصرفی در گرمسیر:

اختلاف سطح قیمت در سردسیر و گرمسیر نیز در برگشت خانوارها به گرمسیر موثر است. به طور کلی قیمت کالاهای مصرفی در بیلاق گرانتر از گرمسیر است.

(با مدی، طایفه / از بختیاری ص ۳۳-۳۵)

زمان کوچ:

زمان کوچ طایفه های هفت لنگ شمال کارون از گرمسیر به سردسیر و از دهم فروردین تا اوایل اردیبهشت است. زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه ها تاریخ معینی ندارد بلکه به طور معمول از واسط شهریور آغاز و

آخرین دسته های عشایر در اواسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر می گذارند.

برای حرکت به سوی گرمسیر معمولاً بین نقش های هر تیره ای قرار گذارده می

شود و سپس هر چند مال که یک تش را تشکیل می دهند با هم عزم کوچ می

نمایند. تا جایی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر بر زمان کوچ طایفه ها و تش ها از

گرمسیر به سردسیر آوردن آن اثر می گذارد:

۱- مکان طایفه در گرمسیر و سردسیر از نظر دوری و نزدیکی به منطقه دیگر

۲- علف

۳- داشت یا نداشت زمین در گرمسیر یا سردسیر

۴- اختلاف های قبیله

۵- وضع محصول کشاورزی

۶- گرما و سرمای پیش رس

فاصله دو منطقه گرمسیر و سردسیر را بین ۱۵ تا ۲۵ روز با طی ۱۳ تا ۱۷ منزل می

پیمایند:

(دکتر اسکندر امان الله بهاروند / ۱۳۶۰ / ص ۵۰ و ۵۱)

به منظور سامان بخشی به اموری نظیر استفاده مطلوب از مراتع همکاری در مراحل

کوچ - حفظ و نگهداری قلمرو - دفاع از قلمرو و متعلقات آن و ... ایل به گروه

های اجتماعی خویشاوندی کوچکتر تقسیم می شود که عبارتند از:

خانوار: کوچکترین واحد اجتماعی است که معمولاً در اشکال هسته ای و گسترده

پابرجاترین نهاد اجتماعی را تشکیل می دهد.

سال: اجتماع چند خانوار چادر نشین کوچ رو است که تحت سرپرستی فردی

معین زمینه شکل گیری این واحد اجتماعی فراهم می شود. خانوارهای تشکیل

دهنده مال دارای روابط خویشاوندی نزدیک هستند.

اولاد: مفهومی خویشاوندی است و از پیوند خونی روسای خانوارهای تشکیل

دهنده «مال» ها تحقق می یابد. در شبکه خویشاوندی ایل بختیاری بین «مال» و

«اولاد» تشکیل دیگری به نام «کربو» نیز وجود دارد.

تیره (تش): از چند اولاد که عمدتاً دارای نیای مشترکی هستند به وجود می آید.

طایفه:

مشخص ترین و اصلی ترین واحد اجتماعی بختیاری هاست که عمدتاً واحدهای اجتماعی داخل آن با هم قرابت و خویشاوندی دور و نزدیک داشته و در چندین

نسل سبباً یا نسباً به نیای مشترکی متصل می گردند.

چرا قوم بختیاری و لر را به این نام خواندند؟
درباره این پرسش همه نویسندگان و پژوهشگران اختلاف نظر داشته اند. بارون دوبد در سفرنامه خود به کتیبه های عیلامی روزگار اولیه ابراهیم نبی و ملتی که پیش از دوران عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیسته اند اشاره کرده است غالباً این آرزو را در دل خود پرورانده بودم که روزی به سرزمین بختیاری که با لشکر کشی اسکندر کبیر و جانشینان او مرتبط بود و در عین داشت مکان های جالب و فراوان چیز زیادی از آن نمی دانستیم نفوذ کنیم به ویژه این نکته بیشتر اهمیت داشت که نواحی واقع در جنوب این کوه عظیم احتمالاً محل کتیبه های عیلام قدیم مات نیرومند روزگار اولیه ابراهیم نبی است ملتی که پیش از هرات عظمت پادشاهی آشور و بابل در خاور زمین در این نواحی می زیستند. (۱)

دوبد در هنگام رسیدن به سرولا sarila محل سکونت افراد زنگنه آنان را از طایفه کرد کرمانشاه دانسته است که نادر شاه هنگام کوچاندن بختیاری ها به سوز ترکمنستان ایشان را در این مکان مستقر ساخته است. (۲)

از این نوشته معلوم می شود که نادرشاه بختیاری ها را به حدود ترکمنستان تبعید کرد و زنگنه را به سر و مهاجرت داد دوبد با توجه به قضاوت زبان مردم بختیاری که فارسی شکسته و حاوی بسیاری از کلمات و اصطلاحات قدیمی منسوخ است

به این نتیجه رسیده است که بختیاری ها ساکنان عهد کهن این سرزمین لر بزرگ بوده اند. (۳)

ریپلی (Riply) یکی از اروپائیان است که در سال ۱۸۹۹ درباره نژادهای جنوب غربی آسیا بحث کرده بود. درباره لرها می نویسد: «لرها بلندتر و تیره رنگ ترند و موی آنها مشکی است باید اضافه کرد که از نوع سر دراز هستند و صورت بیضی شکل و قیافه منظم دارند و همه خصوصیات آنها با خصوصیات افراد ساکن در حوالی مدیترانه تطبیق می کند» (۴)

نویسنده مذکور لرها را در مقایسه با مردم فارس اطراف تخت جمشید و شمال شرقی خلیج فارس ترکن ها و تاتارها به نتیجه فوق رسیده است.

لردکرزن انگلیسی پس از اظهار عجز و ناتوانی در تشخیص منشا قومی مردم لر می نویسد. اکثریت نویسندگان بر این قول اند که ایشان را از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی اند و پیش از ورود تازیان ترک و تاتار در این سرزمین بوده اند. (۱).

متأسفانه اغلب نویسندگان نظریات خود را با احتمال درباره اصل و نژاد قوم لر بیان کرده اند. به این جهت بود که کرزن نظریه فوق خود را پس از پرسش های ذیل داده است. این موضوع که لرها از چه قوم و طایفه ای بوده اند و از کجا آمده اند از رازهای باز نشده تاریخ بوده است و خواهد بود. پروفیسور گیریشمن با حفاری در غار پیده Pabde در کوه های بختیاری در شمال شرقی شوشتر موفق به یافتن

بقایای انسان عهد پیش از تاریخ گردید. که آن را مربوط به ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد دانسته اند. در لرستان آثار دوره پالئوتیک و نزدیک به چهل هزار سال پیش از میلاد مسیح به دست آمده است. کاسیت ها یا کاسیان قبایل کوهستان نشین بودند که در ناحیه واقع میان ماد و عیلام یعنی لرستان کنونی زندگی می کردند که در ساخت مصنوعات مفرغی چیره دست بودند بنا به تحقیق ویاکونف دانشمند روسی گواه منشاء نژاد کاسیان نزدیک به پنجاه کلمه و نام خاص است که با ترجمه به زبان الوی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ مانده است به عقیده دیاکونف زبان کاسیان با زبان علیامی یکی داشته است و شاید با آنها (کاسیان با عیلامیان) خویشاوندی هم داشته اند. کاسیان از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در این کوه ها زندگی می کردند به احتمال قوی قبایل لر کنونی از اعقاب ایشان اند و در سرزمین سکونت دارند که با نام ایشان لرستان خوانده می شود ... به استناد تحقیق گاهی تا پایان قرن هفدهم قبل از میلاد در سرزمین کاسیت ها یعنی لرستان کنونی سلطنت کرده اند و هشت سال پس از مرگ و میر همورابی بر کشور بابل تاختند و نزدیک به شش قرن حکمرانی آنان بر بابل ادامه یافت و پس از آن که شوتروک ناخونده اول پادشاه عیلام بابل را به طور قطعی شکست داد. آخرین نماینده سلسله کاسی را از بابل برانداخت و پسر خود دکویتز ناخونده را به جانشینی او انتخاب کرد منقرض شدند و با روی کار آمدن آشور و شکست عیلام از آشور

کاسیان نیز مغلوب آشوریان شدند. ولی تا قرن ۷ قبل از میلاد آشوریان هنوز ناحیه لرستان را به عنوان کاسی می شناختند. کاسی ها قدیمی ترین ساکنان و حکام آریایی لرستان بوده اند که احتمالاً تا زمان انقراض هخامنشیان نیز سلاله آنها باقی بوده اند و تاثیر تمدن و فرهنگ و هنر آنان در تشکیلات و تمدن مادها و هخامنشیان غیر قابل انکار است. بنابراین آنچه از دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل شد متوجه شدیم که ادعای سردار اسعد درباره این که ایل بختیاری از نسب آل بویه و اصل آل بویه از ساسانیان بوده است درست نیست و این گفت او متکی بر حقیقت منبع و ماخذ صحیحی نیست. افزون بر این که به نظر می آید که بومیان برای جلب یارانی برای مقابله با خلفا و فراهم آوردن زمینه سیاهی مطلوب آرزو های ایرانیان که خواهان استقلال سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشور خود بودند. دست به اشاعه چنین اندیشه ای زده اند. انتساب بختیاریان به آل بویه احتمالاً درست باشد. و سردار اسعد ممکن است با استفاده از محفوظات سینه به سینه مردم بختیاری که از اجداد و نیاکان خود به ارث برده اند در کتاب خود مطرح کرده بود آن گونه که از محفوظات سالمندان و مهمترین قبیله منبه بر می آید خاندان آل بویه اصلاً از همین قبیله عرب عدنانی بوده اند و جنبه عمومی قیم جد اعلا ی قبایل بنو تمیم است... شاخه هفت لنگ از نژاد طوایف مختلفی تشکیل یافته است به گونه ای که او گرمترین نقاط دره کارون شما با تیره های گوناگونی برخورد می کنید که عرب

نژاد هستند و واژه های عربی زیادی در گویش آنان به کار گرفته می شود. این طایفه معروف به عرب گاومیش هستند و از طریق نگهداری و پرورش گاومیش امرار معاش می کنند... چند طایفه ترک نیز جزو ابواب جمعی و خراجگذاری ایل خانی هفت تنگ قرار دارند و احتمالاً اینان از نژاد و شاخه های ایل قشقایی می باشند. طایفه عرب علی بیگی نیز از انشعابات دورکی ها است که نسبشان به قبیله ای عرب به نام مهاوی می رسد. اینان از قدیم الایام تاکنون در روستای بلیدت نزدیک شوشتر زندگی می کنند و در اصل یکی از شاخه های قبیله بنی طرف به حساب می آیند. نژاد بابادی به قبایل زرد عرب که در بین النهرین می زیند می رسد.

اینان در زمان خلفای عباسی به بصره کوچ کرده اند و به مدت شش سال اقامت گزیده اند. دکتر امان الله بهاروند در صدد اصلاح نام قبایل فوق الذکر برآمده است و کوشیده است تا صیغه بختیاری به آنها دهد.

۱- استرکی، آستری، بختیاری

۲- هماکویه: حماکویه، بختیاری

۳- بختیاری: مخقاری، بختیاری

۴- جوانکی: جانکی، بختیاری

۵- بیدانیان (بنداییان): بندونی، بختیاری

۶- زاهد (زمادیان): ؟ ، بختیاری

۷- آشکی (استکی): استکی، بختیاری

۸- کوی لیراوی: لیراوی، کوه گیلویه

۹- مماسنی: ممسنی، ممسنی. (سکندر امان الهی هاروند / ۱۳۶۰ / ص ۱۳۱)

منابع و مأخذ فصل اول

۱- لغت نامه دهخدا واژه کوچ

۲- همان مأخذ واژه ایل

۳- فرهاد نعمانی، تکامل فتودالیسم در ایران، خوارزمی ۱۳۵۸ جلد ۱ ص ۴۵۱

۴- قرآن مجید سوره ۹ التوبه آیه ۲۴

۵- قرآن مجید سوره ۲۶ الشعرا آیه ۲۱۴

۶- فردریک بارث- ایل باصری- کاظم ودیعی-موسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی دانشگاه تهران ۱۳۴۳ ص ز دیباچه

۷- پرویز ورجاند- روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر- موسسه

مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران- ۱۳۴۴ ص ۲۳

۸- سکندر امان الهی بهاروند- کوچ نشینی در ایران- پژوهشی درباره ایلات و

عشایر- بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۶۰ ص ۲ و ۳

۹- عزت اله رادمنش، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ تمدن-

انتشارات قلم ص ۱۴۱

۱۰- پرویز روجاوند- روش بررسی و شناخت کلی / ایلات و عشایر، موسسه

مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۴- ص ۳۴

۱۱- محسن مهدوی- فلسفه تاریخ ابن خلدون- مجید مسعودی- بنگاه ترجمه و

نشر کتاب- ۱۳۵۸ ص ۳۲۵

۱۲- پرویز ورجاوند- روش بررسی ایلات و عشایر ایران- موسسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی- سال ۱۳۴۴ ص ۲۹

۱- بارون دوبد- سفرنامه لرستان و خوزستان (تهران انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۷۱ ص ۴۳

۲- بارون دوبد- سفرنامه لرستان و خوزستان (تهران انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۷۱ ص ۲۳۹

۳- بارون دوبد- سفرنامه لرستان و خوزستان (تهران انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۷۱ ص ۲۹۴

۴- دکتر سکندر- امان الهی بهاروند ص ۲۲

فصل دوم:

گلیات

منطقه بختیاری

فصل اول: کلیات

منطقه بختیاری

منطقه بختیاری در جنوب غربی ایران در امتداد رشته کوه های زاگرس میانی واقع شده است این منطقه از شرق به استان اصفهان از شمال به استان اصفهان و لرستان، از جنوب به کهگیلویه و بویر احمد و از غرب به استان خوزستان محدود است. طوایف بختیاری از دیرباز در آن سر می برند. بختیاری ها مشتمل بر شهرستان های داران و فریدونشهر (از استان اصفهان) الیگودرز از استان لرستان و شهرستان های

دزفول - اندیمشک - مسجد سلیمان - ایذه و شوشتر از استان خوزستان و شهرستان های بروجن - لردگان و فارس از استان چهار محال بختیاری است که در آن ایل بختیاری زندگی می کند. منطقه به دو قسمت ییلاق و قشلاق تقسیم می شود. قسمت ییلاقی عبارت است از شهرستان های فارس - بروجن - لردگان - الیگودرز - داران و فریدونشهر و قسمت قشلاقی عبارت است از شهرستان های ایذه -

دزفول - اندیمشک - مسجد سلیمان و شوشتر - وسعت منطقه بختیاری ۳۹۹۰۰ کیلومتر مربع برآورد و محاسبه شده است.

آب و هوا:

منطقه بختیاری به جهت ویژگی های اقلیمی در پستی و بلندی در هر یک از قسمت های ییلاق و قشلاق خود آب و هوای جداگانه ای دارد.

الف - قسمت ییلاقی

آب و هوای قسمت ییلاقی بر اثر عوامل موثر جوی دارای خصوصیات ویژه ای است که مهمترین آنها زمستان های بسیار سرد و تابستان های معتدل و کوتاه است. ارتفاعات بیش از دو هزار متری موجب شده که در اکثر نقاط آن از اواسط

فصل پاییز تا فروردین ماه برف بیارد و حرارت منطقه از حد معینی تجاوز نکند. از اواخر اردیبهشت هوا رو به اعتدال گذاشته تا اواسط مردادماه رو به گرمی می رود. گرمترین ماه های سال تیر و مرداد است. پربرانتترین ماه های سال در قسمت هایی که ارتفاع کمتری دارند نظیر دشت «چغاخور» و «گندمان» اردیبهشت و آبان و در دره های «زردکوه» و دره «دوپلان» اردیبهشت ماه است. نقاط مرتفع مانند «چلگرد»

و دامنه های زردکوه باران کمتری داشته و حداکثر آن در دهه اول مهرماه است. شهر کرد به عنوان مرکز ییلاق در ۱۳۷۰ جمعاً ۱۲۲ روز یخبندان داشته است. میزان بارندگی سالانه آن در همین موقع از سال برابر ۴۹۱ میلی متر است و معدل بارندگی آن بین سال های ۶۹-۱۳۴۰ (سی ساله) برابر ۲۴۳ میلی متر است.

حداکثر درجه حرارت در شهر کرد ۳۸/۶ درجه سانتی گراد است و حداقل آن ۲۳/۴ درجه سانتی گراد است.

ب- منطقه قشلاقی

هوای مناطق کوهستانی شمال و مشرق خوزستان که محل استقرار قشلاقی ایل بختیاری است در زمستان ها معتدل و تابستان های گرم و طاقت فرساست. با آن که این منطقه از تاثیرات عوامل اقلیمی استان به دور نیست. اما به جهت وضعیت توپوگرافی مخصوص به خود از میزان بارندگی بیشتر با پراکندگی مناسب تری

برخوردار است. اهواز که تقریباً در مرکز دشت خوزستان واقع شده در ۱۳۷۰ برابر ۲۹۲ میلی متر باران دریافت کرده در حالی که دزفول به عنوان شاخص منطقه قشلاقی حدود ۴۰۵/۳ میلی متر بارندگی داشته است. دزفول در سال های ۶۶- ۱۳۴۰ دارای معدل حداکثر درجه حرارت ۲۰ ساله ای برابر ۵۳/۶ درجه سانتی گراد و حداقل مطلق ۹/۵- درجه سانتی گراد بوده است. (دکتر بهرام امیراحمدیان/

(۱۳۷۸/ص ۲۰)

پوشش گیاهی

پوشش گیاهی سرزمین بختیاری را در گروه ایران- توران ذکر کرده اند. در این سرزمین همان طور که آب و هوا متنوع است گیاهان هم دارای تنوع هستند. (منبع

قبلی / ص ۲۱)

الف- منطقه بیلاقی

پوشش گیاهی در نقاط مختلف قشلاقی کاملا متفاوت بوده از شمال شرق به سمت جنوب غرب به تراکم آن افزوده می شود. قسمت اعظم شمال شرقی منطقه در شرق دره زاینده رود تپه کوه های آهکی مرتفع و عاری از پوشش گیاهی است.

شمال کوه های واقع در غرب زاینده رود و قسمت اعظم دشت لار و کوهپایه ها و دامنه های کوه های جهان بین هرچند خالی از جنگل و بوته های دائمی است ولی دامنه های میانی و کم شیب آن در بهار از بوته های کوتاه مغذی پوشیده می شود که عمده ترین آنها عبارتند از: زوله- لنگر، موجو، شینگ، گون و غیره. هر قدر از این منطقه به سمت غرب نزدیک می شویم امکان رشد گیاهان بیشتر است. به

طوری که در تنگ گزی چلگرد- میزدج- دامنه های پیشکوه های زرد کوه و بخش حومه بروجن گندمان و دره زردکوه- مراتع جنگلی گسترش می یابد که چراگاههای مورد بهره برداری برای دامداری است. در چلگرد- شوراب- اردل- شهریار- کوه سفید- لاغرک- کوه گیلان و اطراف تونل کوه رنگ، علاوه بر

نباتات علوفه ای درختچه های متراکمی گسترش یافته اند که مهمترین آنها گون است که مورد بهره برداری زنبورداران و استخراج کنندگان شیره کثیرا قرار می گیرد. در فواصل درختچه ها، علوفه ها رشد مناسبی دارد. این علوفه مرتعی در قسمت اعظم دامنه کوه های این منطقه وجود دارد و انواع آن عبارتند از: کما- هرکول- خارشتر- علف قرغی- کرفس- چوپل تره کوهی- بن سرخ- موسیر و جاشیر. در قسمت های غرب و جنوب غربی منطقه شامل نواحی لردگان، خان میرزا و فلارد و جنوب بازفت که ارتفاع نسبی آنها کم می شود. پوشش گیاهی تنک جای خود را به درختچه ها و بالاخره به جنگل های وسیع می دهد که جبهه های آفتانگیر تا حدی با فواصل و جهت های سایه دار یا قسمت غربی کوه ها پوشیده شده از جنگل های نسبتاً متراکم است. نوع مهم این جنگلها بلوط است. که قسمت اعظم درختان را تشکیل می دهد و به مقدار بسیار کم انواع زبان گنجشک- پسته وحشی- زالزالک و انجیر وحشی و مهلب- بن و گلخونگ را می توان مشاهده کرد. جنگل های ییلاقی به علت قطع بی رویه درختان آن به دشت در حال تخریب و انهدام است.

ب- منطقه قشلاقی

شرایط اقلیمی منطق سبب پیدایش مراتع کوهستانی و دشت های مناسبی در منطقه

شده است. هر اندازه که به طرف شمال شرق این محدوده برویم از ارتفاعات هم

مرز تا استان های چهارمحال بختیاری- لرستان- و کهگیلویه و بویر احمد جنگل

های تقریباً انبوهی به چشم می خورد. خصوصیات اکولوژیکی این منطقه برای

رویش و حیات نباتات مرتعی بسیار مساعد بوده مراتعی با پوشش مناسب را ایجاد

می کند ولی استفاده های بی رویه و مکرر و بیش از ظرفیت از این مراتع در سال

های اخیر سبب کاهش و تخریب مراتع و پوشش گیاهی آن شده است. اکنون جز

در نقاط دور از دسترس مراتع خوب و درجه یک مشاهده نمی شود. از عمده

نباتات علوفه ای این منطقه می توان از گرامینه ها و لگومینوز و از چتریان کما-

جاشیر و چوچل را نام برد که از ارزش غذایی مناسب و خوش خوراکی برای دام

برخوردار است. درختان و درختچه های جنگلی این منطقه شامل انواع بلوط

غرب- داغداغان نارون جنگلی- کیگم- زالزالک- ولیک- ارژن- آلبالو وحشی- بنه-

چنار- کلخونگ- بادام وحشی و انگور وحشی است. منبع قبلی / ص ۲۲

کوهها

قلمرو بختیاری سرزمینی است کوهستانی با قله بیش از ۴ هزار متر. قله مرتفع آن در تمام مدت سال پوشیده از برف است. در شمال منطقه بختیاری هر چه از سمت شرق به غرب می رویم بر ارتفاع کوه ها افزوده می شود و در نهایت مرز طبیعی بین منطقه بیلاقی و قشلاقی ایل توسط دره های تنگی که رود خانه های کارون و دز از آن می گذرند، معین می شود. مهمترین کوههای غرب منطقه بختیاری زرد کوه است. ارتفاع بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۴۲۲۱ متر است. امتداد رشته کوه های غرب منطقه بیلاقی شمال غربی به جنوب شرقی است که شمالی ترین قسمت آن زردکوه و دنباله آن سبزکوه نام دارد. بلندترین نقطه سبز کوه ۳۸۶۲ متر ارتفاع دارد که در جنوب دشت گندمان واقع است. در منطقه قشلاقی نیز دامنه های جنوبی کوههای بختیاری قسمت های عمده منطقه را می پوشاند. به طوری که ارتفاعات تا شمال دزفول مسجد سلیمان و هفتگل ادامه داشته سپس با شیب ملایم به جلگه خوزستان می پیوندند. در شمال منطقه قشلاقی (شهرستان مسجد سلیمان) کوه های کینو به بلندی ۴۱۲۰ متر کوه مغار به بلندی ۴۱۱۷ متر و کوه ليله به بلندی ۳۲۸۰ متر از مهمترین کوه های منطقه قشلاقی شمرده می شود. کوه های آسماری- سفیدکوه- تراز در مسجد سلیمان)سالن و کینه زا- هفت تنان (در شهرستان دزفول) و تلخ دان- کوه ادیو و کوه سیاه از دیگر کوه های منطقه قشلاقی هستند. (منبع قبلی/۱۳۷۸/ص ۲۹)

دشتها:

عموماً دشت های منطقه کم است. چندین دشت در منطقه بیلاقی و قشلاقی دیده می شود. وسعت این دشت ها به ندرت به بیش از ۳ هزار کیلومتر مربع می رسد.

دشت لار در شمال شهر کرد و دشت فرادنبه در شمال بروجن هر یک با وسعتی

برابر ۶۰۰ کیلومتر مربع دشت کیار در شمال اردل ۳۰۰ کیلومتر مربع و دشت میز

دج در جنقان ۲۵۰ کیلومتر مربع است. علاوه بر آن دشت گندمان در غرب بروجن

با ۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت فلارد با ۱۵۰ کیلومتر مربع و لردگان با ۲۵۰ کیلومتر

مربع در شهرستان لردگان از دشت های کوچک منطقه بیلاقی شمرده می شوند

تنها دشت مهم منطقه بیلاقی خان میرزا نام دارد که با وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع

در شرق لردگان واقع شده است در منطقه قشلاقی مهمترین دشت ها عبارتند از

دشت لالی، با مساحت ۱۰۷۳ کیلومتر مربع و دشت «اندیکا» با مساحتی برابر ۲۴۸۰

کیلومتر مربع که اگرچه وسیع هستند لیکن به دلیل شکل زمین و مورفولوژی آن و

جنس خاک برای زراعت چندان مناسب نبوده و فقط در بعضی جاهای آن در

قطعات کوچک، زراعت دیم و در پاره ای از اوقات آبی انجام می شود. علاوه بر

آن دشت های کوچکی چون دشت آبدار دشت سوسن دشت ناز و چند دشت

دیگر در منطقه قشلاقی وجود دارند که مساحت آنها بسیار اندک است. خاک

دشت های منطقه قشلاقی کم و اغلب سنگلاخی است که بیشتر به صورت مراتع طبیعی، بیشه زار و جنگل های تنک دیده می شود. (منبع قبلی / صص ۲۳ و ۲۴)

رودها:

عمده ترین رودهای منطقه بختیاری عبارتند از:

۱- **زاینده رود:** این رود در منطقه ییلاق بختیاری جریان دارد. طول آن ۴۰۵

کیلومتر و از رشته کوه های زرد کوه بختیاری سرچشمه می گیرد و از شمال

استان چهارمحال بختیاری به دشت اصفهان جریان دارد.

۲- **کارون:** این رود از رشته کوه های زردکوه سرچشمه گرفته و از شمال منطقه

ییلاقی در غرب استان چهارمحال بختیاری در مسیری پریچ و خم در دره های

کوه های واقع بین منطقه ییلاق و قشلاق به طرف جنوب غربی جریان یافته و

به دشت خوزستان وارد می شود. طول کارون ۸۹۰ کیلومتر است. کارون از

شمال شرقی شهرستان مسجد سلیمان وارد منطقه قشلاق می شود و پس از

عبور از انیدکا و دشت لالی از غرب این شهرستان در شمال شرقی شهرستان

شوشتر در منطقه لالتوند وارد شوشتر می شود. رود کارون در منطقه ییلاقی

دارای شعباتی به نامهای «آب بازفت»، «آب کوه رنگ» و «دوآب» است.

۳- رود دز: این رود از دامنه های جنوبی کوه های لرستان از «جویبار» الیگودرز

آبخیزهای اطراف بروجرد سرچشمه می گیرد و هنگام عبور از شهرستان دزفول

مرز غرب شوشتر با شهرستان اهواز را تشکیل می دهد و در جنوب این

شهرستان منطقه ای به نام «بندقی» به رود کارون پیوسته «کارون بزرگ» را

تشکیل می دهد و طول رود دز ۵۱۵ کیلومتر است.

۴- سایر رودخانه ها: دروخانه های جونقان، شلمزار، سبزه کوه، منبع لردگان، چله

خان خسان و جهان بین از رودخانه های دیگر منطقه بیلاقی و رودخانه های

تمبی تلوک- رودزرد- رود تلخ- و مال آقا از رودخانه های دیگر منطقه

قشلاقی هستند. (منبع قبلی / ص ۲۵-۲۴)

جمعیت:

جمعیت منطقه بختیاری عمدتاً مشتمل بر بختیاری هاست. که به دو گروه عمده

هفت لنگ و چهارلنگ و به دو صورت کوچنده و یکجانشین تقسیم می شوند.

جمعیت یکجانشین منطقه در آبادی ها و شهرهای منطقه زندگانی می کنند. کل

جمعیت منطقه بختیاری در ۱۳۶۵ حدود ۱۶۲۷۰۰۰ نفر بوده که از آن میان ۲۳۵

هزار نفر کوچ نشین ۵۹۸ هزار نفر شهرنشین و ۷۹۴ هزار نفر روستانشین بوده اند.

(منبع قبلی / ص ۲۵)

تشکیلات سازمانی

موردی که کوچ نشینان را از سایر بخش های ایلی (اسکان یافته ها) متمایز می کند

نظام سیاسی اجتماعی آنان است که همبستگی و روابط میان گروهی کوچ نشینان

در چارچوب علایق مشترک جا می گیرد. (۳۲) بختیاری های عشایر کوچ نشین

ایرانی در پویه تاریخ- ترجمه سید محسن حسینیان انتشارات آستان قدس رضوی

ص ۷۹- تهران ۱۳۶۷ بختیاری ها نیز دارای نظام تشکیلاتی منسجمی بوده اند که

بقای جامعه ایلی را تضمین می کرد. ویژگی های زندگی کوچ نشینی برای برقراری

نظم و امنیت جانی و مالی گروه ها و نیز اعمال سیاست برقراری نوعی از نظام

تشکیلاتی و اداری را در تطبیق با محیط جغرافیایی ایجاب می کرد. بنابراین نظام

تشکیلاتی ایل به وجود آمده است. این نظام همچون نظام تشکیلاتی جوامع

یکجانشین دارای شعباتی بوده است. نظام انشعابی این امکان را می داد که در

سلسله مراتب تشکیلات کار اداره جامعه نظم خاصی داشته باشد که بتوان آن را

کنترل کرد. ایل بختیاری از نظر تشکیلات دارای دو شاخه ایلی به نام های «هفت

لنگ» و «چهارلنگ» است. ظاهراً تسمیه این دو بلوک بر اساس مقررات مالیاتی

دوران صفوی است. زیرا در این دوران لنگ، نصف جفت از اصطلاحات مالیاتی

بود. (۳۳). (فیروزان / ۱۳۶۲ / ص ۲۰) پس از گذشت سالها هنوز هم تقسیمات

شاخه های هفت لنگ و چهارلنگ در بین کوچ نشینان بختیاری و نیز افرادی که از

این شاخه ها زندگی یکجانشینی اختیار کرده اند، در انتساب و معرفی خود به کار برده می شود. «سبب تسمیه هفت لنگ و چهار لنگ درست معلوم نیست اما آنچه از وری حدس به دست آمده و در محضری که ریش سفیدان قوم حضور داشتند و در این باب مذاکرات زیاد شد» آرا بر این قرار گرفت از آنجائی که بنیچه مالیات ایللیات از حیوانات است مثل بختیاری از مادیان قشقایی از گوسفند- شاهسون از شتر بنیچه بسته شده در یک عمدی که مالیات بختیاری می بستند، بنیچه سه مادیات به بختیاری بسته شده یا جمع تفرقه شده مقصود از تفرقه ایللیاتی است که ازخارج پناه به ایلی می برند و در میان آن ایل زندگی و معاش می نمایند. (۳۴) این دو شاخه هر یک دارای قلمرو جداگانه ای بوده اند. هر یک از این شاخه ها شامل تعدادی بزرگ طایفه و طایفه است. اصولاً طایفه مهمترین و اساسی ترین رکن تشکیلات سازمان ایلی است. اعضای طایفه با قرابت های خونی به یکدیگر وابسته هستند. طایفه ها نمایانگر اهمیت سیاسی و معیارهای اجتماعی تشکیلات عشایر هستند. تمام افراد یک طایفه حداقل از نظر فکری گذشته ای مشترک دارند کوچ نشینان هر طایفه دارای چراگاه های تابستانی و زمستانی و مسیر کوچ مشترکی هستند. (۳۵) (تیرامان / ص ۸۶) ژان پیردیگار، مردم شناس فرانسوی، تعبیر جالبی از طایفه دارند: طایفه سیاست را بر سراسری مقدم می شمارد و در صورت بروز ستیزی سخت و استثنایی به منزله یک گروه واحد قد علم می کند. اعضای طایفه به

طور بنیادی یکدیگر را از طریق بعضی منافع مشترک که مهمترین آن قلمرو و سرزمین است می شناسند. (۳۶). دیگار/ ۱۳۶۶/ ص ۲۹) نتیجه اینکه در ایل بختیاری طایفه واحد سیاسی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگ بوده است. در حال حاضر در بین خانوارهای کوچنده ایل با وجود فروپاشی تشکیلات سازمانی ایل طایفه عنصری پاینده به نظر می رسد. هر چند که در راس آن کلانتر وجود ندارد و اعضای آن از نظر سلسله مراتب از هیچ مقامی تبعیت نمی کنند. در حقیقت می توان گفت که اعضای طایفه بیشتر خود را از نظر همخونی و خویشاوندی با طایفه مرتبط می دانند. (دکتر بهرام امیر احمدیان / ۱۳۷۸/ ص ۴۱ و ۴۴)

سلسله مراتب ایلی

در راس ایل، ایلخان یا ایل بیگ قرار داشته که پیوسته از خاندان وابسته به دربار شاه انتخاب می شد. اصولاً خوانین بختیاری از نظر قومی بختیاری نبوده اند. در مواردی نیز خانمهای طایفه ها در اثر لیاقت و یا با کمک های دریافتی از خارج از قلمرو ایل به الخانی می رسیدند. بعد از ایلخان یا ایل بیگ «کلانتر» قرار داشت. پیشتر گفتیم که طایفه رکن اساسی و عمده تشکیلات ایلی بوده است. «روند تاریخی پیدایش نظام انشعابی ایل بختیاری هر چه که باشد کارکرد این نظام است. (۳۷). دیگار، ژان پی یر/ ۲۹، ۱۶/ ۱۳۶۶) بنابراین اگرچه در تقسیمات ایلی ایل بختیاری به دو شعبه و هر شعبه به چند بزرگ طایفه تقسیم می شود، لیکن رده

های قبل از طایفه تا ایل بیشتر به صورت کنفدراسیون است که فاقد مناصب و عنوان بوده است. کلانتران مسئول اداره امور طایفه بوده اند. جمع آوری مالیات تامین سپاه در مواقع لزوم رفع اختلافات بین اعضای طایفه با یکدیگر یا اعضا سایر طوایف ایل از طریق کد خدامنشی - سازماندهی کوچ و استقرار و نیز سایر امور مربوط به اداره طایفه به عهده کلانتر بوده است. کلانتران از طرف ایلیخان منصوب می شد. یا به طور مستقیم از طرف ایلیخان منصوب می شد. با آنکه در نوشته های محققان خارجی بعد از طایفه تقسیماتی چون تیره آمده است لیکن عنوانی برای رئیس تیره ذکر نکرده بیشتر به عنوان کدخدا اشاره کرده اند. همچنین تقسیمات بعد از تیره را «تش» گفته اند. و برای رئیس تش نیز عنوان «کدخدا» ذکر شده است. طی تحقیقاتی که در اکثر طایفه های ایل بختیاری به عمل آمد واژه تیره در بختیارها چندان کاربرد ندارد و همیشه بعد از طایفه عنوان «تش» به کار برده می شود. به نظر ما اگر بعد از «طایفه»، «تیره» و بعد از تیره تش قرار داشت هر یک ناگزیر به داشتن عنوان برای رئیس خود بوده اند در حالی که چنین نیست و نمی تواند در یک سلسله مراتب یک عنوان به دو رده اطلاق شود. «تیره» واژه ترکی است که در بین عشایر ترک زبان به کار برده می شود. در عشایر بختیاری مترادف واژه تیره تنش به کار می رود. تیره مجموعه ای کوچک از مردم است که از تقسیم طایفه یا قومی معین به وجود آمده است در آذربایجان تیره ها اصولاً به نام اجداد و

یا محلی که در آن ساکن شده اند نامیده می شود. بعضی اوقات تیره به معنی نسل

نیز به کار برده می شود. (۳۸) دایره المعارف آذربایجان شوروی / ۱۹۸۶ / ص ۲۸۴

و (۱۸) هر گاه از یک بختیاری در قلمرو ایلی خود خواسته شود که خود را معرفی

کند این فرد ابتدا به طایفه ای منتسب می کند. سپس بلافاصله نام «تش» منسوب به

خود و بعد از آن «اولادی» را که به آن وابسته است ذکر کرده در پایان نام مالی را

که در آن زندگی و کوچ می کند نام می برد. می توان استناد کرد که بعد از طایفه

«تش» قرار داشته است. در راس «تش» کدخدا بود. کدخدا از طرف کلانتر منصوب

می شد و بعد از کدخدا «ریش سفید» بود که در راس اولاد قرار داشت. ریش

سفید عنوانی انتخابی بوده از نظر سلسله مراتب ایلی، منصب وی چندان اهمیت

نداشته و بیشتر برای اداره امور جزئی «اولاد» گمارده و یا از طرف اعضای اولاد

انتخاب می شد که معمولاً از میان مسن ترین افراد بود. عنوان بعد از ریش سفید

مربوط به «سرمال» یا «گولپ مال» بود. گپ مال توسط اعضای خانوارهای عضو

مال و معمولاً از بین مسن ترین مردان انتخاب می شد.

در حال حاضر در بین عشایر کوچنده بختیاری به غیر از گپ مال که عنوانی

افتخابی و افتخاری است هیچ یک از عنوان های رده های دیگر وجود ندارد. اداره

رده های مختلف بعد از مال توسط «شورای اسلامی طایفه» انجام می شود. (دکتر

بهرام امیراحمدیان / ۱۳۷۸ / ص ۴۳ و ۴۴)

تقسیمات ایلی

همان طور که یادآور شدیم ایل بختیاری به دو شاخه هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم

می شود. شاخه هفت لنگ خود از چند بزرگ طایفه (باب) و هر بزرگ طایفه از

چند طایفه تشکیل می شود. هر طایفه از چند «تش» و هر تش از چند «اولاد» و هر

اولاد از چند «مال» تشکیل می شود. مال نیز به نوبه خود از عضویت تعدادی

خانوار به وجود می آید. در شاخه چهارلنگ برخلاف هفت لنگ باب و جود

ندارد. تقسیمات آن بعد از بزرگ طایفه تقریباً شبیه تقسیمات هفت لنگ است.

تقسیمات ایلی بر منبای سلسل مراتب ایلی استوار بوده است. چون سلسله مراتب

ایلی و تشکیلات سازمانی ایلی در حال حاضر وجود ندارد، بنابراین تقسیمات ایلی

نیز عینیت خارجی ندارد و بیشتر یک ذهنیت درونی است. به همین منظور

خانوارهای بختیاری کوچنده هنوز هم خود را به تقسیمات ایلی وابسته می دانند.

به بیانی دیگر می توان گفت که تقسیمات ایلی تقریباً همان «شجره النسب بختیاری

هست. در حالی که از نظر اداری و رعایت قوانین و قراردادهای اجتماعی و

اقتصادی درون ایلی کمتر از این تشکیلات تبعیت می کنند که خود سبب بروز

مسائل و مشکلات بسیاری در زندگی ایلی می شود. برای آشنایی بیشتر با

تقسیمات ایلی نمودار تقسیمات طایفه «با بادی عالی اثور» تا سطح مال نشان داده

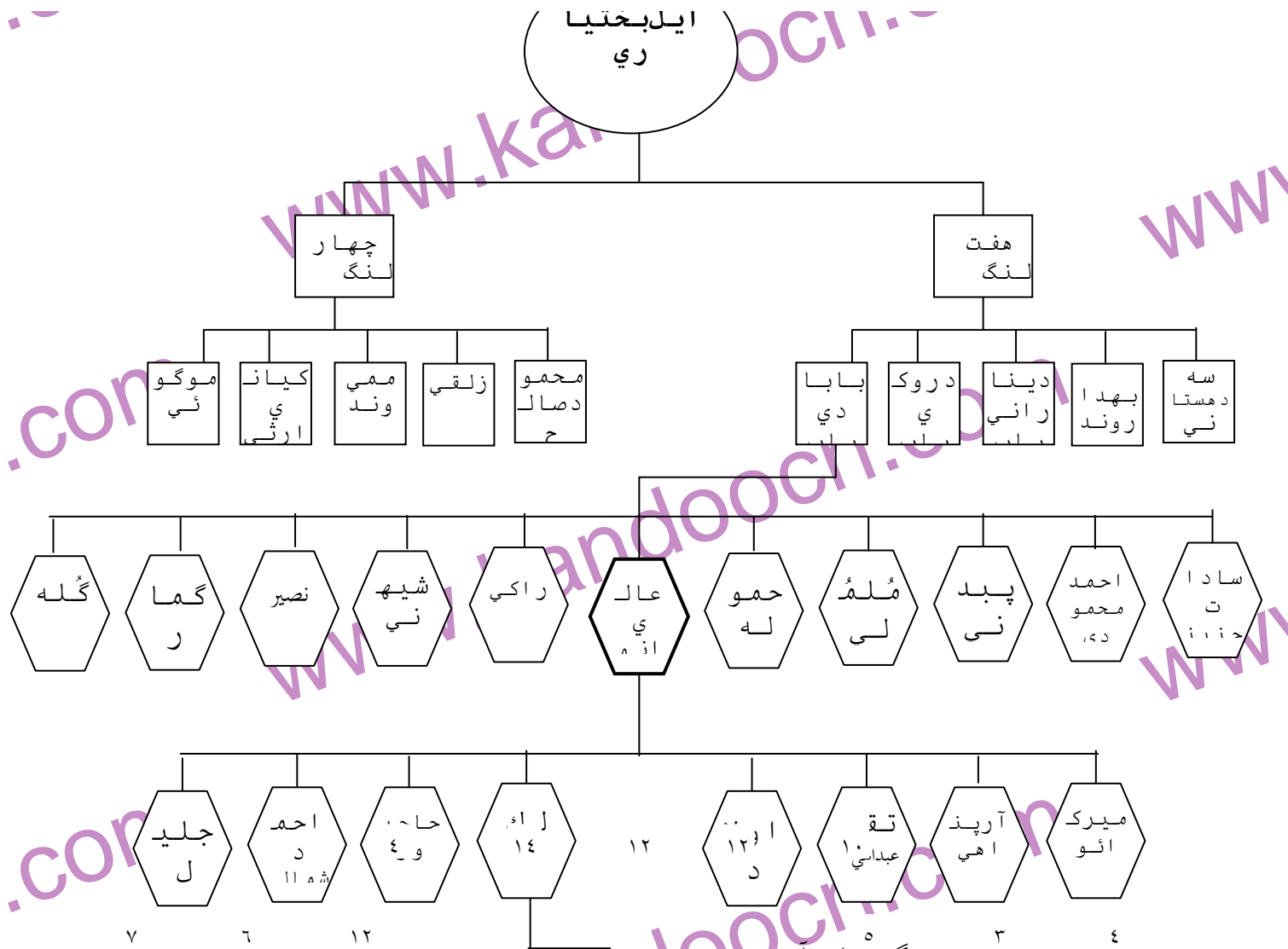
می شود. در این نمودار تقسیمات تش «لک» از این طایفه و اولادهای وابسته به آن

نشان داده می شود. هر اولاد و تعداد مال های آن و نیز نام هر یک از سررده مال

ها «گپ مال» نوشته شده است. علاوه بر آن تعداد خانوارهای هر مال در سال

۱۳۶۶ در زیر هر مال نیز نوشته شده است. در صفحه بعد تقسیمات کلی ایلی

بزرگ بختیاری نشان داده شده است. (منبع قبلی / صص ۴۵ و ۴۶)



جمعیت و ویژگی های آن

بها
پیش از سرشماری اجتماعی - اقتصادی روندهای کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶

اطلاع دقیق و صحیح از جمعیت ایل بختیاری در دست نبود. اطلاعاتی که در

مطالعات گوناگو سهر اب، فره، قریبا، بختیدار، سلط ان، به طوری که

درستی دریافت که کدام یک از منابع درست و کدام نادرست. عسگرو ند

این مسئله سبب شده است که در مورد جمعیت بختیاری ها، نتوان به درستی به

بر این اساس منابع موجود جمعیت ایل بختیاری قلی مصطفی، امام قلی، علی باز

های گوناگون دارای نوسانات شدید است در جدول شماره جمعیت ایل بختیاری

در سالهای مختلف و بر حسب منابع و نام و سال آن آورده شده است . به طوری که دیده می شود جمعیت ایل از ۳۰ هزار تا ۳۶۰ هزار نفر در نوسان بوده است. این در حالی است که تعداد جمعیت بر اساس سال تنظیم شده و اگر روند صحیحی می داشت باید نوسان آن در یک سمت و سوبا کاهش یا افزایش متوازی همراه می بود در حالی که این طور نیست. از آنجا که درباره تعداد جمعیت نیز اطلاعات چندانی در دست نبوده است هر چند بررسی های آماری محدودی درباره ویژگی جمعیت ایل توسط سازمان های منطقه ای و ملی انجام شده لیکن به دلیل عدم برخورداری از پوشش های آماری کامل تصویر درستی از جمعیت ارائه نداده اند.

جدول ۲- جمعیت و خانوار ایل بختیاری در سال های مختلف

سال میلاد ی	سال شمسه ی	منبع	تعداد خانوار (هزار)	تعداد جمعیت (هزار نفر)
۱۸۰۷-۹	۱۱۸۶	دراپ (۱۸۱۹)	۱۰۰	
۱۸۱۴-۱۵	۱۱۹۳	موریر (۱۸۳۸ ص ۲۳۴)	۱۰۰	
۱۸۲۱	۱۲۰۰	هاسل (۱۸۲۱ ص ۵۲۷)	۳۰	۶۰۰
۱۸۳۶	۱۲۱۵	لاورینسون (۱۸۳۹ ص ۱۰۲)	۲۸	۱۸۰
۱۸۴۰	۱۲۱۹	لیارد (۱۹۴۶ ص ۱۰۵- ۱۰۱)	۳۹	۱۶۸
۱۸۸۱	۱۲۶۰	کرزن (۱۹۸۲ ص ۹۷)		۲۳۴
۱۸۸۵	۱۸۹۱	ام-آر (۱۸۸۵ ص ۸۴)	۳۸	۱۸۰
۱۸۹۱	۱۲۷۰	بیشوپ (۱۸۹۱ ص ۲۹۵)	۲۹	۲۲۸
۱۸۹۷	۱۲۷۶	بستان السیاحه	۳۰	۱۷۴
۱۹۰۱	۱۲۸۰	کفایه الجغرافی جدید	۵۰	
۱۹۰۵	۱۲۸۴	ج.پی (۱۹۱۰ ص ۱۰۴)	۴۷	۲۸۲
۱۹۱۰	۱۲۸۹	ام-آر (۱۹۱۰ ص ۲۲)	۳۷	
۱۹۱۱	۱۲۹۰	آلمانی (۱۹۱۱ ص ۱۷۵)	۳۰	۲۰۰

۲۰۰		تروبکو (۱۹۶۶ ص ۱۷)	۱۲۹۹	۱۹۲۰
۲۵۲	۴۲	رس (۱۹۲۱ ص ۱۱۸)	۱۳۰۰	۱۹۲۱
	۴۷	گرت وایت (۱۹۶۹ ص ۱۸)	۱۳۰۲	۱۹۲۳
۱۵۰		دسیو (۱۹۳۴ ص ۱۷۹۲)	۱۳۱۳	۱۹۳۴
۲۳۵		دیگاز (۱۹۶۹ ص ۳۵)	۱۳۲۱	۱۹۴۲
۲۵۲	۴۲	ان-آی-وی (۱۹۴۵ ص ۳۷۳)	۱۳۲۴	۱۹۴۵
۳۰۰		لمب (۱۹۴۶ ص ۳۹۲)	۱۳۲۵	۱۹۴۶

ادامه جدول ۲- جمعیت و خانوار ایل بختیاری در سال های مختلف

تعداد جمعیت (هزار نفر)	تعداد خانوار (هزار)	منبع	سال شمسی ی	سال میلادی ی
۷۵		علی رزم آرا	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۳۰۰		داگلاس (۹۵۴ ص ۱۴۵)	۱۳۳۳	۱۹۵۴
۳۶۰	۶۰	فرانسه (۱۹۶۶ ص ۲۶)	۱۳۳۴	۱۹۵۵
	۳۶	یرانشهر	۱۳۴۲	۱۹۶۳
۲۲۵		بروکس (۱۹۷۰ ص ۹)	۱۳۴۳	۱۹۶۴
۱۸۰		دیگار (۱۹۷۳ ص ۱۴۲۴)	۱۳۴۸	۱۹۶۹

۲۶۴	۳۸	وزارت آبادانی و مسکن	۱۳۴۸	۱۹۶۹
۱۶۴	۲۷	دتیرامان (۱۹۷۵ ص ۱۰۴)	۱۳۵۱	۱۹۷۲
	۳۰	مرکز آمار ایران و سرشماری خانوارهای متحرک	۱۳۵۳	۱۹۷۲
	۷۶	گذری به چهارمحال بختیاری	۱۳۵۶	۱۹۷۷
۷۰	۱۲	منطقه آماری استان چهار محال بختیاری	۱۳۶۷	۱۹۷۸
	۸۰	مرکز عشایر ایران	۱۳۶۰	۱۹۸۱
۸۹	۱۳	سازمان برنامه و بودجه استان چهارمحال بختیاری	۱۳۶۲	۱۹۸۳
	۸۹	جغرافیای استان چهار محال و بختیاری	۱۳۶۳	۱۹۸۴
	۳۲	مرکز آمار ایران (مرحله اول سرشماری عشایری)	۱۳۶۴	۱۹۸۵
تعداد جمعیت (هزار نفر)	تعداد خانوار (هزار)	منبع	سال شمسی	سال میلادی
	(ر)		ی	ی
۱۸۱	۲۸	مرکز آمار ایران (سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر	۱۳۶۶	۱۹۷۸

		کوچنده)		
۲۳۴	۳۷	مرکز آمار ایران (سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده)	۱۳۶۶	۱۹۸۸

پس از اولین سرشماری علمی و فنی درباره جمعیت کوچ نشین کشور، تعداد جمعیت و خصوصیات اجتماعی - اقتصادی جامعه عشایری کشور معین شده است. بر اساس اطلاعات به دست آمده از نتایج سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶، ایل بختیاری با داشتن ۲۷۹۶۰ خانوار

عشایری ۱۵/۵۰ درصد از خانوارهای کوچنده کشور را به خود اختصاص داده است. جمعیت ایل بختیاری ۱۸۱۷۷۷ نفر بوده که ۱۵/۸ درصد از جمعیت عشایری کشور را شامل می شود. ایل بختیاری بزرگترین ایل کشور از نظر تعداد خانوار و جمعیت است.

از مجموع ۱۸۱۷۷۷ نفر جمعیت ایل بختیاری، ۹۵۶۷۶ نفر مرد و ۸۶۱۰۱ نفر زن بوده اند. نسبت جنسی در ایل بختیاری ۱۱۱ نفر بوده است. به بیانی دیگر در ایل بختیاری در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۱۱ نفر مرد وجود داشته است. این نسبت ها در بین اطفال زیر یک سال برابر ۱۰۷ و در بین بزرگسالان (۶۵ ساله و بیشتر) معادل ۱۳۳ بوده است.

کمترین نسبت جنسی در گروه سنی ۱-۵ (نوباوگان) و برابر ۱۰۱ بوده است.

بیشترین نسبت جنسی مربوط به گروه نوجوان ۱۱-۱۴ ساله و برابر ۱۳۴ بوده

است. نسبت جنسی ایل بختیاری حتی بیشتر از این نسبت در کل جامعه عشایر

کشور (۱۸۰) است.

جدول ۳- جمعیت ایل بختیاری بر حسب گروه های سنی به تفکیک جنس

نسبت جنسی	زن	مرد	درصد	تعداد	گروه های عمده سنی
۱۱۱	۸۶۱۰۱	۹۵۶۷۶	۱۰۰/۰	۱۸۱۷۷۷	جمع
۱۰۷	۳۰۳۹	۳۲۴۹	۳/۵	۶۲۸۸	اطفال کمتر از یکسال
۱۰۱	۱۸۸۵۹	۱۱۹۸۹	۲۰/۸	۳۷۸۴۸	نوباوگان (۱-۵ ساله)
۱۰۹	۱۵۰۶۰	۱۶۵۱۵	۱۷/۴	۳۱۵۷۵	کودکان (۶-۱۰ ساله)
۱۳۴	۸۰۶۷	۱۰۷۷۸	۱۰/۴	۱۸۸۴۵	نوجوانان (۱۴-۱۱ ساله)
۱۰۷	۱۳۶۰۸	۱۴۶۲۴	۱۵/۵	۲۸۲۳۲	جوانان (۲۴ ساله)
۱۱۳	۲۵۲۱۲	۲۸۵۰۳	۲۹/۶	۵۳۷۱۵	میانسال (۲۵-۶۴ ساله)
۱۳۳	۲۲۵۳	۳۰۰۲	۶/۹	۶۵۲۵۵	بزرگسالان (۶۵ ساله و بیشتر)
-	۳	۱۶		۱۹	نامشخص

اطلاعات این سرشماری نشان می دهد که ۵۲/۰ درصد از جمعیت ایل بختیاری در گروه سنی کمتر از ۱۵ ساله، ۴۵/۱ درصد در گروه سنی ۱۵-۶۴ ساله و ۲/۹ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته اند.

میانگین سنی در ایل بختیاری برابر ۲۰/۲ و میانه سنی معادل ۱۴ بوده است.

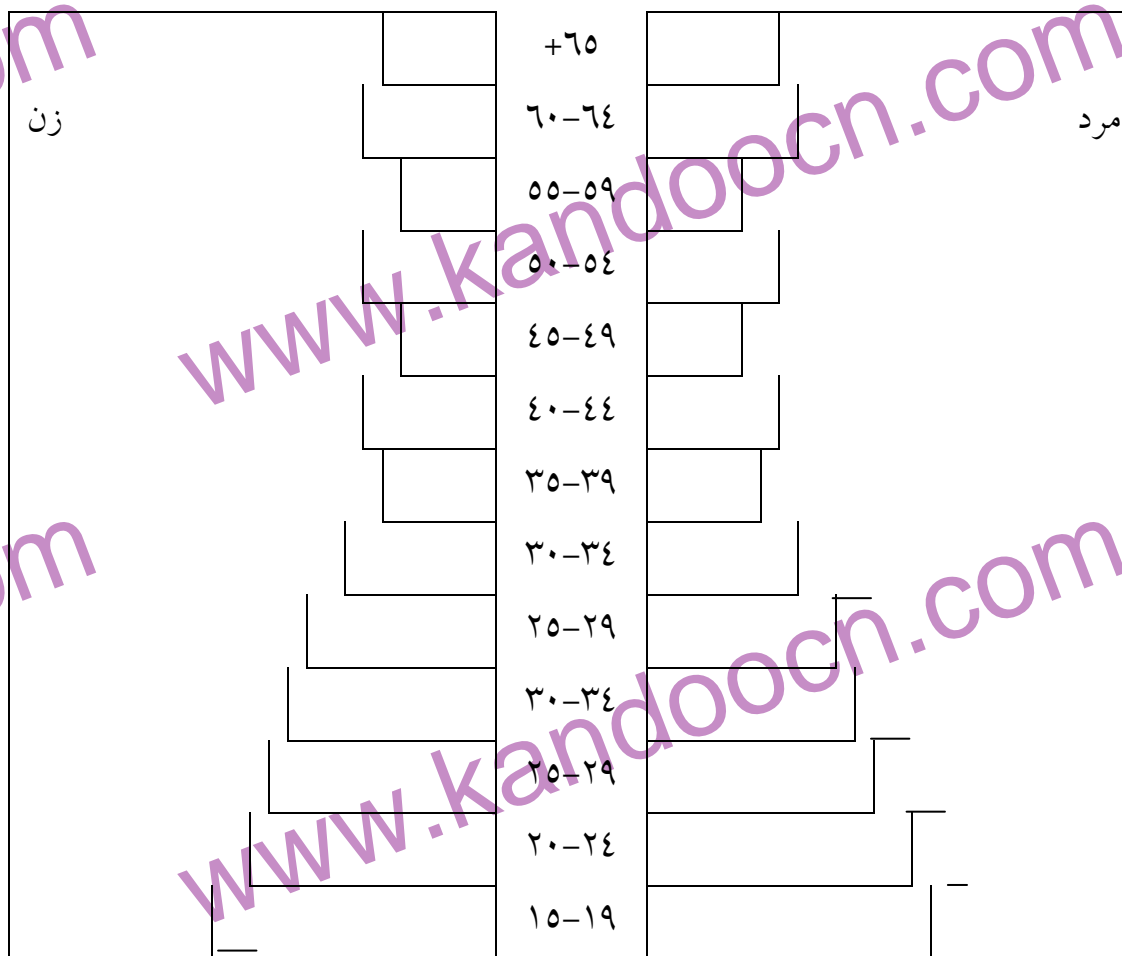
میانگین سنی مردان ۲۰/۸ و زنان ۱۹/۶ و میانه سنی مردان ۱۴ و زنان ۱۳ بوده است. (منبع قبلی / ص ۵۶)

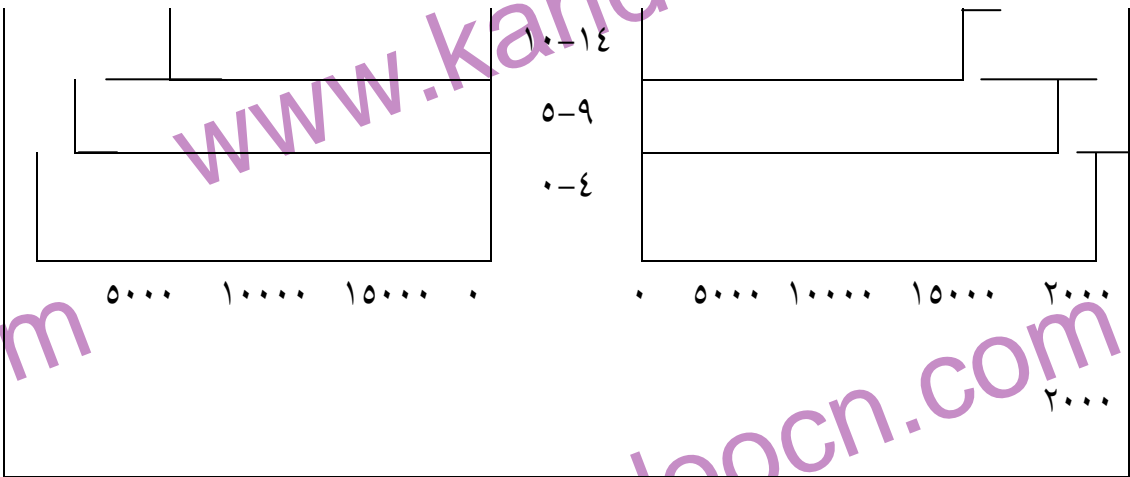
جدول ۴- جمعیت بختیاری بر حسب جنس و گروه های عمده

گروه های سنی	مرد و زن	مرد	زن
جمع	۱۸۱۷۷۷	۹۵۶۷۶	۸۶۱۰۱
۰-۴ ساله	۳۵۸۹۶	۱۸۰۸۰	۱۷۸۱۶
۵-۹ ساله	۳۲۲۷۱	۱۷۱۷۴	۱۶۰۹۷
۱۰-۱۴ ساله	۲۵۳۸۹	۱۴۲۷۷	۱۱۱۱۲
۱۵-۱۹ ساله	۱۷۴۰۳	۹۶۸۵	۷۷۱۸
۲۰-۲۴ ساله	۱۰۸۲۹	۴۹۳۹	۵۸۹۰
۲۵-۲۹ ساله	۱۰۵۶۳	۴۷۸۴	۵۷۷۹
۳۰-۳۴ ساله	۱۰۱۴۶	۵۱۸۵	۴۹۶۱
۳۵-۳۹ ساله	۷۰۵۷	۳۹۳۲	۳۱۲۵

۳۰۲۹	۳۱۲۸	۶۱۷۵	۴۰-۴۴ ساله
۱۸۴۵	۲۳۲۵	۴۱۷۰	۴۵-۴۹ ساله
۲۵۱۲	۳۲۷۲	۵۷۸۴	۵۰-۵۴ ساله
۱۵۳۱	۲۷۰۰	۴۲۳۱	۵۵-۵۹ ساله
۲۴۳۰	۳۱۷۷	۵۶۰۷	۶۰-۶۴ ساله
۲۲۵۳	۳۰۰۲	۵۲۵۵	۶۵ ساله و بیشتر
۳	۱۶	۱۹	

نمودار هرم سنی جمعیت ایل بختیاری در سال ۱۳۶۶





زبان

زبان (گوش) بختیاری ها «لری بختیاری» است که شعبه ای از زبان های شمال غرب ایران است. بر اساس نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده در تیرماه ۱۳۶۶، ۷۰ درصد از جمعیت ایل بختیاری می توانستند به فارسی صحبت کنند ۱۹/۲ درصد می توانستند زبان فارسی را بفهمند و ۹/۹ درصد فارسی را نمی دانستند از جمعیت مردان ایل بختیاری ۷۴/۴ درصد و زنان ۶۶/۲ درصد می توانستند به فارسی صحبت کنند.

سواد

در تیرماه ۱۳۶۶ از کل جمعیت ۶ ساله و بیشتر ایل بختیاری ۲۳/۳ درصد با سواد بوده اند. در حالی که در کل جامعه عشایر کشور نسبت باسوادی ۲۷ درصد بوده است. در گروه سنی ۶-۹ ساله، ۳۱/۷ درصد و در گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله، ۴۳/۵ درصد با سواد بوده اند. در گروه سنی ۲۵-۶۴ ساله این نسبت برابر ۹/۸ درصد و در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر ۵/۷ درصد بوده است. نسبت باسوادی در بین مردان ایل بختیاری در بین زنان ایل ۹/۱ درصد و در بین زنان کل جامعه عشایری کشور ۱۴ درصد بوده است. به طوری که ملاحظه می شود نسبت های باسوادی ایل بختیاری کمتر از کل جامعه عشایری کشور است و این نشان دهنده برخوردهای کمتر جمعیت ایل از امکانات آموزشی است. بر اساس اطلاعات

سرشماری اجتماعی- اقتصادی عشایر کشور از جمعیت ۶-۲۴ ساله جامعه

عشایری کشور برابر ۲۸/۳ درصد بوده است. نسبت جمعیت در حال تحصیل ایل

بختیاری حداکثر ۳۶/۹ درصد (در گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله) و حداقل ۴/۲ درصد

(در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله) بوده است. (دکتر بهرام امیراحمدیان/۱۳۷۸/ص ۶۰)

منابع و مأخذ و یادداشت های فصل دوم

۳۳- دتیرامان- بختیاری ها عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ- ترجمه سید

محسن محسنیان انتشارات آستان قدس رضوی ص ۷۹- تهران ۱۳۶۷

۳۳-ت. فیروزان- درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران «ایلات و عشایر»

کتاب آگاه ص ۲۰- تهران ۱۳۶۲

۳۴- سردار اسعد (علیقلی خان بختیاری) تاریخ بختیاری- انتشارات سیاولی- تهران

۱۳۶۰

۳۵- د تیرامان- ص ۸۶

۳۶- دیگار، ژان پی میر- فنون کوچ نشینان بختیاری- ترجمه اصغر کریمی- آستان

قدس ص ۲۹- تهران ۱۳۶۶

۳۷- دیگار، ژان پی میر، پیشین- ص ۲۹

۳۸- دایره المعارف آذربایجان شوروی- جلد ۹ ص ۲۸۴ (به زبان آذربایجانی، باکو

(۱۹۸۶)

فصل سوم:

فعالیت و اشتغال

این آمار نشان می دهد که برای جمعیت گروه سنی ۱۰-۱۴ ساله امکانات تحصیلی به مراتب بیشتر از گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله بوده است. به بیان دیگر تحصیل در دوره ابتدائی در ایل بختیاری گسترش بیشتری دارد.

مبانی نظری فعالیت و اشتغال

کوچ نشینی شیوه ای از زندگی است که بر مبنای اقتصادی استوار است. در هر گونه تلاش انسانی، خواه تلاش جسمانی، ذهنی یا معنوی که به تولید کالای اقتصادی منتهی شود، کار نامیده می شود، در زندگی کوچ نشینی عمده فعالیت انسان حول محور تلاش جسمانی و دام و مرتع از طرف دیگر اساس و مبنای

زندگی کوچ نشین را تشکیل می دهد مرتع را طبیعت، یعنی محیط جغرافیایی، در اختیار انسان کوچ نشین قرار می دهد و انسان کوچ نشین با به کارگیری سرمایه (دام) و به کار انداختن نیروی جسمانی خود در فرایند تولید قرار می گیرد. در حقیقت این نوع زندگی تابع نوعی جبر جغرافیایی است. فعالیت ها نیز در همین راستا قرار می گیرد. به علت مناسبات ساده اقتصادی و نبود موسسات مبتنی بر

بازار، بخش عظیمی از تولیدات خانوار به مصرف خود آنان می رسد. در زندگی کوچ نشینی، اساس فعالیت اقتصادی در بخش دامداری متمرکز می شود. فعالیت زراعی (و در سال های اخیر باغداری) برای تامین نیازهای فعالیت دامداری شکل گرفته است. به تبع همین شیوه تولید و نوع فعالیت، اشتغال در جامعه عشایری

نسبت به جوامع شهری و روستایی از میزان بالاتری برخوردار است. در کنار فعالیت و اشتغال در دامداری و زراعت تولید صنایع دستی از نیروی کار خانواده استفاده می شود. و برای تولید کالا ساعات و زمان مشخص وجود ندارد. همچنین از نیروی مزدبگیر استفاده نمی شود. به سبب ساختارهای اجتماعی - اقتصادی جامعه عشایری عمده فعالان به نوعی در فرایند اشتغال درگیر هستند. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که در زمینه فعالیت بیکار جویای کار به ندرت دیده می شود. زیرا نیروی کار جامعه عمدتاً در زمینه فعالیت های تولیدی به اشتغال درآمده اند. در جامعه عشایری زمینه های اشتغال به گونه ای است که برای هر فرد با هر سن و توان، شغلی فراهم است. کودک از زمانی که به ۶ سالگی می رسد به نحوی در فرایند تولید دخالت دارد. بنابراین به علت ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه عشایری در این جامعه برخلاف جامعه شهری و روستایی بیکاری به ندرت دیده می شود. (دکتر بهرام امیراحمدیان/۱۳۷۸/ص ۶۵ و ۶۶)

۲- فعالیت های تقسیم کار

۲-۱- زمینه های فعالیت

انواع فعالیت اقتصادی را به سه بخش عمده «کشاورزی»، «صنعت»، «خدمات بازرگانی» تقسیم می کنند. معمولاً افراد شاغل را در این سه بخش عمده اقتصادی

مورد بررسی قرار می دهند. در جامعه عشایری بنا به ماهیت و شیوه زندگی و تولید زمینه های فعالیت، عمدتاً حول محور کشاورزی متمرکز شده است. زیرا زندگی کوچ نشینی بر مبنای رابطه انسان، دام و مرتع بنیان نهاده شده است. در فرایند این نوع از زندگی زمینه های فعالیت به صورت محدود و ابتدائی عمل می کند. چرا که فعالیت انسان در محدوده دام و مرتع است به همین جهت در شیوه زندگی کوچ نشین، تنوع مشاغل به گونه ای که در جوامع یکجانشینی دیده می شود وجود ندارد. دام و مرتع، سبب ایجاد اشتغال در زمینه دامداری می شود.

فرهنگ دامداری بین کوچ نشینان بسیار غنی تر از این فرهنگ در جوامع یکجانشینی است. شیوه زندگی شبانی و تولید دامی نیازهایی به سایر بخش های اقتصادی دارد. لیکن این نیازها به جهت زندگی متحرک و کوچ، از طریق بخش های دیگر اقتصادی همان طوری که برای یکجانشینان فراهم می شود، برآورده نمی شود. بنابراین انسان کوچ نشین، ناگزیر است که تا حد توان نسبت به رفع

نیازهای خویش رأساً اقدام کند.

تولید دامی ابزارهای کار اندکی را می طلبد که انسان کوچ نشین در فرآیند زندگی شبانی تولید این گونه ابزارها را آموخته است. مشک که ساده ترین و در عین حال اساسی ترین وسیله تولید است توسط کوچ نشینان تهیه می شود. لیکن هنگامی که ابزار کار مورد نیاز در دامداری، خارج از توان تولیدی آنان است. صنعتگران شهری

و روستایی به یاری آنان آمده اند. برای نمونه چاقو- قیچی- میخ و سایر ابزار فلزی از جمله ابزارهای کار است که کوچ نشینان توانایی ساخت آن را ندارند. به همین جهت در زندگی شبانی، صنعتگران گسترش نیافته است. انسان کوچ نشین نیازمند خوراک است تا بتواند در فرآیند تولید از آن برای خود و دامهایش بهره گیرد. تامین علوفه دام، از مراتع طبیعی امکان پذیر است. زیرا کوچ نشینی در اراضی حاشیه ای زندگی یکجانشینی، که امکان توسعه کشاورزی در آنجا وجود نداشته، پدید آمده است. بنابراین از نظر تامین علوفه دامها، مراتع نقش اساسی دارند. لیکن بخشی از محصولات کشاورزی از جمله غلات و سبزی ها مورد نیاز تغذیه انسان کوچ نشین بوده است. در اینجا نیاز به تامین محصولات کشاورزی احساس می شده است. لذا کوچ نشینان برای تامین نیازهای خود شیوه ای از زراعت را آموخته اند. این شیوه زراعت، به جهت اینکه زندگی آنان در قلمرو اراضی حاشیه ای شکل گرفته، چندان پیچیده و گسترده نبوده است. عدم آشنائی کوچ نشینان به فنون زراعت و نیز کمبود زمین های کشاورزی، سبب ابتدایی بودن زراعت آنان است. در دسترس نبودن اراضی آبی در اراضی حاشیه ای و نیز جابجائی کوچ نشینان از محلی به محل دیگر سبب گسترش زراعت دیم شده است. در این مرحله از کار زراعت فقط مراحل کاشت و برداشت وجود دارد. افشاندن تخم، کوچ و سپس بازگشت و برداشت مزارع. به همین سبب است که

کار زراعت به عنوان فعالیتی جنبی در کنار فعالیت دامداری که منبأ و اصل شیوه زندگی کوچ نشینی است پا گرفته است. گندم و جو جز عمده محصولات است که کوچ نشینان مبادرت به کشت آنان می کنند. بنابراین انسان کوچ نشین در فرآیند تولید دامی که فرآورده های شیری، گوشتی، پوست و پشم و مو را در اختیار آنان قرار می دهد از فعالیت های زراعی نیز مقداری از محصولات خود را تامین می کند پس می توان گفت که در زندگی کوچ نشینی دامداری فعالیت عمده و زراعت فعالیت جنبی است. لیکن تامین برخی دیگر از نیازهای زندگی کوچ نشینی، از جمله پوششی چادر، وسایل نگهداری مواد غذایی، ملزومات خانوار پوشش کف چادر و از این قبیل مصنوعات، مجموعه ای از فعالیت را تشکیل می دهند که به عنوان «صنایع دستی» شناخته می شود. فعالیت صنایع دستی در جامعه عشایری، با الگویی انجام می شود که در رابط مستقیم با زندگی شبانی است. مواد اولیه آن عمدتاً از دام حاصل می شود. به سخن دیگر تولید مصنوعات از قبیل فرش، جاجیم، خورجین و پوشش چادر، بالاپوش و غیره در رابطه ای تنگاتنگ با شیوه زندگی عشایری است. مواد اولیه آن که اغلب از نخ پشم و مو تشکیل می شود، حاصل فعالیت دامداری است. به تبع همین مسئله و به سبب الگوهای خاص تولید و عدم دسترسی به بازارهای مصرف، تولیدات صنایع دستی جامعه عشایری، به غیر از معدودی چون قالی، قالیچه و گندم و گلیم در خارج از قلمرو عشایری کالایی

نیستند که به پول تبدیل شوند. زیرا اولاً هدف از تولید آنها برآوردن نیازهای جامعه عشایری است و ثانیاً الگوهای تولید، خاص زندگی عشایری است. در نتیجه زمینه های فعالیت در جامعه عشایری را می توان در سه بخش «دامداری» و «زراعت» و «صنایع دستی» جمع بندی کرد. در سال های اخیر با گسترش راه های ارتباطی فقر منابع و مراتع، تخریب جنگل ها، ازدیاد جمعیت و اسکان اجباری و طبیعی جمعیت عشایری، فعالیت هایی مانند بازرگانی و خرده فروشی - باغداری، خدمات و حمل و نقل و غیره زمینه هایی برای اشتغال به وجود آورده اند که در نهایت سبب جلب و جذب به سوی یکجانشینی خواهد شد. (منبع قبلی/۱۳۷۷/ص ۶۶ و ۶۷)

۲-۲- تقسیم کار جنسی و سنی

«در همه جوامع دنیا تقسیم کار وجود دارد. در آنجا که تکنولوژی و صنعت پیشرفته و مدغم است. اساس تقسیم کار تخصص میباشند. در جامعه هایی که

تکنولوژی ساده است و سنت ها منسجم و مستحکم، قشرهای اجتماعی، جنس و سن پایه های اصلی تقسیم کار را تشکیل می دهد» (۱) (انتشار نادری/۱۳۴۷/ص ۷۱) در زندگی کوچ نشینی، تقسیم کار، علاوه بر اینکه در اداره امور خانوار و نیز بهره برداری کشاورزی به ایفای نقش می پردازد، به دلیل عدم حضور دائمی

نهادهای اداری، موسسات و سازمان‌های دولتی، به عنصری مهم و حیاتی تبدیل می‌شود. بهره برداری در واحد تولیدی رده‌های کوچنده که به صورت تعاونی سستی متجلی می‌شود و نیز کوچ خانوارها بین بیلاق و قشلاق به طور سالانه حداقل دو بار بیشتر در اثر تقسیم کار به وجود آمده است. «تقسیم کار در بین خانوارهای کوچ نشین بر اساس جنس استوار است. به عبارت دیگر سخن بعضی از کارها به عهده مردان و پسران و بعضی دیگر به طور مشترک به وسیله هر دو جنس انجام می‌گیرد.» (۲) (امان الهی/۱۳۶۱/ص ۱۴۱)

۲-۳- تقسیم کار بر حسب جنس

در جامعه عشایر بختیاری، کارها به صورت زیر تقسیم می‌شود:

الف: کار مردان:

کار مردان را در جامعه عشایری بختیاری می‌توان به دو قسمت عمده تولیدی و غیر تولیدی تقسیم کرد:

۱- کارهای تولیدی: کارهای تولیدی مردان فعالیت‌هایی است که منجر به تولید محصولات مادی می‌شود. این فعالیت‌ها شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که عمدتاً در بخش کشاورزی متمرکز می‌شود این فعالیت‌ها به طور کلی به شرح زیر است:

- انجام امور مربوط به زراعت که شامل شخم- کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی است. (منبع قبلی / ص ۷۰)

- انجام امور مربوط به دام که شامل چرانیدن دام، نگهداری و محافظت از گله، اخته کردن دام، پشم چینی، ذبح دام و از این قبیل کارهاست.

۲- کارهای غیر تولیدی: کارهای غیرتولیدی مردان فعالیت هایی است که در جهت اداره امور زندگی کوچ نشینی انجام می شود. اهم این فعالیت ها عبارتند از:

- داد و ستد: شامل خرید ملزومات زندگی، لوازم و ابزار کار، فروش مصنوعات

و محصولات تولیدی خانواده است. فروش دام زنده و محصولات دامی از

قبیل، پشم و موی دام روغن و پنیر و مصنوعات دستی از قبیل قالی و قالیچه،

گلیم، جاجیم، خورجین و غیره از جمله کارهای مربوط به داد و ستد است که

مردان انجام می دهند. خرید مواد اولیه مورد نیاز خانوار در بخش مصرف

خانوار و مصرف واسطه ای بخش تولید خانوار از فعالیت های دیگر مردان

است.

- تصمیم گیری در امور مربوط به کوچ، استقرار در بیلاق، استقرار در قشلاق و

جابجائی محل چادر در «میان بند» و غیره.

- تصمیم گیری در امور خانوادگی شامل ازدواج دختر و پسر تحصیل فرزندان تقسیم کار بین اعضای خانوار و سایر امور خانوادگی. (منبع قبلی / ص ۷۰)

ب: کار زنان:

کار زنان در جامعه عشایر بختیاری نیز به دو قسمت عمده تولیدی و غیر تولیدی تقسیم می شود. لیکن این دو قسمت گاهی چنان در یکدیگر درمی آمیزد که جدا کردن این فعالیت ها به دو قسمت تولیدی و غیر تولیدی مشکل به نظر می رسد. در زیر شرح فعالیت زنان در هر دو قسمت پرداخته می شود.

۱- کارهای تولیدی: عمده فعالیت زنان در کارهای تولیدی در بخش کشاورزی متجلی می شود که عمده ترین قسمت آنرا فعالیت دامداری و خدمات مربوط به دام تشکیل می دهد. اهم این فعالیت ها عبارتند از:

شیردوشی: شیردوشی در جامعه عشایر بختیاری مطلقاً کار زنان و دختران است. اگرچه در شیردوشی گاهی مردان نیز یاری می رسانند ولی کمک آنان بیشتر در جهت هدایت گله به محل شیردوشی است.

تهیه فرآورده های شیری: این فعالیت پس از شیردوشی و تبدیل شیر به ماست آغاز می شود. مشک زنی، تهیه کره، روغن، کشک، قره قوروت و سایر فرآورده های شیری از فعالیت زنان است. (منبع قبلی / ص ۷۰ و ۷۱)

زراعت و باغداری: کمک در امر جمع آوری محصول زراعی و باغی نیز از جمله فعالیت تولیدی زنان در بخش کشاورزی است.

تولید مواد اولیه بافندگی: تهیه نخ پشم (خامه) برای صنایع بافندگی خانوار، تهیه نخ مویی برای بافت پوشش چادر، از فعالیت های زنان در این گونه تولیدات است.

تولید صنایع دستی: در این نوع تولید، زنان ایل به بافتن انواع قالی و قالیچه، گلیم (لی) لت بوهون (پوشش چادر) خورجین، حور، تی ور، چوقار (بالاپوش مردان) و انواع بندهای پشمی رنگین (وریس) اقدام می کنند.

۲- کارهای غیر تولیدی: فعالیت های غیر تولیدی زنان شامل فعالیت هایی است که منظور از تولید آن، ارائه محصول برای فروش نیست. این کارها عمدتاً جزء وظایف خانه داری زنان به شمار می رود. اهم این فعالیت ها به ترتیب زیر است

- پختن نان و تهیه خوراک
- حمل و نقل آب از منبع تولید تا محل مصرف
- جمع آوری و حمل مواد سوختی (هیزم، خار، فضولات دامی و ...)
- نگهداری و مراقبت از کودکان و فرزندان خانوار

- سایر امور خانه داری از جمله شست و شو - رفت و روب، گستردن و جمع

کردن رختخواب دوخت و دوز و غیره.

منابع و مأخذ و یادداشت های فصل سوم

۱- افشار نادری- نادر: مونوگرافی ایل بهمئی ص ۷۱- مؤسسه مطالعات و

تحقیقات عشایری- انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷

۲- امان اللهی- سکند- کوچ نشینی در ایران- بنگاه ترجمه و نشر کتاب- ص

۱۴۱- تهران ۱۳۶۱

فصل چهارم:

کشاورزی و دامداری

کشاورزی:

بر اساس نتایج سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه

۱۳۶۶ خانوارهای ایل بختیاری اداره ۲۸۴۹۱ بهره برداری کشاورزی را عهده دار

بوده اند. از این تعداد ۹۳/۵ درصد به صورت اختصاصی، ۵/۰ درصد شریکی با

عشایر و ۱/۲ درصد به صورت شریکی با غیر عشایر اداره می شده است. همچنین

۰/۳ درصد از بهره برداری های متعلق به غیر عشایر بوده است. از کل بهره برداری

های کشاورزی ایل بختیاری، فعالیت ۲۶/۵ درصد «فقط دامداری» ۵۴/۵ درصد

«دامداری و زراعت»، ۰/۹ درصد «دامداری و باغداری» ۱۱/۴ درصد «دمداری و

زراعت و باغداری» و ۶/۸ درصد مربوط به سایر فعالیت های کشاورزی بوده

است. بنا به اطلاعات فوق، ۹۳/۲ درصد از بهره برداری های کشاورزی دارای

فعالیت دامداری بوده اند که به صورت دامداری تنها و یا توأم با سایر فعالیت های

کشاورزی بوده است. فعالیت بخش کشاورزی در ایل بختیاری از دو قسمت عمده

«دامداری و نگهداری طیور» و «زراعت و باغداری» تشکیل می شود.

به جهت اهمیت دامداری در ایل بختیاری و بنا به اطلاعات فوق ابتدا درباره

«دامداری و نگهداری طیور» و سپس درباره «زراعت و باغداری» بحث خواهیم

کرد. اما قبل از پرداخت به بحث درباره دامداری، لازم می دانیم درباره «مال» که

واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری است اشاره بکنیم. (دکتر بهرام

امیراحمدیان / ۱۳۷۸ / ص ۹۳)

مال- واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری

کوچکترین واحد بهره برداری دامی در ایل بختیاری که از چند خانوار تشکیل می شود «مال» نامیده می شود. مال در زبان لری به معنی «اسب»، «منزل»، «خانه» و

«ثروت» به کار می رود. در حال حاضر در بین خانوارهای کوچنده «مال»

کوچکترین رده ایل است. این رده کوچنده از تعداد خانوار تقریباً دارای ثبات

است. اعضای خانوارهای تشکیل دهنده این واحد بهره برداری با یکدیگر قرابت و

همخونی دارند. در بیشتر طایفه های ایل، تعداد متوسط خانوارهای یک مال حدود

۵ تا ۱۰ خانوار است. در ادبیات امروز طایفه های ساکن شده «مال» مترادف با

«آبادی» به کار برده می شود. در طایفه های کوچ رو نیز «آبادی» همان معنی «مال»

را دارد. در ایل بختیاری مترادف واژه «او به» در ایالات ترک «ایشوم»، «حشام»،

«بیله»، «کرنگ»، «جرگه» در سایر ایلی هاست. تعداد چادرهای مال تقریباً با تعداد

خانوارها برابر است. گاهی در اثر فقر دو یا چند خانوار زن و شوهری در یک

چادر زندگی می کنند و گاهی بر اثر ثروت و دارائی یک خانوار بیش از یک

چادرمی تواند داشته باشد. در مال، خانوارهای عضو، چادرهای خود را به گونه ای برپا می کنند که از هر سو به پیرامون خود مسلط باشند. علت این امر آن است که در مواقع خطر از وضعیت یکدیگر آگاهی داشته و به هنگام بروز حوادث بتوانند به یاری هم بشتابند. مال یک واحد تولیدی تعاونی سنتی است. خانوارهای یک مال برای چرای دام ها، از مراتع مشترکی که به طایفه، تنش یا اولاد تعلق دارد، استفاده می کنند. یکی از علل عمده تشکیل «مال» همین عامل است در این واحد تولیدی دام ها به صورت اشتراکی چرانیده می شود.

استفاده از نیروی کار اعضای مال در چرا دوشیدن دام، تولید فرآورده های دامی شیر، پشم چینی، موچینی و غیره به صورت یآوری صورت می گیرد. پس از چرای مشترک دام، دام های مربوطه به هر خانوار بهره بردار به کنار چادر خانوار رفته و در محلی به نام قاش نگهداری می شود. تعداد دام خانوارهای بهره بردار یک مال تاثیری در بهره برداری از مراتع ندارد. سرانجام اینکه مال در بختیاری ها در هنگام

کوچ نیز به عنوان واحدی کوچنده عمل می کند. (منبع قبلی / ص ۹۴ و ۹۵)

دامداری: تعداد دام

بر اساس اطلاعات سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور در تیرماه ۱۳۶۶ در بین خانوارهای بهره بردار دامدار ایل بختیاری، ۷۲۸۶۴۷ راس گوسفند و بره نگهداری می شده است که ۷/۹ درصد از گوسفند و بره جامعه عشایری کشور

را به خود اختصاص داده است. تعداد بز و بزغاله نگهداری شده در زمان سرشماری در ایل بختیاری برابر ۹۰۴۷۵۹ راس بوده که شامل ۱۱/۸ درصد از کل بز و بزغاله جامعه عشایری بوده که نسبت به تعداد گاو و گوساله جامعه عشایری کشور برابر ۱۰/۵ درصد بوده است به این ترتیب به طور متوسط برای هر خانوار ایل بختیاری ۲۶ راس گوسفند و بره، بز و بزغاله و کمتر از یک راس گاو و گوساله وجود داشته است. بر اساس همین اطلاعات در بین خانوارهای دامدار بختیاری ۲۲۱ راس گاو میش و بچه گاو میش و ۵۱ نفر شتر از شتر نگهداری می شده است. چهارپایان برابر موجود در ایل بختیاری به ترتیب شامل ۱۲۴۰ راس اسب و کره اسب، ۲۵۱۸۰ راس قاطر و استر و ۲۸۱۱۶ راس الاغ و کره الاغ بوده است. بنابراین به طور متوسط هر خانوار ایل بختیاری ۲ راس چارپای برابر در اختیار داشته است. (منبع قبلی / ص ۹۷)

نگهداری، تعلیف و تغذیه دام

بختیاری ها دام های خود را در منطقه بیلاقی اکثرأ در فضای آزاد نگه می دارند. در بعضی از مناطق بیلاقی، در صورت وجود محل سرپوشیده دام های خود را در طویله - غار شکاف کوه ها و یا چادر نگهداری می کنند. در منطقه قشلاقی در فصل پائیز دامها در فضای آزاد و در فصل زمستان و مواقع بارندگی در محل هایی سرپوشیده نگهداری می شود. چون تعدادی از خانوارها در منطقه استقرار قشلاقی

در آبادی های قشلاقی ساکن می شوند نگهداری دام آنها اغلب در طویله های سرپوشیده انجام می شود. آن تعداد از خانوارها که در قشلاق در چادر به سر می برند هنگام سرما یا بارندگی دام های خود را در محل های سرپوشیده ای چون چادر، شکاف کوه ها و یا پناه صخره ها نگهداری می کنند. برای آگاهی بیشتر به شرح فعالیت نگهداری، تطیف، تغذیه و شیردوشی دام ها در هر یک از دو منطقه می پردازیم. (دکتر بهرام امیراحمدیان/۱۳۷۸/ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

بیلاق

در بیلاق، دام ها را صبح زود به چرا می برند در صورتی که فصل شیردوشی دامها باشد هنگام ظهر دم ها را به کنار چادر هدایت می کنند و شیر آنها را می دوشند. پس از مدتی مجدداً دامها را به چرا برده تا هنگام غروب در مراتع می چرانند. هنگام غروب آفتاب دام ها را به کنار چادر آورده و تا صبح روز بعد در قاش نگهداری می کنند. در صورتی که فصل شیردهی دام نباشد دام ها هنگام ظهر به اطراف چادر آورده نشده و صبح آنها را به چرا برده و شب به کنار چادر بر می گردانند. اگر چراگاه با محل استقرار چادر فاصله زیادی داشته باشد از آوردن دام ها به کنار چادر خودداری کرده و گله را در کوه و صحرا نگه می دارند. دام ها بسته به سردی و گرمی هوا و نیز وجود آب در منطقه جهت نوشیدن آب به کنار منابع آب برده می شوند. در صورتی که منبع آب در چراگاه وجود نداشته باشد

خانوارها محلی برای آبخور دام ایجاد و اقدام به آبیاری دام ها می کنند. در منطقه ییلاقی خوراک عمده دام علوفه تازه مراتع تشکیل می دهد. در اواخر دوره بهره برداری از مراتع ییلاقی به سبب کاهش علوفه و یا فقدان پوشش گیاهی چوپانان با چوبدستی خود به شاخ و برگ درختان جنگلی ضربه وارد کرده و ساقه های نارس و برگ درختان را به تغذیه دام ها می رسانند. گاهی نیز شاخه هایی که دور از دسترس باشد، بریده و جلوی دام ها می ریزند. در منطقه ییلاقی این کار با بریدن تنه درختان و ساقط کردن آن صورت می گیرد که این امر سبب قطع درختان جنگلی و از بین رفتن تدریجی درختان شده است. کاه حاصل از اراضی کشاورزی ییلاقی نیز در پایان استقرار در ییلاق به مصرف دام ها می رسد. در سال ۱۳۶۶ هر کیلوگرم کاه حدود ۶۰ ریال و هر کیلوگرم جو تا حدود ۱۰۰ ریال باشد ارزش داشته است. (منبع قبلی/ص ۱۱۲ و ۱۱۳)

قشلاق

مراتع در اوایل مراجعت از ییلاق به قشلاق دارای پوششی گیاهی خشک شده و در بعضی موارد سبز است که بلافاصله مورد بهره برداری قرار می گیرد. چون مقدار علوفه این مراتع محدود است پس از مدتی در حدود یک ماه که از استقرار عشایر در قشلاق سپری شد رو به پایان می گذارد و خانوارهای بهره بردار ناچارند تا شروع دوره بهره برداری جدید که در حدود اواسط بهمن ماه است دام های

خود را تعریف دستی کنند. خانوارهایی که دارای بهره برداری کشاورزی هستند مقداری از گاه و جو تولید شده دارند. که به خوراک دام اختصاص می دهند. لیکن خانوارهایی که فاقد بهره برداری کشاورزی بوده و یا در صورت داشتن بهره برداری علوفه دام کم داشته و یا ندارند مجبورند در منطقه قشلاق خوراک دام خریداری کنند. بیشترین قیمت علوفه و خوراک دام در طی سال در منطقه قشلاقی در زمستان است. در سال ۱۳۶۶ در منطقه قشلاقی یک کیلوگرم جو بین ۸۰-۱۲۰ ریال و یک کیلوگرم گاه تا حدود ۶۰ ریال به فروش رفته است. محل نگهداری دام در قشلاق اغلب در مناطق سرپوشیده شکاف غارها، طویله های سرپوشیده و یا چادر است. در مناطقی که احتمال سرما نیست دام ها را در فضای باز نگهداری می کنند. در مدت اقامت و استقرار در قشلاق به علت اینکه دام ها نمی زایند از اوایل پائیز تا اواسط زمستان فعالیت شیردوشی و تولید فرآورده های شیر متوقف می شود. لیکن از اواسط زمستان به بعد تا اواخر فروردین که هنوز خانوارها به ییلاق کوچ نکرده اند به مدت ۴۵ روز دام ها زاییده و شیردوشی می شوند. (منبع قبلی/ص ۱۱۲)

گوسفند

میش بختیاری از انواع بدون شاخ است البته در مواردی میش شاخدار دیده می شود. وزن گوسفند نر دو ساله در حدود ۸۰ کیلوگرم و وزن گوسفند ماده دو ساله

به حدود ۵۰ کیلوگرم می رسد. به طور معمول میشها هر سال یک بره می زاینند. دوقلوزایی (در زبان بختیاری جوموله) به ندرت دیده می شود. نژاد گوسفند بختیاری دارای دنبه ای دوفاق است در موقع حرکت از گذرگاه های تنگ کوهستانی و پرتگاه های عمیق این نوع دنبه باعث حفظ تعادل حیوان می شود. اگر گوسفند با دنبه یک تکه از این پرتگاه ها گذر کند. مسلماً قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود. میش های بختیاری یک دسته در اوایل پائیز می زاینند و همان طور که گفتیم، به علت کمبود علوفه، شیر آنها بیشتر توسط بره خورده شده و دوشیده نمی شوند. دسته ای دیگر در اواسط زمستان می زاینند که در مورد اخیر شیر آنها دوشیده شده و به مصرف تهیه لبنیات می رسد. به علت مقاومت کم میش در مقابل بیماری ها بختیاری ها عقیده دارند که این حیوان مثل مرد است هرگاه کمرش خم شود دیگر راست نمی شود. (منبع قبلی / ص ۱۲۲)

بز

بز بختیاری از نوع بز معمولی شاخدار است. نگهداری بز در بختیاری ها به علت نیاز شدید این جامعه به محصولات این حیوان است. موی بز را در بافت پوشش چادر و طناب مورد استفاده قرار می دهند. از پوست بز انواع مشک ها را تهیه می کنند بنا به همین خصلت بز از زندگی بختیاری برابر حذف زندگی کوچ نشینی است. مراتع کوهستانی دور از دسترس توسط بز چریده می شود. بز نر دو ساله و

بالا تر (دوبره) هدایت گله را به عهده می گیرد. این حیوان با اینکه شیر فراوان دارد و پوست درختان را خورده و باعث خسارت در امر کشاورزی می شود در همان حال بسیار مفید هم هست. توقع غذایی آن بسیار کم است. در مواقع کمبود علوفه، از برگ درختان تغذیه می کنند. دوردست ترین مرتع کوهستان که گوسفند نمی تواند به آنها رفته و چرا کند توسط این حیوان چریده می شود عمده محصولات لبنی را از بز به دست می آورند. نوزاد این حیوان پس از ۱۰ روز تغذیه از شیر مادر به علف خوردن آموخته می شود. در حالی که در نوزاد گوسفند، این خصیصه وجود ندارد و بره تا حدود ۳ ماه از شیر مادر تغذیه می کند. «این پستاندار از راسته تهی شاخان است. بز جزو اولین حیواناتی است که توسط انسان اهلی شده است. عمر بز ۹ تا ۱۰ سال و به ندرت به ۱۷ سال می رسد. مرحله بلوغ آن بین ۱ تا ۱/۵ سالگی و زمان حاملگی آن ۵ ماه است. بعضی اوقات بزها در سال دوبار می زاینند.

(۶) (منبع قبلی / ص ۱۲۳)

فرآورده های پشم، مو و پوست

الف) پشم:

پشم گوسفند برای استفاده در صنایع دستی مورد مصرف خانوار چیده می شود. پشم گوسفند علاوه بر تامین نیازهای خانوار، مازاد آن به صورت پشم شسته نشده

به فروش می رسد. قیمت یک کیلوگرم پشم در سال ۱۳۶۶ برابر ۶۰۰ ریال بوده است. پشم بره های نر را در سه ماهگی و یا چهارماهگی (بسته به رشد بره) می چینند. به طور متوسط از هر راس گوسفند نر در حدود ۴ کیلوگرم پشم در سال به دست می آید. در حالی که هر گوسفند ماده سالانه کمتر از ۲ کیلوگرم پشم می دهد. پشم در سال یک مرتبه و معمولاً اواسط خردادماه چیده می شود. چیدن پشم گوسفند در فصل سرما سبب کاهش مقاومت حیوان در مقابله با سرما می شود. (منبع قبلی / ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

(ب) مو:

موی بز نیز برای استفاده از آن به عنوان مواد خام در تهیه طناب و بافت چادر چیده می شود. معمولاً در صورت نیاز به موی بز اقدام به چیدن آن می کنند. و در غیر این صورت موی بز کمتر چیده نمی شود و در صورت نیاز سالی یک بار موی بز چیده نمی شود. به طور متوسط از هر بز سالانه در حدود ۵۰۰ گرم مو به دست می آید. برای جلوگیری از صدمه دیدن بز در مقابل سرماخوردگی موی آن را اواسط تابستان می چینند. (منبع قبلی / ص ۱۲۴)

(ج) پوست:

پوست تولید شده در ایل بختیاری به مصرف نیازهای خانوار می رسد. به علت دوری از مراکز خرید پوست مازاد بر مصرف به فروش نمی رسد مگر در حالتی که خانوار در محلی مستقر باشد که امکان دستیابی به مراکز خرید پوست وجود داشته باشد. از آنجائی که مقدار مصرف گوشت دام در ایل بختیاری ناچیز است به تبع همان تولید پوست نیز بسیار اندک بود و در صورت تولید به مصرف می رسد. بختیاری ها برای تامین گوشت اقدام به کشتن بز می کنند زیرا قیمت یک راس بز ارزانتر از گوسفند است و از طرفی از پوست بز انواع مشک ها را تهیه می کنند.

(منبع قبلی / ص ۱۲۴)

نگهداری طیور

تقریباً ۹۰ درصد خانوارهای بختیاری ماکیان نگهداری می کنند. تخم مرغ حاصل از مرغ به مصرف خوراک اعضای خانوار می رسد. پر مرغ نیز در تهیه بالش و متکا مورد استفاده قرار می گیرد. مصرف مواد گوشتی به ندرت اتفاق می افتد و بیشتر

هنگام آمدن میهمان گوشت مرغ مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین چون گوشت ماکیان از نظر مقدار کمتر بوده و در صورت کشتار تمامی آن به مصرف می رسد نیازی به نگهداری مازاد آن نیست بنابر همین ویژگی های لازم کاربردی، بختیاری ها ماکیان نگهداری می کنند. نگهداری ماکیان به دو صورت انجام می شود.

۱- در لانه ای ثابت و محکم.

۲- در سبد که در زیر شرح داده می شود.

سبد نگهداری مرغ را «کوروک korok» می نامند. این سبد از ساقه های درخت بادام کوهی یا ترکه های بید توسط زنان بافته می شود. قطر تقریبی آن بین ۳۵ تا ۴۰ سانتی متر و بلندی آن حدود یک متر است. انتهای آن از همان جنس بدنه و به صورت یک تکه است. دریاچه آن را از پارچه یا گونی تهیه می کنند.

هنگام کوچ ماکیان را در این سبد گذاشته و آن را بر روی چارپایان حمل می کنند. علاوه بر مرغ و خروس در بعضی از خانوارها کبوتر نیز نگهداری می شود.

بوقلمون به ندرت دیده می شود غاز و اردک بعلت در دسترس نبودن آب نگهداری نمی شوند. بعضی از خانوارها که در منطقه کوهستانی و جنگلی مستقر می شوند در صورت وجود کبک در منطقه از لانه آنها تخم کبک را بر می دارند این تخم ها را در زیر مرغ کرچ قرار داده و جوجه های آنها را در کنار جوجه های مرغ نگهداری می کنند. (منبع قبلی / ص ۱۳۰)

زراعت و باغداری

در نظام کوچ نشینی شغل دامداری فعالیت اصلی و عمده خانوار را تشکیل می دهد. در این شرایط نظام زراعت به عنوان فعالیتی فرعی برای برآورده کردن نیازهای خانوار انجام می شود. علت این امر شرایط جغرافیایی حاکم بر منطقه است. منطقه بختیاری به طوری که قبلاً یادآور شدیم منطقه ای کوهستانی است. به

علت جوان بودن کوه ها طبقه خاک کاملاً تشکیل نشده است. لذا بر اساس شرایط محیطی دامداری فعالیت اصلی ساکنان این منطقه شده است. در حدود ۲۰ درصد از اراضی این منطقه قابل کشت بوده که اکثراً به صورت دیم در اراضی شیب دار کوهستانی قرار دارد. زراعت آبی به ندرت آبادیها و بستر دره ها قرار دارد. در نظام کوچ نشینی بر خلاف یکجانشینی کشت در دو منطقه ییلاقی و قشلاقی انجام می گیرد. با این حال شکل های مختلف بهره برداری کشاورزی عشایر به صورت زیر وجود دارد:

- ۱- خانوار هایی که هم در ییلاق و هم در قشلاق دارای بهره برداری کشاورزی هستند.
- ۲- خانوارهایی که فقط در ییلاق دارای بهره برداری کشاورزی هستند.
- ۳- خانوارهایی که فقط در قشلاق دارای بهره برداری کشاورزی هستند.
- ۴- خانوارهاییکه اصلاً بهره برداری کشاورزی در هیچ یک از دو منطقه ییلاق و قشلاقی ندارند.

محصولات کشاورزی از حدود چند قلم از قبیل گندم، جو، ماش تجاوز نمی کند. در این نظام به علت محدودیت زمین های کشاورزی و ابزار تولید تولیدات کشاورزی جنبه خود مصرفی داشته و مازادی برای فروش ندارد. بر اساس اطلاعات سرشماری اجتماعی- اقتصادی عشایر کوچنده بختیاری در سال ۱۳۶۶

حدود ۶۹ درصد از خانوارها فروش محصولات زراعی و باغی نداشته اند. در حالی که ۱/۰ درصد از خانوارهای ایل بختیاری محصولات زراعی خود را از طریق پیله ور به فروش رسانده اند کمتر از ۰/۱ درصد آنها این محصولات را به شرکت های تعاونی عشایری فروخته اند. همچنین ۹/۹ درصد نیز این محصولات را از طریق دیگر به فروش رسانده اند. در تیرماه ۱۳۶۶ اراضی زیر کشت محصولات سالانه آبی خانوارهای بهره بردار ایل بختیاری ۶۵۸۵ هکتار بوده است. از این مقدار ۷۳/۶ درصد در مناطق استقرار بیلاقی و ۲۶/۴ درصد در مناطق قشلاقی ایل قرار داشته است. اراضی زیر کشت محصولات سالانه دیم بهره برداری های جامعه عشایر بختیاری برابر ۳۵۵۸۵ هکتار بوده است که از این مقدار ۷۲/۸ درصد در مناطق استقرار قشلاقی و ۲۷/۲ درصد در مناطق استقرار بیلاقی ایل قرار داشته است. به عبارتی دیگر می توان گفت که در ایل بختیاری زمین های زراعتی آبی عمدتاً در بیلاقی است. در حالی که در قشلاق اکثر اراضی کشاورزی را از اراضی دیم تشکیل می دهند. از کل اراضی آبی و دیم حدود ۱۲/۳ درصد در منطقه استقرار بیلاقی ایل و ۷۸/۸ درصد در منطقه استقرار قشلاقی ایل بختیار قرار دارد. اراضی باغ و قلمستان ایل بختیاری جمعاً ۱۲۰۳ هکتار بوده است که ۴۴/۲ درصد در مناطق استقرار بیلاقی و ۵۵/۸ درصد در منطقه استقرار قشلاقی قرار داشته است. از کل اراضی باغ و قلمستان ۸۷/۲ درصد به باغ و قلمستان آبی و ۱۲/۸

درصد مربوط به باغ و قلمستان دیم بوده است. از تعداد ۲۸۴۹۱ بهره برداری کشاورزی، ۱۸۷۵ بهره برداری دارای فعالیت زراعت بوده است. بنابراین سهم هر یک از خانوارهای بهره بردار از اراضی زیر کشت آبی در ییلاق ۲/۶ هکتار و در قشلاق ۰/۹ هکتار بوده است. سهم هر یک از خانوارهای بهره برداری دارای زراعت اراضی زیر کشت سالانه دیم در ییلاق ۵/۲ هکتار و در قشلاق ۱۳/۸ هکتار بوده است. (منبع قبلی / ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

جدول ۲۰- مساحت اراضی بهره برداری در بیلاق و قشلاق بر حسب نوع استفاده از زمین (هکتار)

باغ و قلمستان		آیش		کشت محصولات سالانه		محل استقرار
دیم	آبی	دیم	آبی	دیم	آبی	
۱۵۴	۱۰۴۹	۱۷۵۰۳	۲۱۰۲	۳۵۵۸۵	۶۵۸۵	جمع
۷۴	۴۵۸	۵۲۲۸	۱۵۷۸	۹۶۷۳	۴۸۴۸	بیلاق
۸۰	۵۹۱	۱۲۲۷۵	۵۲۴	۲۵۹۱۲	۱۷۳۷	قشلاق

۱- چگونگی بهره برداری از زمین

بنا به شرایط خاص اقلیمی بیلاق و قشلاق، نحوه بهره برداری در هر یک از مناطق

جداگانه مورد مطالعه قرار می گیرد. (منبع قبلی / ص ۱۴۰)

۱-۱- نحوه کاشت محصول در بیلاق

تا قبل از کوچ پائیزی «کوچ قشلاقی» زمین های کشاورزی آبی و دیمی در منطقه

بیلاقی شخم زده شده و کشت می شود. برای روشن شدن موضوع کشت زمین

های دیم و آبی شرح داده می شود. (منبع قبلی / ص ۱۴۰ و ۱۴۱)

زمین دیم:

خانوارهایی که فقط دارای زمین دیم هستند در حدود ۱۰-۵ روز به پائیز مانده زمین ها را شخم زده و کشت می کنند. چون زمین دیم نیاز به آبیاری ندارد کلیه اعضای خانوار به منطقه گرمسیری کوچ می کنند.

زمین آبی:

خانوارهایی که دارای زمین های کشاورزی آبی هستند در اول پائیز زمین را شخم زده می کارند. اراضی زیر کشت غلات را پس از کشت آبیاری می کنند. نوبت آبیاری زمین های کشاورزی آبی در ییلاق بین ۷ تا ۱۵ روز یک بار است که بستگی به نوبت و مقدار آب دارد. پس از ۳ بار آبیاری زمین ها، افرادی که برای آبیاری در منطقه ییلاقی مانده اند به طرف گرمسیر حرکت کرده و به ایل می پیوندند. معمولاً خانوارها جهت در اول پاییز به قشلاق کوچ می کنند در افرادی از خانوارها برای آماده سازی زمین کشت و همچنین بذرپاشی و کشت زمین های کشاورزی تا پایان مرحله کاشت و سه بار آبیاری در منطقه می مانند (مردان ایل) حدود ۴۵ روز از کشت نگهداری می کنند. در مدت اقامت این افراد در ییلاق به علت کوچ خانوارها و نبودن وسایل کافی در ساختمان ها و یا در صورت نبودن ساختمان برای در امان ماندن از آسیب سرما به غارها و شکاف کوهها پناه برده در آنجا می مانند.

پس از پایان زمان مناسب بیشتر این افراد با پای پیاده و تعداد کمی از آنها که در مسیر راه های ارتباطی ماشین رو قرار دارند با وسیله نقلیه خود را به گرمسیر به میان ایل میرسانند. خانوارهایی که فقط یک عضو داشته باشند به خاطر نیاز به وجود آنها در هنگام کوچ افراد دیگری از اعضای مال یا فامیل های سرپرست خانوار از اولاد مربوط به خود بدون دریافت وجهی اقدام به کشت اراضی این گونه خانوارها می کنند. در صورت نبودن چنین افرادی خانوارها از افراد مزدبگیر برای کشت زمین ها استفاده می کنند. اصولاً در هنگام کوچ مردان خانوار بیشترین

مسئولیت ها را به عهده دارند. (منبع قبلی / ص ۱۴۰ و ۱۴۱)

۲-۱- نحوه کاشت محصول در قشلاق:

اکثر خانوارهای عشایری در قشلاق فاقد اراضی زیر کشت آبی هستند. اغلب خانوارها غلات و محصولات مورد نیاز را در زمین های دیم کشت می کنند معمولاً در قشلاق کشت پائیزه وجود ندارد، زیرا از طرفی شرایط اقلیمی امکان آن

رانمی دهد و از طرف دیگر در یک زمان در دو منطقه گرمسیری در حدود اواسط زمستان است. زمان کشت محصولات (عمدتاً غلات) به محض بارش اولین باران و پیدایش نم در زمین های کشاورزی است. این زمان با آغاز زمستان در منطقه گرمسیری مطابقت دارد. به علت شرایط خاص مربوط به اراضی کشاورزی در

گرمسیر و سخت بودن خاک ابتدا بذر را بر روی زمین می پاشند و سپس با گاو آهن مربوط به منطقه گرمسیری زمین را شخم می زنند. عمق شخم در قشلاق به علت شرایط زمین که گفته شد کمتر از عمق آن در ییلاق است. در اثر شخم زدن زمین دانه ها زیر خاک می رود. پس از این که کار کشت پایان یافت زمین به حال خود رها می شود. اوایل بهار که ایل به ییلاق کوچ می کند، تنها کاری که برای زمین های کشاورزی انجام می دهند گماردن دشتبان است. برای مقدار محدود زمین های آبی (در صورت وجود) نیز، افرادی از خانوار در منطقه باقی مانده تا امور مربوط به داشت و برداشت را انجام دهد. در اواسط اردیبهشت (۴۵ بهار) و یا پایان اردیبهشت ماه غلات رشد کرده و سنبل ها ازدانه پر می شوند. افرادی از خانوارهای دارای زمین کشاورزی برای درو کردن و انبار کردن غلات به قشلاق بر می گردند و کارهای خود را انجام می دهند. حال که با نحوه کاشت هر دو منطقه آشنا شدیم شیوه های برداشت محصول را در دو منطقه مورد بررسی قرار می

دهیم. (منبع قبلی / ص ۱۴۲)

۳-۱- برداشت محصول در ییلاق

گندم و جو آبی و دیم در منطقه ییلاقی در اواسط مرداد (۴۵ تابستان) به باردهی می رسند. در اینجا به علت حضور تمام اعضای خانوار در منطقه و کمک آنها در

برداشت و خرمن کردن غلات جمع آوری محصول به زودی و آسانی انجام می گیرد. در ییلاق به علت آنکه جنس خاک مزارع نرمتر از قشلاق است حتی در صورت نباریدن باران، اراضی زیر کشت می رود در حالی که در مزارع قشلاقی به علت سختی خاک بدون وجود نم در زمین نمی توان اقدام به کشت دیم کرد. گاه و جو حاصل از خرمن غلات به مصرف خوراک دام می رسد و گندم تبدیل به آرد می شود. کشاورزی ییلاق طوری است که مطابقت با زندگی و شرایط جغرافیایی دارد. محصول اضافه در پایان دوره اقامت در ییلاقی نباید باقی بماند زیرا حمل گاه و جو از ییلاق به قشلاق به خاطر محدودیت در تعداد چهارپایان باربر، امکان پذیر نیست. لیکن مقداری آرد اگر باقی مانده باشد به جهت نیاز در تغذیه اعضای خانوار به قشلاق حمل می شود. معمولاً سعی می کنند در هنگام درو ساقه های غلات را ۱۰ سانتی متر بالاتر از ریشه درو کنند. این ساقه های غلات در اراضی کشاورزی باقی می ماند تا به مصرف دام برسد. در اثر ورود دام به اراضی کشاورزی و تغذیه پس چر غلات، فضولات دامها به عنوان کود حیوانی باعث تقویت زمین یا به قول بختیاری ها چاق شدن زمین می شود. از طرفی در انبار کردن و حمل گاه نیز صرفه جویی می شود. اراضی کشاورزی را در منطقه ییلاق در بهار شخم زده و آیش می گذارند و در اوایل پاییز یا اواخر تابستان می کارند. گاهی در اثر بارش برف سنگین و سرد بودن هوا در اوایل بهار محصول مزارع

ییلاقی از بین می رود. در منطقه ییلاقی یک من بذر افشان گندم دیم ۴۰۰ متر مربع
(واحد محلی سطح) است. (منبع قبلی / ص ۱۴۳)

۴-۱- برداشت محصول در قشلاق

محصول غلات در منطقه قشلاقی اواسط خرداد ماه درو می شود. برای برداشت
محصول در قشلاق ۳ حالت وجود دارد:

حالت اول: در این حالت ایل در حال کوچ از قشلاق به ییلاق است. خانوار بهره
بردار فرد یا افرادی را از میانه راه برای درو کردن محصول به گرمسیر روانه می

کند. در این گونه موارد نیز اگر به غیر از سرپرست خانوار، عضو دیگری در
خانوار نباشد سرپرست خانوار برای درو کردن به گرمسیر بر نمی گردد بلکه برای
درو افرادی را در ازای پرداخت دستمزد جنسی یا نقدی به کار می گمارد.

حالت دوم: در این حالت خانوارها در منطقه ییلاقی استقرار یافته اند. در این
حالت نیز همانند حالت اول یا باید عضوی از خانوار و یا افراد مزدبگیر به منطقه

گرمسیر مراجعه و نسبت به درو محصول اقدام کنند.

حالت سوم: در این حالت خانوار بهره بردار هنگام کوچ از قشلاق به ییلاق
نگهداری و برداشت محصول خود را به افرادی که برای همین منظور و یا به عنوان
دشتبان در منطقه مانده اند می سپارد تا در موقع مناسب به برداشت و ذخیره سازی

غلات اقدام کند. در سال ۱۳۶۶ مزد دروگر غلات عبارت از ۲۰ درصد محصول به اضافه مبلغ ۵۰۰۰ ریال وجه نقد (یا معادل آن، جنس) در ازای دروی هر هکتار زمین زیر کشت بوده است. در منطقه قشلاقی هر من بذر افشان گندم (واحد محلی سطح) معادل ۵۰۰ متر مربع است. پس از درو کردن گندم و جو ساقه ها را به صورت بافه درآورده و بافه ها را در انبار روبازی به نام «چیر» انبار می کنند. غلات در این انبار تا مراجعت خانوار در اوایل پائیز ذخیره می شوند. پس از مراجعت خانوار از بیلاق به گرمسیر در اولین فرصت بافه ها را از چیر خارج می کنند. بافه های غلات را در روی «خرمن جا» پهن کرده و سپس با استفاده از چند راس دام بزرگ (گاو، اسب الاغ و قاطر) که آنها را با طناب از گردن به هم بسته اند در حول محوری در خرمن جا بر روی سنبل ها حرکت می دهند تا ضمن لگدکوب شدن دانه ها از سنبل جدا شوند. به این عمل «هوله» می گویند. کاه و جو حاصل از خرمن به مصرف خوراک دام در زمستان می رسد. گندم حاصل نیز برای مصرف خانوار ذخیره می شود. در گرمسیر نیز مانند بیلاق پس چرا اراضی زیر کشت غلات به وسیله دام چرانیده می شود. (منبع قبلی / ص ۱۴۳ و ۱۴۴)

۲- مالکیت اراضی کشاورزی

اراضی کشاورزی در مالکیت واحد کوچنده (مال = اردوگاه) است. کشت شراکتی هم در بین اعضای مال وجود دارد. در صورتی که اعضای مال با هم توافق کنند هر

کسی می تواند سهم خود را به تنهایی کشت و برداشت کند. معمولاً به علت محدودیت ابزار کار و تولید و نیز کاشت و داشت و برداشت کشت شراکتی بین چند خانوار بیشتر رواج دارد. البته خانوار هایی هستند که خود دارای سند مالکیت اراضی شخم هستند. که آنان برای خود کشت می کنند. (منبع قبلی / ص ۱۴۵)

۳- شخم

اراضی کشاورزی آبی و دیمی در ییلاق و قشلاق در حالی که امکان ورود تراکتور نباشد به وسیله دام شخم زده می شود. اکثر اراضی در شیبهای تند دامنه کوهستان واقع شده است. برای این گونه اراضی فقط از دام استفاده می شود. خانوارهای کم درآمد نیز به علت صرفه جویی در هزینه های تولید معمولاً برای شخم زمین از دام بهره می گیرند. در قلمرو ایل بختیاری برای شخم با دام از ورزاکمتر استفاده می شود علت این کار آن است که نگهداری گاو کار برای عشایر مقرون به صرفه نبوده و به علت تخریب مراتع تهیه علوفه این گونه دام از توانایی عشایر خارج است. برای شخم، بیشتر از قاطر و الاغ استفاده می شود. هر خانوار برای امور حمل و نقل حداقل دو راس قاطر یا الاغ دارد. در اراضی قشلاق استفاده از تراکتور گسترده تر از اراضی ییلاقی است. چون اراضی قشلاقی در شمال خوزستان مانند «دشت شمالی» و «اندیکا» و نیز اطراف «هدز» اراضی و دشت های نسبتاً مسطحی

وجود دارد. در منطقه ییلاقی و قشلاقی اراضی کوچک که دارای خاک سفتی باشند، به وسیله کنگ شخم زده می شود. (منبع قبلی / ص ۱۴۵)

۴-وسایل و ابزار کار کشاورزی

از آنجا که کشاورزی فعالیتی فرعی در نظام کوچ نشینی به شمار می رود، عمده هزینه های زندگی کوچ نشینان از فعالیت دامداری تامین می شود، لذا گسترش فرهنگ کشاورزی در این نظام به گستردگی فرهنگ کشاورزی در جمعیت کشاورزی یکجانشینی نیست ابزار کار مورد استفاده در این نظام بسیار ساده و گاه ابتدائی است. در زیر به شرح ابزار مورد استفاده در زراعت می پردازیم. (منبع قبلی / ص ۱۴۹)

۴-۱- خیش

خیش یا همان گاو آهن ایرانی از دو قسمت چوبی و فلزی ساخته می شود. قسمت چوبی خیش هم به وسیله افراد ایل و هم توسط صنعتگران شهری و روستایی ساخته می شود. چوب خیش در بختیاری بیشتر از درخت بلوط ساخته می شود. گاو آهن خیش (نوک آهنی آن) به وسیله آهنگران شهری و روستایی یا غربتی ها (در بختیاری به آنان «غربت» یا «فیوج» میگویند) ساخته می شود. در منطقه ییلاقی چون زمین نرمتر از اراضی قشلاقی است خیش مربوط به ییلاقی مورد استفاده قرار

می گیرد که از نظر ساختمان با خیش گرمسیری تفاوت دارد. همچنین در منطقه قشلاقی به علت سختی خاک، خیش مربوط به منطقه گرمسیری مورد استفاده قرار می گیرد. از دیگر علل استفاده از دو نوع خیش علاوه بر مورد فوق می توان از مشکل حمل و نقل و جابجائی خیش از بیلاق به قشلاقی و بالعکس نام برد. در هنگام کوچ، لوازم شخم را در کوه ها و در میان سنگ ها، صخره ها و غارها و یا در ساختمان ها پنهان می کنند، تا در مراجعه مجدد از آن استفاده کنند. یک دستگاه خیش می تواند به وسیله چندین خانوار بهره بردار مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین لازم نیست که هر خانوار بهره برداری خیش اختصاصی باشد.

۲-۴-داس

داس مورد استفاده در بختیاری، داس مخصوص منطقه است. این داس از دسته ای چوبی و تیغه ای فلزی دوتکه تهیه می شود. ساخت آن در منطقه توسط کولی ها و یا صنعتگران شهری انجام می شود. محصولات توسط داس درو می شود.

۳-۴-کم

کم همان غربال است که برای پاک کردن محصولات کشاورزی به کار برده می شود. ساخت آن نیز همانند سایر ابزار کشاورزی توسط صنعتگران غیر عشایر انجام می گیرد.

۴-۴-پارو

پارو وسیله ای است برای جابجا کردن محصول در خرمن جا، این وسیله توسط

صنعتگران شهری و روستایی و یا خود عشایر ساخته می شود. بلندی آن حدود

۱/۸۰ متر است. سر پارو مستطیلی است و به ابعاد تقریبی ۶۰*۴۰ که از تخته ای

جداگانه ساخته شده و به دسته پارو نصب می شود.

۴-۵-جنکر

جنکر همان شن کش است که دارای تیغه هایی چوبی و دسته ای چوبی است. این

وسیله برای باد دادن خرمن به کار می رود. این وسیله توسط صنعتگران شهری

ساخته می شود. بلندی آن حدود ۱۵۰ سانتی متر است. محل اتصال تیغه های

چوب به سر دسته با چرم یا پوست مهار می شود. و این کار دوام تیغه ها را بیشتر

می کند به طوری که می توان سال های بیشتری از آن استفاده کرد.

منابع و مآخذ و یادداشتهای فصل چهارم قسمت اول دامداری:

۶- دایره المعارف آذربایجان شوروی - جلدی ۵ ص ۳۳۱ - باکو ۱۹۸۴

فصل پنجم:

صنایع دستی

صنایع دستی:

صنایع دستی ایل بختیاری از نظر ماهیت یکی از انواع فعالیت های اقتصادی

خانوارهای ایل است که منجر به تولید کالاهای مصرفی می شود. به طور کلی

صنایع دستی ایل در ساعت فراغت زن خانوار، و به دست توانایی این فرد تربیت

شده است.

چوقا بافی

چوقا یا بالاپوش بختیاری بافته ای است که از جنس نخ و پشم این بالاپوش

مخصوص مردان است. چوقا در کلیه فصول مورد استفاده قرار می گیرد. هنگامی

که هوا سرد می شود چوقا را با بستن شالی در کمر به دور آن به بدن محکم می

بندند تا باد و سرما در آن نفوذ نکند. بافت چوقا به علت متراکم بودن و پشمی

بودن آن تا حدودی مانع نفوذ باران می شود. (منبع قبلی / ص ۱۶۷)

تکنیک بافت قالی

در زندگی کوچ نشینی قالی به گونه ای بافته می شود که در مدت زمان استقرار در

بیلاق یا قشلاق به پایان برسد. زیرا حمل قالی نیمه تمام در زمان کوچ برای

خانوارها امکان پذیر نیست. از طرفی چون دار قالی خود نیز از تکه هایی تشکیل

شده است که دارای وزن سنگینی است بنابراین قالی بافی در زندگی کوچ نشینی با

الگوی تهیه آن در زندگی یکجانشینی کاملا متفاوت است. دار قالی بختیاری ها

همانند سایر ایلات کوچ نشین افقی است. دار قالی بر روی زمین گسترده شده و اجزا آن توسط خود اعضای خانوار ساخته می شود. نقش قالی بختیاری ها ذهنی است و بافت آن بدون استفاده از نقشه صورت می گیرد. قالی بختیاری معمولا در ابعاد ۲*۱/۵ متر بافته می شود. برای بافت یک قالی حدود ۴۵ روز وقت صرف می شود. نقش آن اغلب خشتی است. (منبع قبلی / ص ۱۶۷ و ۱۶۸)

تکنیک بافت گلیم

این نوع تکنیک مخصوص بافت گلیم بختیاری است. به طوری که معلوم است گلیم بافی نوع بافت حصیری با تار و پود است. در این تکنیک نقش ها فقط در عرض پدید می آید و تنوع آن بسیار محدود است. در گلیم بختیاری که آن را «لی» می گویند تکنیک بافت همانند گلیم است که بعد از به وجود آوردن نقش بر روی تارها پودهای نقش دار را رها کرده و آن را قطع می کنند. (منبع قبلی / ص ۱۷۱)

سبدبافی

سبدبافی در ایل بختیاری، فقط به منظور مصرف خانوار انجام می شود. در بین خانوارهای عشایر بختیاری که سبدبافی دارند دو نوع سبد بافته می شود. یکی سبدی است استوانه ای که برای نگهداری ماکیان به کار میرود. و به زبان بختیاری به آن گُرک می گویند. دیگری سبدی است که مانند سینی گرد و توگود بوده و برای تعلیف دستی دام از آن استفاده می کنند که به آن «سله» می گویند. سبدها را

از ترکه های بید و بادام کوهی می بافند. تکینک های بافت آن ساده و خشک است. معمولاً برای بافت سبد پوست ترکه ها نیز کنده نمی شود. (منبع قبلی / ص

(۱۷۳)

نتیجه گیری

به طوری که یادآور شدیم در بختیاری ها صنایع دستی بیشتر برای برآوردن نیاز مصرفی خود آنان تهیه می شود. به بیانی دیگر صنایع دستی بختیاری بیشتر جنبه خود مصرفی دارد. فرآورده های صنایع دستی ایل از مصنوعات هستند که در زندگی کوچ نشینی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین در بازار روستایی و شهری خریداری ندارند. قالی بختیاری نیز به علت نداشتن ظرافت بازارهای مورد مصرف ندارند. لیکن در بازارهای روستایی تبدیل به پول می شوند. برنامه ریزی در جهت تغییر الگوی تولید و تبدیل این صنایع به تولید مصنوعات مورد نیاز بازارهای شهری و روستایی نیاز به مطالعات فراوان دارد. زیرا از طرفی صنایع دستی در جهت رفاه نیاز اولیه تولید کنندگان آن است و از طرفی دیگر اگر مبادله ای صورت گیرد بیشتر در همان بازارهای ایلی است. چون اکثر مصنوعات تولیدی در کوچ نشینی کاربرد دارد خریداران آن از بین خانوارهای ایل است. از آنجا که تولید اینگونه مصنوعات در ساعات فراغت تولید کنندگان انجام می شود نمی توان به آن

به عنوان منبع درآمد مناسبی جهت کمک نگریست به طوری که میدانیم تولید کنندگان صنایع دستی را عمدتاً زنان و دختران تشکیل می دهند. از طرفی زنان ایل نقش عمده ای در تولید دامی از قبیل پرورش دام، شیردوشی تولید لبنیات و غیره دارند. بنابراین ساعات فراغت اندکی در اختیار تولید کنندگان است. همچنین قسمت عمده ای از وقت تولید کنندگان صرفه تهیه مواد اولیه (نخ پشم) می شود. این ساعات اندک فراغت صرف تولید صنایع دستی می شود. لذا برخلاف صنایع دستی روستایی و شهری که تولید کنندگان آن ساعات بیشتری از روز را به دلیل کارهای کمتر صرف اینگونه تولیدات می کنند، تولید کنندگان عشایری زمان کمتری در اختیار دارند. به نظر می رسد برنامه ریزی در جهت تولید صنایع دستی در ایل بختیاری بیشتر در بهبود کیفیت شیوه های تولید می تواند عملی باشد. تا در جهت تامین درآمد بیشتر هنگامی می توان در جهت تامین درآمد خانوار در صنایع دستی ایل بختیاری برنامه ریزی کرد که شیوه های تولید دامی و نیز الگوی زندگی، از کوچ نشینی به نیمه کوچ نشینی و در نهایت یکجانشینی تغییر یابد. در صورت تغییر الگوی زندگی از کوچ نشینی به یکجانشینی به علت وجود توان بالقوه تولید صنایع دستی می توان در زمینه تولید صنایع مصرفی یکجانشینی اقدام کرد. در آن صورت به تبع عدم نیاز خانوارها به تولیدات صنایع مصرفی یکجانشینی اقدام کرد. در صورت به تبع عدم نیاز خانوارها به تولیدات صنایع دستی مخصوص کوچ

نشین، تولیدات صنایع می تواند در جهت تولید برای ارائه در بازارهای مصرف شهری و روستایی مورد استفاده قرار گرفته به عنوان اشتغال غیر کشاورزی به

حساب آید. (منبع قبلی / ص ۱۸۰ و ۱۸۱)

فصل ششم:

مسکن

مسکن:

اصولا زندگی کوچ نشینی مترادف با زندگی چادرنشینی است. مسکن در زندگی کوچ نشینان بنا به ضرورت و محیط جغرافیایی در همسازی با محیط انتخاب می شود. مفهوم وابستگی این نوع زندگی به مسکن با آنچه در زندگی یکجانشینی به کار برده می شود فرق دارد. جابجائی سالانه از دو محیط جغرافیایی متفاوت از نظر اقلیمی نوعی از مسکن را پدید می آورد که قابل جابجائی و استفاده باشد.

مسکن اصلی کوچ نشینان بختیاری چادر است. اگرچه با گسترش فرهنگ یکجانشینی استفاده از مسکن ثابت در طی مدتی از سال در این ایل مشاهده می شود لیکن در بیشترین مدت استقرار در بیلاق و مسیر رفت و برگشت در ایلراه از چادر استفاده می شود. در منطقه قشلاقی قلمرو و ایل در مناطق کوهستانی شهرستان های دزفول- مسجد سلیمان و ایذه به علت سردی هوا از ساختمان و زاغه برای سکونت استفاده می شود. لیکن در سایر مناطق قشلاقی که برودت هوا کمتر از کوهستان است چادر مورد استفاده قرار می گیرد. (دکتر بهرام امیر احمدیان/

۱۳۷۸/صص ۱۸۳)

چادر:

به زبان بختیاری چادر را «بھون یا بوھون» می گویند. بھون هم به معنی شکل فیزیکی آن و هم به فضای ایجاد شده به عنوان یک واحد مسکونی به کار برده می شود در هر بھون یک خانوار زندگی می کنند که از نظر جامعه شناسی بیشتر یک خانواده است تا یک خانوار زیرا اصطلاح خانوار جمع افرادی را شامل می شود که تحت شرایطی برای هدف معین در یک مکان مشترک زندگی کرده با هم همخرج بوده و معمولاً با هم غذا می خورند و در خانوار خویشاوندی شرط نیست در صورتی که در خانوار عشایری کاملاً روابط خویشاوندی و هم خونی مطرح بوده است و اساس یک خانوار را تشکیل می دهد. اصولاً در فضای بھون یک خانواده

زن و شوهر و تعدادی فرزند زندگی می کنند اغلب خانوارها به صورت خانواده گسترده است بدین معنی که پسر خانواده پس از ازدواج نیز اغلب از خانواده اصلی جدا نشده و در آنجا همراه با همسر خود در همان بهون پدری به زندگی اقتصادی و اجتماعی خویش ادامه می دهد. ازدواج پسر خانواده و وضعیت بعد از ازدواج در حالت زیر اتفاق می افتد: (منبع قبلی / ص ۱۸۶)

۱- پسر خانواده پس از ازدواج همسر خود را به خانه آورده و در همان چادری که خانواده اش زندگی می کند همراه آنان زندگی مشترک را آغاز می کند در این حالت تغذیه و اقامتگاه مشترک بوده و درآمدها نیز مشترک است.

۲- پسر پس از ازدواج از خانواده جدا شده و با همسر خود در چادری که در کنار چادر خانواده اصلی است به زندگی ادامه می دهد و هنوز خرج خوراک و درآمد خود را از خانواده اصلی جدا نکرده و در واقع یک خانوار با دو اقامتگاه بوجود آمده است.

۳- پسر خانواده پس از ازدواج از خانواده اصلی جدا شده و با همسر خود در چادر دیگری زندگی کرده و استقلال در تغذیه دارد لیکن از نظر تولید وابسته به خانواده اصلی بوده و مراحل مختلف تولید به طور اشتراکی با خانوار اصلی انجام می گیرد. سرمایه تولیدی خانوار جدید مانند دام- مرتع و وسایل تولید

زمین کشاورزی به طور اشتراکی بوده و در همان مجموع تولیدی خانواده اصلی قرار دارد و خانوار جدید با این وضعیت به زندگی ادامه می دهد.

۴- پسر خانواده بعد از ازدواج از خانواده از واحد تولید دامی (مالی) جدا شده و

در مال دیگری به حیات اقتصادی و اجتماعی خویش ادامه می دهد در این

حالت فرزند فقط روابط خویشاوندی و فرهنگی و اجتماعی خود را با خانوار

اصلی حفظ کرده و روابط اقتصادی خود را از خانوار اصلی قطع کرده است.

در این حالت امکان دارد در بعضی مواقع که بین پدر و پسر اختلاف بروز کند

فرزند حتی از واحد تولید (مال) مربوط به خانواده پدری جدا شده و به مال

دیگری بپیوندد. بنابراین هرکجا صحبت از بهون می شود خانواری در نظر

گرفته می شود که همان خانواده بوده و نیز شامل حالت (۱) خواهد بود. در

ثانی حالت غالب این است که در ابتدا بدان اشاره شد و آن عبارتند از خانواری

که پدر و مادر و فرزندان در یک چادر زندگی می کنند (منبع قبلی / ص ۱۸۷)

۱- ساخت فیزیکی چادر:

بهون از نظر فیزیکی از دو قسمت تشکیل می شود:

۱- پوشش چادر ۲- وسایل برپا کردن و نگهداری

۱- پوشش چادر: بهون بختیاری از موی بز بافته می شود. بافت آن همانند جاجیم بوده و از آن دو رشته تار و پود تشکیل می شود. هم تار و هم پودر آن از موی بز است ابتدا موی حیوان را با قیچی می چینند سپس آن را تمیز کرده و کرک را از آن جدا کرده علت جدا کردن کرک بز از موی آن است که کرک را آنت بیداز بین می برد و هرگاه در بافت بهون وجود داشته باشد در اثر بیدزدگی قسمت هایی که در تار و پود کرک داشته باشد باعث از هم گسیختگی بافت همان قسمت شده و ایجاد شکاف می کند. در صورتی که موی بز از بیدزدگی مصون مانده و سالها دوام خواهد داشت. موی بز را پس از چیدن و جدا کردن کرک می ریسند رشتن نخ به وسیله دوک چوبی که به آن «پره» می گویند توسط زنان انجام می گیرد و پس از آماده شدن نخ آن را دولا می کنند و بسته به مورد استفاده نیاز در روی زمین به درازای مورد دلخواه جله کشی می کنند هر قطعه ای که به این صورت بافته می شود «لت بهون» می گویند. اصولاً لت بهون همانند تخت های جاجیم به صورت نوار بافته می شود پس از آماده شدن لت های بهون به تعداد مورد نیاز آنها کنار هم گذاشته و از پهنا با نخ (موی بز) به هم می دوزند. یک تخته بهون به طور متوسط از ۱۵ تا ۲۰ متر تشکیل می شود که از درازا به هم می دوزند. پهنای متوسط بهون در حدود ۳۵ سانتی متر است. درازای بهون همان طور که قبلاً گفته شد بستگی به

بزرگی و کوچکی (متناسب با مورد مصرف و نیز وضعیت اجتماعی و اقتصادی صاحب آن) دارد و از ۶ تا ۱۰ سانتی متر در نوسان است. (منبع قبلی / ص ۱۶۶ و ۱۶۷) هر لت بهوت در درازا به فاصله های ۱۵۰cm در عرض دارای سوراخ هایی است که برای جابجائی هوای داخل چادر پیش بینی می شود. لت های بهون در دو طرف که در طرفین چادر است آویزان می شود. در دو انتهای لت های بهون رشته هایی جهت تزئین از جنس های لت در نظر گرفته می شود. که دراز این رشته ها (شرابه ها) به حدود ۱۵۰cm می رسند. و از طرفین آویزان می شوند این رشته ها علاوه بر جلوگیری از شکافته شدن هنگام نصب زیبایی خاصی نیز بوجود می آورند لت های کناری بهون (در جلو و عقب چادر) در سمت بیرون در فاصله های تقریباً ۱m دارای قلابهایی است که در شیرازه لت ها بافته می شوند و برای نصب چادر و طناب کشی جهت نگهداری آن استفاده می شود. به این قلاب ها (گوشه جا) می گویند یک تخته بهون در حدود ۱۰۰k/gr وزن دارد. (منبع قبلی /

ص ۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹)

۱-۲- وسایل نگهدارنده چادر

بهون را در دو ردیف دیرک به حالت عمودی نگه می دارند یک ردیف در جلوی چادر و یک ردیف در وسط چادر قرار داده می شوند. دیرک هایی که در جلوی چادر نصب می شود در راس دارای (دو شاخه) است و به نام (پیشتر) خوانده می

شود. بلندی این دیرک ها تا ۲m و قطر آن در حدود ۱۵cm بوده و عموماً از چوب بلوط تهیه می شود و بسیار با دوام و محکم هستند. راس دیرک که دو شاخه است در جلوی چادر در قلاب های مخصوصی در گوشه ها قرار گرفته و به وسیله ریسمان از طرف دیگر به زمین نصب می شود. این طناب ها را تیرک می نامند. تعداد این تیرک ها بسته به بزرگی و کوچکی چادر متفاوت بوده و بین ۳ تا ۵ عدد متغیر است. دیرک میانی چادر را «درک» یا سیم می نامند. بر خلاف (پیشته) دیرک های میانی در راس دو شاخه نبوده و در آنجا در سوراخ تخته ای به نام (تل) قرار داده می شوند. تل عبارتند از تخته ای از به قطر تقریبی ۲cm و ابعاد ۱۰*۵cm راس دیرک میانی بین این تخته و چادر قرار گرفته و از سوراخ شدن چادر و ایجاد منفذ جلوگیری می کند. تعداد این دیرک های میانی نیز همانند پیشته نسبت به بزرگی و کوچکی چادر متفاوت بوده و به تعداد همان دیرک های جلویی و به موازات آنها قرار می گیرند. این دیرک ها از پائین به زمین فرو رفته و در روی زمین قرار می گیرند و هنگام جمع کردن چادر به راحتی جدا می شوند.

(منبع قبلی / ص ۱۸۸)

۲- نحوه اتصال بندهای چادر به زمین

اتصال بندهای چادر به زمین تحت عوامل جغرافیایی محیط به دو صورت انجام

می گیرد:

الف) در مناطق کوهستانی: چون در این مناطق خاک کمی وجود دارد و در صورت وجود خاک قشر آن نازک است بنابراین بندهای چادر را نمی توان به راحتی در زمین نصب کرد و استفاده از میخ چادر امکان پذیر نیست در این مناطق بند چادر به سنگ های کوهستان نصب می شود. و یا اینکه قطعات بزرگ سنگ را به نزدیک چادر آورده و در محل مناسب قرار داده و بندهای چادر را به آن نصب می کنند برای اتصال طناب چادر به سنگ از شاخه های جنگلی استفاده می کنند. بدین ترتیب که شاخه هایی از درخت را انتخاب و در محل اتصال شاخه ها به هم در جایی که دو شاخه ایجاد شده بند چادر را گیر کرده و بقیه ساقه را به زیر سنگ می گذارند. به این شاخه ها و مجموع بند چادر و سنگ «هَرکه» می گویند در مناطق کوهستانی که فاقد جنگل باشد بندهای چادر را به دور سنگ محکم گره می زنند. (منبع قبلی / ص ۱۸۹)

ب) در قسمت مناطق جلگه ای:

در این مناطق بندهای چادر را به وسیله میخ های چوبی که به آن «می» می گویند محکم کرده و میخ چوبی را به زمین می کوبند و در بعضی مواقع در صورت وجود میخ طویله (سمار) بند چادر را به حلقه این میخ ها بسته و سپس آن را در زمین کوبیده و بند را محکم می کنند.

محل نصب چادر:

محلی را که چادر در آن افراشته می شود «جاوارگه» و چادر را «وارگه» می گویند

بنابراین کلمه وارگه مساوی با بارگاه برابر واژه واحد مسکونی به کار برده می شد.

جاوارگه جایی است که سالیان دراز خانواده از آن استفاده می کند پس از بازگشت

ایل خانوار در همان جا روگه مخصوص به خود چادر را برپا می کند این محل

فقط به همان خانوار تعلق دارد و خانوارهای دیگر حق استفاده از آن را ندارند.

استفاده از این محل برای خانوار به عنوان حق در نظام کوچ نشینی شمرده می

شود. این واژه برابر واژه «یورت» عشایر ترک زبان به کار برده می شود. (منبع

قبلی / ص ۱۹۰)

فصل هفتم:

خوراک

خوراک

به سبب اقتصاد بسته ای که در جامعه ایلی وجود داشته و هنوز هم به طور کلی

این اقتصاد دگرگون نشده است، خوراک اغلب خانوارهای عشایر از مواد اولیه ای

تهیه می شود که یا از طبیعت اطراف به دست می آید و یا این که حاصل فعالیت

کشاورزی و دامی خانوارهای کوچنده است. مقداری از مواد خوراکی حاصل از

طبیعت را می توان از گوشت شکار حیوانات و پرندگان وحشی و صید ماهی به

دست آورد. گوشت شکار در زمان حاضر به ندرت تهیه می شود و علت آن از بین

رفتن حیوانات قابل شکار از قبیل آهو و بز کوهی و گوزن است. غذاهایی که در

ایل مورد مصرف قرار می گیرد در رابطه با زندگی شبانی است. به غیر از موادی

نظیر حبوبات (به استثنای ماش و عدس که خانوارهای عشایری خود آن را تولید

می کنند) برنج، چاشنی ها (لفل - زردچوبه - لیمو عمانی - رب گوجه فرنگی)

همچنین محصولات جالیزی (از قبیل سیب زمینی - پیاز و گوجه فرنگی - سیر -

لفل سبز) و غیره از فروشندگان محلی و یا از بازارهای خرید تهیه می شود. بقیه

مواد توسط خانوارها تولید می شود. خوراک کوچ نشینان بختیاری از دو قسمت

کاملاً متفاوت یعنی نان و خورش تشکیل می شود که هر یک از دو قسمت را در

زیر شرح می دهیم:

قسمت اول: نان

نان در زندگی عشایر کوچنده نقش بسیار عمده ای را ایفا می کند. این ماده غذایی قوت غالب را در تغذیه جمعیت کوچنده را تشکیل می دهد. پس مانده سفره و یا نان غیر قابل مصرف خانوارها، به نوبه خود در دور تغذیه سگ نگهبان گله دار وارد می شود. بختیاری ها اصولاً پنج نوع نان تهیه می کنند. ۱- نان تیری ۲- نان برکوه ۳- نان بلوط ۴- نان ورچاله ۵- نان گردو (منبع قبلی / ص ۲۱۰)

۱-۱- نان تیری:

نان تیری در بختیاری ها نانی شبیه به نان لوانش است که به زبان بختیاری ها به آن تیری می گویند. ضخامت این نان تا ۲ میلی متر. قطر آن بین ۳۵ تا ۴۰ سانتی متر و شکل آن دایره ای است. وزن تقریبی یک عدد نان تیری حدود ۱۵۰ گرم است. این نان از آرد گندم تهیه می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۰)

۱-۲- نان برکوه:

برای تهیه این نان ابتدا گندم را در آسیاب دستی که به آن «آسک» می گویند آرد می شود. آرد مورد نیاز برای پختن برکوه باید خشن تر از آرد گندم معمولی باشد و تهیه آن باید طوری باشد که گندم کاملاً پودر نشود سپس این آرد را خمیر کرده و در ظرفی قرار می دهند. این خمیر را تا حدود ۱۲ ساعت به حال خود می گذارند تا مقداری ترشیده شود. سپس آن را برای پختن مصرف می کنند. ضخامت

نان برکوه در حدود ۵-۷ میلی متر و قطر آن در حدود ۳۰ تا ۳۵ سانتی متر می شود. نان برکوه پس از پخته شدن سوراخ سوراخ می شود. شکل ظاهری آن شبیه پنیر کهنه حفره دار می شود این نان بسیار زود هضم می شود و از آن در میهمانی ها استفاده می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۲)

۳-۱- نان بلوط:

میوه بلوط توسط زنان و مردان از درخت چیده می شود. عمل پوست گیری میوه بلوط را «کیکه» می گویند. بلوط ها پوست گرفته شده را درون چاله ای به نام «لهه» که در آن آتش افروخته اند می ریزند و پس از قرار گرفتن بلوط در لهه مقداری آتش نیز بر روی بلوط ها می ریزند تا حرارت حاصل از بالا و پائین آن را کاملا بپزد. پس از گذشت مدتی لهه را خاموش می کنند و بلوط ها را از آن بیرون می آورند و در آفتاب پهن می کنند تا کاملا خشک شود. سپس بلوط ها را در آسیاب دستی آرد می کنند. پس از این که بلوط ها آرد شد ماده حاصل را با آب جوش خمیر می کنند. خمیر به دست آمده را سه روز گرم نگه می دارند تا کاملاً به عمل بیاید و به اصطلاح محلی «تب» کند. پس از گذشت سه روز خمیر بلوط را درون کیسه ریخته و با آب سرد می شویند. در اثر شسته شدن خمیر با آب سرد

مزه تلخ آن از بین رفته و خمیر ترش می شود. آرد بلوط را پس از شسته شدن هنگامی که هنوز آب دارد آسیاب کنند. آرد حاصل را روی دستمالی قرار می دهند تا آب آن گرفته شود. اکنون خمیر بلوط برای تهیه نان بلوط آماده است. خمیر را بر روی تابه قرار می دهند و در زیرتابه آتش ملایم فراهم می کنند. تا بلوط پس از پخته شدن به رنگ قهوه ای سوخته و کمی متمایل به سیاهی در آید. نان بلوط را به زبان لری بختیاری «گلگِ بلوط» می گویند.

۴-۱- نان ورچاله

نان ورچاله نوعی نان بختیاری است که برخلاف نان تیری اولاً در تهیه آن از مایه خمیر و یا خمیر ترش استفاده می شود، ثانیاً ضخامت آن بیشتر از نان تیری است. برای تهیه نان ورچاله ابتدا در ظرفیکه می خواهند در آن خمیر تهیه کنند به مقدار مورد نیاز آب می ریزند تا کلیه خمیر در آب حل شود. سپس تفال‌های موجود را از آن خارج می کنند و در محلول به دست آمده به مقدار مورد نیاز آرد اضافه کرده و خمیر تهیه می کنند. خمیر حاصل را به مدت حداقل ۳ ساعت به حال خود می گذارند تا ور بیاید. بعد آن را پشت تابه ای که بر روی اجاق قرار داده شده است با ضخامتی در حدود یک سانتی متر پهن کرده و می پزند. (منبع قبلی / ص ۲۱۴)

۵-۱- نان گرده

نان گرده ابتدائی ترین طریقه تهیه نان است که هنوز هم متداول است. برای تهیه این نان نیازی به وسایل پخت و پز نیست. در این نوع پخت نان تنها وسیله مورد نیاز ظرف تهیه خمیر است. شاید در بعضی مواقع به علت نبودن ظرف در چیز دیگری از جمله پوست بز و یا سفره هم می شود خمیر را تهیه کرد. برای تهیه این نان ابتدا روی زمین آتش برپا می کنند. سپس آرد را با افزودن آب به خمیر تبدیل می کنند. خمیر این نوع نان را سفت تر از سایر اقسام نان درست می کنند. بعد از

این که خمیر آماده شد آتش را از روی زمینی که بر روی آن افروخته اند کنار می زنند و در بستر داغ آتش، مقداری از آتش گل انداخته را بر روی خمیر می ریزند بدین ترتیب خمیر از بالا و پائین حرارت دیده و نان پخته می شود. (منبع قبلی/

ص ۲۱۴)

قسمت دوم: خورش

غذاهایی که مورد مصرف خانوارها قرار می گیرد دارای دو منشا عمده است. یکی غذاهایی که منشا گیاهی دارند، دیگری غذاهایی که منشا حیوانی دارند.

غذاهایی که منشا گیاهی داشته و صرفاً از گیاهان و لبنیات تهیه می شوند به شرح

زیرند:

۱-۲- توف

ابتدا دوغ را می پزند و سپس آن را درون پارچه ای ریخته و آب آن را می گیرند.

ماده حاصل را با افزودن کمی نمک همراه با نان می خورند. گاهی با افزودن

مقداری کره به توف آن را مصرف می کنند. که در حالت اخیر به آن توف کره می

گویند. (منبع قبلی/ص ۲۱۶)

۲-۲- کشک

کشک را با افزودن مقداری آب می جوشانند. پس از آنکه این مایع خوب جوشید

مقداری پیاز داغ و نمک به آن افزوده و همراه نان مصرف می کنند. (منبع

قبلی/ص ۲۱۶)

۳-۲- تل کنگر

گیاه کنگر را با آب می پزند، پس از آن که کنگر پخته شد آب آن را می گیرند و

دور می ریزند. بعد به آن ماست افزوده و همراه با نان و نمک مصرف می کنند. در

خانوارهای فقیر به جای ماست دوغ به کار برده می شود. (منبع قبلی/ ص ۲۱۶)

۴-۲- تل ریواس

ریواس را در آب می جوشانند. سپس آب آن را گرفته و بیرون می ریزند و با

افزودن مقداری ماست آن را با نان می خورند. (منبع قبلی/ص ۲۱۷)

۵-۲-تل موسیر

موسیر را در آب می جوشانند تا تلخی آن گرفته شده و شیرین بشود. بعد آب آن را گرفته و با افزودن ماست با نان می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۶-۲-تل کلوس

کلوس (کرفس کوهی) را می شویند و سپس آن را تا اندازه ای که تلخی آن گرفته شود می پزند. بعد با افزودن ماست با نان می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۷-۲-اوسیب

سیب زمینی را در آب می پزند. سپس پوست آن را گرفته و تکه تکه می کنند. مقداری پیازداغ نمک، فلفل، زردچوبه، رب گوجه فرنگی، به سیب زمینی اضافه کرده و در ظرف می ریزند، و مقداری آب به آن می افزایند. مخلوط حاصل را پس از حرارت دادن با نان مصرف می کنند.

۸-۲-اوترشی

دانه انار و پیاز داغ را با افزودن آب و نمک و فلفل و زردچوبه به درون ظرفی حرارت داده و می پزند. پس از پخته شدن این مخلوط با نان مصرف می کنند. گاهی در این غذا مغز گردو- کشمش و یا خرما نیز به کار می برند. در میهمانی ها

تخم مرغ را آب پز کرده و خرد می کنند و به آن می افزایند. این غذا نیز با نان خورده می شود. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۹-۲-آش کشک

ابتدا برنج را در آب می پزند تا قبل از اینکه آب آن تبخیر شود مقداری تره ، پرموسیر و یا لوپو (گیاهی محلی) در آن ریخته و بعد با افزودن کشک همراه نان به مصرف می رسانند. (منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۱۰-۲-آش شیر

برنج را در آب می پزند وقتی آب آن کاسته شد، درون آن شیر را اضافه کرده و حرارت می دهند تا بجوشد بعد آن را با نان و یا بدون نان مصرف می کنند.(منبع قبلی / ص ۲۱۷)

۱۱-۲-پل دوغ

ابتدا دوغ را می جوشانند و سپس برنج را به آن اضافه کرده و می جوشانند. پس از پخته شدن آن را درون سینی می ریزند. در وسط سینی حفره ای در غذا به وجود می آورده و در آن روغن داغ می ریزند. سپس آن را درون سفره می گذارند. موقع خوردن از این حفره روغن را با قاشق برداشته و با غذا مخلوط کرده می خورند. (منبع قبلی / ص ۲۱۸)

۱۲-۲-شله داغ

همان پل دوغ است که در آن زرد چوبه و ادویه افزوده باشند. (منبع قبلی/ص

(۲۱۸

۱۳-۲-شله کشک

برنج را با آب می پزند و در آن کشک می ریزند و سپس آن را بر روی آتش به هم می زنند و در پایان با افزودن نمک و دوغ به مصرف می رسانند. (منبع قبلی/ص

(۲۱۸

۱۴-۲-گمنه

گندم را به صورت بلغور در می آورند و آن را مانند برنج دم می کنند و با افزودن روغن مصرف می کنند. (منبع قبلی/ص ۲۱۸)

۱۵-۲-کباب

بختیاری ها دو نوع کباب مصرف می کنند یکی گوسفند (گوشت بز و بزغاله،

گوسفند و بره) و دیگری کباب جوجه است. برای تهیه کباب از گوشت دام از

سیخ های بلندی استفاده می کنند. تکه های بزرگی از گوشت را به این سیخ ها

وصل کرده و بر روی آتش قرار می دهند. پزندگان را نیز پس از کشتن، تمیز کرده

و لاشه آن را از وسط باز و به صورت یک تکه در سیخ زده بر روی اجاق قرار می دهند. (منبع قبلی/ص ۲۱۸)

۱۶-۲-کباب جگر

این نوع کباب از جگر گوسفند و بره و یا بز و بزغاله تهیه می شود. ابتدا جگر حیوان را به صورت یک تکه به سیخ زده و آن را روی آتش می گذارند تا کمی پخته شود. سپس آنرا تکه تکه کرده و هر تکه را به لفافی از چربی حیوان پیچیده و سیخ می کنند. سیخ ها را روی آتش قرار می دهند. در اثر گرمای آتش جگر همراه

چربی کباب می شود. این نوع کباب بسیار خوشمزه و مقوی است. (منبع قبلی/ص ۲۱۹)

فصل هشتم:

پوشاک

پوشاک:

پوشاک بختیاری ها از نوع پوشاک لری است. اگرچه در اثر مبادلات بازرگانی و

شکسته شدن بازار بسته ایل و ایجاد راه های ارتباطی، پوشاک شهرنشینان نیز در

این جامعه رسوخ کرده است، لیکن هنوز سنت های پیشین در مورد استفاده از

پوشاک به خصوص درباره زنان وجود دارد و از گذشته های دور به جای مانده

است.

«عادات و اخلاق جماعت بختیاری اغلب عادات قدیمه ایران است. زن های

بختیاری ها همان لباس دوره ساسانی را می پوشند که به لباس زن های زردتشتیان

بی شباهت نیست» (۱) (سردار اسعدی / ص ۱۹۸)

الف- پوشاک مردان

پوشاک مردان بختیاری عمدتاً شامل کلاه، پیراهن ساده، شلوار گشاد، چوقا

(بالاپوش) شال کمر و کفش (گیوه) است. (دکتر بهرام امیراحمدیان / ۱۳۷۸ / ص

(۲۲۲)

۱- کلاه: تمام مردان بختیاری بدون استثنا از بزرگ و کوچک از کلاه استفاده می

کنند. مردان بدون کلاه در اجتماعات ظاهر نمی شوند. کلاه مردان از نوع کلاه

نمدی است. معمولاً کلاه را در قسمت پس سر می گذارند. در استفاده از کلاه

سلسله مراتبی رعایت می شود. کلاه کودکان نمدی سفید رنگ است در

صورتی که کلاه مردان سیاه رنگ و مختص به خود آنان است. طوایف هفت

لنگ بختیاری از کلاه نمدی سیاه رنگ استفاده می کنند. که دارای بدنه عمود

بر سقف کلاه است. سقف کلاه نسبت به بدنه حالت قائم دارد که به آن کلاه

خسروی می گویند. طوایف چهارلنگ عمدتاً از کلاه نمدی شتری رنگ

معروف به کلاه دزفولی استفاده می کنند.

چوقا: نوعی بالاپوش مردانه در ایل بختیاری است. قبل از متداول شدن چوقا که

مصادف با اوایل سلطنت رضا شاه بود بختیاری ها از نوعی سرداری استفاده می

کردند که به آن «قبا= قبا» می گفتند. این چوقا «چوقالیوسی» نیز می گویند. اصل

چوقا از منطقه ای به نام «لیوس» از لرستان است که به همین سبب آن را

چوقالیوس می نامند. در طی سال ها که چوقا وارد منطقه بختیاری شد، زنان

بختیاری چگونگی بافت آن را آموختند. در حال حاضر چوقا توسط زنان عشایر

بختیاری بافته می شود. بیشتر زنان طایفه های بختیاری به فن چوقابافی آشنایی

دارند. مواد اولیه عمدتاً توسط زنان ایل و از پشم گوسفندان تهیه می شود. (منبع

قبلی/ص ۲۲۳)

۳- شلوار: شلوار مردان بختیاری همان شلوار مردان لر است، برشی ساده دارد. عرض آن از پائین تا به کمر، یکسره پهن و در حدود نیم متر هر یک ساق است. دو ساق شلوار را میانساقی به هم می پیوندند. کمر شلوار لیفه دار است. (منبع قبلی/ص ۲۲۴)

۴- پیراهن: پیراهن مورد استفاده مردان بختیاری از انواع پیراهن های معمولی یقه دار است. گاهی از پیراهن های تریکو نیز استفاده می کنند. معمولاً مردان بختیاری خصوصاً افراد مسن ایل از پیراهن سیاه رنگ استفاده می کنند. (منبع قبلی/ص ۲۲۵)

۵- کفش: در گذشته های نه چندان دور که کالاهای شهری هنوز به داخل جامعه عشایر نفوذ نکرده بود کفش مردان را عمدتاً گیوه تشکیل می داد. بهترین نوع گیوه در بیلاق توسط گیوه کشان شهر کرد و بروجنی تهیه می شود. (منبع قبلی/ص ۲۲۵)

ب- پوشاک زنان

پوشاک زنان بختیاری عمدتاً شامل روسری، پیراهن، تنبان (شلیته) و کفش است.

۱- پوشش سر: زنان بختیاری برای پوشاندن سر خود از لچک دستمال می نا استفاده می کنند که به شرح هر یک از آنها می پردازیم. (منبع قبلی/ص ۲۲۹)

- **لچک:** لچک نوعی روسری کوچک است که موی سر را از وسط سر تا قسمت پس سر می پوشاند که آن را با سنجاق سر به مو می بندند.

- **دستمال:** برای جلوگیری از پریشان شدن مو و زلف، زنان بختیاری دستمالی سیاره رنگ را چند تا می کنند تا عرض آن به حدود ۳ سانتی متر برسد. سپس آن را به پیشانی قرار داده و از پشت سر دو طرف آن را گره می زنند.

- **می نا:** می نا نوعی روسری توری زنانه است. این نوع روسری از توری مربع شکل به ضلع ۱۰۰ سانتی متر به رنگ های صورتی، قرمز سبز و آبی روشن یا

دیگر رنگ های شاد دوخته می شود. می نا را معمولاً زنان جوان به کار می برند.

۲- **پیراهن:** پیراهن زنانه را به زبان لری «پیرهن» می گویند. گاهی به آن «چووه» نیز گفته می شود. این نوع پیراهن ساده است و بعضی اوقات دامن آن را در طرفین چاکی به طول ۳۰ سانتی متر از پائین تا کمر دارد.

۳- **تنبان قری:** دامن زن بختیاری را به زبان لری تنبون قری می گویند. برای تهیه تنبان قری در حدود ۱۰ متر پارچه به کار برده می شود. طول این نوع دامن از کمر

تا قوزک پا است. ص ۲۲۷

۴- پاکیش: زنهای بختیاری در زیر دامن نوعی زیر شلواری به نام پاکش به تن می کنند که در حقیقت همان زیر شلواری است. در قسمت کمر برای پاکش لیفه ای

می دوزند و در آن کش قرار می دهند. ص ۲۲۷

۵- کفش: زنان بختیاری در گذشته ای نه چندان دور گیوه می پوشیدند. در زمان بررسی حتی یک مورد هم گیوه زنانه مشاهده نشد. کفش زنان را همان گالش از

نوع لاستیکی و پلاستیکی ماشینی تشکیل می دهد. علاوه بر مواردی که گفته شد زنان ایل از زینت آلات بدلی از قبیل گوشواره،

گلوبند سربندها و غیره نیز استفاده می کنند. این نوع زینت آلات بیشتر توسط کولی ها ساخته می شود. زنان شاخه هفت لنگ ایل بختیاری به علت پای بندی به

سنن ایل که احترام گذاردن به مردگان است اغلب سیاه پوش بودند. هفت لنگها در موقعی که بستگان خود را از دست می دهند موظف هستند تا پایان سالگرد فوت

اقوام خود لباس سیاه خود را از تن خارج نکنند. در بعضی مواقع هنوز سالگرد از دست رفته ای پایان نیافته فرد دیگری فوت می کند و زنان ناگزیرند لباس سیاه

خود را همچنان نگه دارند. بنابراین سنن زنان شاخه هفت لنگ در طول مدت بررسی که بیش از دو سال بود همیشه لباس سیاه به تن داشتند. در شاخه چهارلنگ

ایل این رسم چندان متداول نبوده و لذا زنان را اغلب با لباس های رنگارنگ می

توان دید. (منبع قبلی/ص ۲۲۸)

www.kandoo.cn.com

منابع و مأخذ و یادداشت های فصل هشتم:

۱- سردار اسعد (علیقلی خان بختیاری) پیشین - ص ۱۹۸

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فصل نهم.

موقعیت کودکان در بختیاری

موقعیت و مقام زن در بختیاری

موقعیت کودکان در بختیاری

مطالعه درباره نسل آینده و تربیت اطفال از لحاظ روحی و جسمی در بختیاری بسیار مهم است. بچه های امروزه بختیاری به خصوص نسل جدید به علت اقامت پدرانشان در پایتخت و آلودگی آنها به انواع و اقسام فسق و ابتلاء بیشتر مادرانشان به کشیدن تریاک و همچنین استفاده از حب و معجون های مخدر به تجویز حکیم های محلی برای رفع انواع بیماری با نسل قدیم که عاری از هرگونه اعتیادی بوده

اند تفاوت چشمگیری دارند. یک عارضه عجیبی که در بین نوزادان بختیاری دیده می شود مرگ و میر بیش از حد کودکان ذکور است. من هرگز نتوانستم علت این پدیده را کشف کنم، مگر آنکه بگویم که توجه بیش از حد مادران نسبت به نوزادان پسر و خوراندن داروهای بیش از حد معمول به آنان آمار تلفات را تا این حد بالا می برد. بعضی از کودکان پسر در اثر ابتلا به بیماری سیاه سرفه که ظاهراً در بختیاری به حد زیاد شیوع دارد جان خود را از دست می دهند. پدران و مادران در بختیاری طبق خوی و خلق و طبیعت خود بیش از حد به اطفال خود علاقمندند. و هیچ چیز برای یک پدر و مادر خوشحال تر از آن نیست که در کنار بچه های خود باشند. اما در اینجا ذکر این نکته ضروری است که پسران و دختران در بختیاری نیز مانند سایر بخش های ایران عزیز و در دردانه بار می آیند. مادرها بیش از اندازه به آنها دلبستگی دارند بخصوص در دوران کودکی سعی می کنند تا مراقبت های بیشتری از آنان به عمل آورند. پدران و مادران بختیاری علاقمندند تا هر مدتی که برایشان مقدور باشد با پسران و دختران خود زندگی کنند. بعضی از خوانین نیز دختران خود را تا سنین ده یا یازده سالگی به لباس کودکانه ملبس می کنند و هر جا که می روند آنها را هم با خودشان می برند. سرزمین بختیاری در این چند ساله اخیر رنگ تازه ای به خود گرفته است و کلیه خوانین بچه های خود را در سنین نوجوانی برای کسب تحصیل به مدارس لوزان اعزام می کنند. این بسیار

مایه تأسف است که به آنها توصیه نمی شد تا فرزندان خود را جهت ادامه تحصیل به انگلستان بفرستند شاید از این طریق علائق و دوستی زیادتری بین بختیاری ها و بریتانیای کبیر برقرار گردد. هیچ کدام از این بچه ها تاکنون تحصیلات خود را به پایان نرسانیده و به بختیاری مراجعت نکرده اند. همه علاقمندند تا ببینند چه موقعیت هایی در این زمینه کسب خواهند کرد. مادرها از دوری فرزندان شان رنج می برند و مرتباً هدایایی برایشان می فرستند و مرتب با آنها در مکاتبه هستن و بچه ها نیز به طور دائم برایشان نامه می نویسند و گاهی هم عکس هایی را با لباس اروپائی برای خانواده هایشان ارسال می دارند. خانم ها از آن بیم دارند که بچه هایشان را برای همیشه از دست بدهند و همیشه می گویند آیا اینان به هنگام برگشت چه ملیتی خواهند داشت. آنچه مسلم است آنها دیگر بختیاری نخواهند ماند ولی مطمئناً اروپائی نیز نخواهند بود.

(دکتر الیزابت میکن روز- روز جمعه مهراب امیری / ۱۳۷۳/ ص ۱۳۸ و ۱۳۷ و

(۱۳۶

مقام و موقعیت زن در بختیاری

یکی از بهترین خاطره هایی که در ذهن من نقش بسته و تاکنون باقی مانده است موقعیت و منزلت زن در بین عشایر بختیاری است. آنان ستون فقرات و در حقیقت محور اصلی هرگونه تلاش و کوششی در ایل هستند. زن های بختیاری بدون هیچ

گون فعالیت او کوشش به موفقیت های چشم گیری دست یافتند که حتی زن های کشور های غربی که از حق رای برخوردارند به آنان غلبه می خوردند بخصوص در سال های اخیر که بیشتر مردها در ایل حضور ندارند و چه بسا ماه ها و سال ها در تهران و یادر شهرستان ها بعنوان فرماندار یا استاندار به کار اشتغال داشته باشند.

زن ها آزادانه سرپرستی و وظایف شوهرانشان را به نحو شایسته و تحسین آمیزی انجام می دهند. ظاهرا در زمان قدیم در بیشتر طوایف صحرا نشین زن ها دارای مقام و موقعیت مهمی بودند و در پیشرفت کار و موفقیت شوهرانشان نقش برجسته ای ایفا می کردند. ظاهرا رسول اکرم نیز مخالف انزوا و گوشه نشینی زن ها بود. اگرما درباره رفتار و روش زندگی در خانواده پیغمبر به قضاوت بنشینیم می بینیم که یکی از زن های پیغمبر به نان عایشه در جنگ جمل فرماندهی سپاه را به عهده داشت دخترش فاطمه در زمان حیات خود در مسائل سیاسی شرکت می جست و نوه اش زینب به خوبی شخصیت خود را بعد از جنگ کربلا نشان داد.

زن های در محدوده بختیاری نقاب به صورت نمی زنند. آنها آزادانه در باغ ها به گردش می پردازند و از خویشاوندان خود در دهات مجاور دید و بازدید می کنند. به نظر می آید که قرآن این اجازه را به آنها داده است به طوری که در یکی از آیه ها می فرماید: «ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به تمام زن های مومنه بگویند که حجاب را طوری رعایت کنند که به آسانی شناخته شوید تا احتمالاً مورد بی

حرمتی قرار نگیرید.» یک زن بختیاری ممکن است بدون نقاب با مردی که از لحاظ شخصیت و مقام از او پائینتر باشد به گفتگو بپردازد. اینگونه افراد عبارتند از دکاندار فروشندگان دوره گرد- حکیم سرباز و غیره و حتی شاید هم یک پزشک اروپائی بختیاری ها بر حسب سنت عشایری خیلی به زن های خود دلبستگی دارند. به نظر می آید که آنها برای مشورت و هم فکری نیاز به کمک زن ها دارند و شاید به همین علت است که معمولا زن بزرگی یا مادر یا خواهر مسن تر روی آنها نفوذ فوق العاده ای دارند. زن ها در تمام موارد و حتی مسائل سیاسی مورد مشورت قرار می گیرند و توصیه های آنها معمولا مثبت و مثمر ثمر واقع می گردد. زن بختیاری به مسائل سیاسی کشورشان علاقه زیادی ابراز می دارند و با ولع و اشتیاق فراوان وقایع روزانه را با خواندن روزنامه ها پی گیری می کنند. مقام و منزلت یک بی بی در بختیاری به قدری است که دیگران به موقعیت او غبطه می خورند. او مستقل از شوهر دارای تشکیلات جداگانه ایست، چنانچه شوهرش با وی بدرفتاری کند هر وقت بخواهد می تواند به خانه پدر یا بردارش برگردد. فرزندانش به وی احترام می گذارند. او مجاز است که با بیشتر خویشاوندان و افراد خانواده اش در هر وقت و به هر مدتی که بخواهند ملاقات کند. در رسیدگی به امور ایلی و محلی و دیگر مسئولیت های گوناگون او یکی از

دستیاران عمده شوهرش محسوب می گردد آیا یک زن نوگرا و متجدد امروزی چه

امتیازی بیشتر از اینها می خواهد؟!؟

(الیزابت مین روز/۱۳۷۳/ص ۹۴ و ۹۵)

فصل دهم:

خواستگاری و شیوه عروسی در ایل بختیاری

شیوه مراسم سوگواری در بختیاری

خواستگاری و شیوه عروسی در ایل بختیاری:

عناصری که پیوسته در این ایل مورد عنایت خاص بوده به قرار زیر هستند:

۱-تفنگ ۲-اسب

۳-زن خوب که دارای (جمال- کمال- قابلیت- شعور اجتماعی و اصالت

خانوادگی و ...) باشد که بخشی از فرهنگ ماندگار و دیر پای ایل را از دیرزمان

در ازمنه تاریخ به خود اختصاص داده است که تا جایی که در اشعار فلکوریک

(عامیانه) و سنت و باورهای افراد ایل نقش این سه عنصر به گونه محسوسی

آشکار می باشد. بعضی ازدواجها بنا به مصلحت و شئون اجتماعی خانوادگی و

فامیل انجام می گرفت. حتی در بین ایل طایفه هایی نیز بوده و هستند که با وجود

توانمندیهای هنری که در نوع خود کم نظیر و حتی بی نظیر می باشند. و یا

صنعتگران ماهری که بر اثر ماندگاری نسل در میان ایل باورهای آنان را فراگرفته و

بختیاری محسوب گردند. مانند: نوازندگان محلی و گیوه کش ها، که شاخه ای

بختیاری است ازدواج های آنها دور بسته دارد و درون فامیلی است که در صورت

اقتضاء و در جای مناسب توضیح لازم داده خواهد شد. مع الوصف خواستگاری و

زناشویی در میان فامیل و نیز طایفه های همتراز اجتماعی صورت می گرفت و به

ندرت اتفاق می افتد که یکی از خانم همسر اول خود را از بین رعایا انتخاب کند.

البته همان گونه که اشاره شد بنا به حفظ موقعیت اجتماعی و حمایت های ایلی

ازدواج ها از میان طبقات پائین تر یا بالعکس نیز صورت می گرفت که در این صورت زن دوم رعیت زاده تقریباً حالت کنیز را داشت و موقعیت زن و فرزندان همسر همتراز غالباً بهتر بوده است. بیشتر مواقع فرزندان پسر زن همتراز جانشین و از موقعیت اجتماعی پدر برخوردار بوده اند. البته موارد عکس نیز وجود داشته است. این وضع در حال حاضر منسوخ گردید و دیگر کمتر کسی است که این گونه مسائل را رعایت کند.

علاوه بر ازدواج های همتراز یعنی طایفه ها و خانواده هایی که از جهت شوون اجتماعی از موقعیت تقریباً مساوی و هم شأن برخوردار می باشند. ازدواج های دیگری نیز به شرح زیر صورت می گرفت. (قباد باقری / ۱۳۷۸ / ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

۱- ازدواج ناف برون

۲- ازدواج خون بس

۳- ازدواج گا به گا

۴- ازدواج فامیلی

۱- ازدواج ناف برون:

در میان ایل بختیاری رسم بر این بوده است که هرگاه دختر و پسری در زمانی نزدیک به هم متولد گردند اولیا این اطفال از همان بدو تولد تصمیم می گیرند تا بند ناف دختر نوزاد را به نام پسری که او نیز تازه متولد شده بود و یا کمی از وی بزرگتر است می بریدند به این نیت که به هنگام بلوغ این دو کودک با هم ازدواج نمایند یعنی عملاً سرنوشت آتی این دختر و پسر از همان ابتدا غافل از مسائل

اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و تفاهم و غیره به دست والدین آنها رقم می خورد. زیرا این دو نوزاد در شرایط و موقعیتی نبودند تا بتوانند برای خود تصمیم بگیرند، چون این باور در دوره کودکی تا نوجوانی و جوانی در آنان پدید آمده بود که این دو به هم تعلق دارند. دیگر جرأت ابراز وجود و اظهار نظر عملاً از آنان سلب می گردید و این پدر و مادرها بودند که در این باره تصمیم نهایی را می گرفتند، بنابراین ناگزیر به تسلیم در برابر اقدامات انجام شده بودند و چیزی که بدان اهمیت داده نمی شد نظرات پسر و دختر بود، حتی اگر یکی و یا هر دوی آنها از این پیوند ناخشنود بوده باشند. بنابراین تجربه نشان داده است که این گونه پیوندها کمتر موفق بوده اند. (منبع قبلی / ص ۲۷۶)

۲- خون بس:

بختیاری ها با تکیه بر باور و خلق و خوی خویش در غیرتمندی کمتر ظلم و فشار را تحمل می نمایند، چنانچه اجحافی در حق آنان روا می گردید در صدد انتقام بر می آمدند و با بروز هر گونه تنش می ممکن بود نزاعی میان دو طایفه یا دو خانواده بوجود آید که در نتیجه یک نفر از آن ها کشته می شد. طایفه شخص فوت شده پیوسته در صدد انتقام بر می آمدند و اگر نبود میانجی گری اشخاص خیر و بزرگان ایل این کشت و کشتار همچنان تداوم می یافت اما دخالت بزرگان طایفه های دیگر باعث می گردید تا جلو هرگونه خون ریزی دیگری نیز گرفته شود و برای

این که بتوانند ضمن پیش گیری از هرگونه انتقام جویانه زمینه تفاهم نسبی را نیز فراهم آورند. نخست با بزرگان دو طایفه وارد مذاکره شده و آن گاه با فروکش کردن موضوع نزاع، برای این که بتوانند هرچه بیشتر دو طایفه و خانواده را به هم نزدیک تر نمایند و پیوندی خونی بین آنان برقرار کنند. دختر یکی از بستگان نزدیک قاتل را به عقد و ازدواج پسر یا شخصی از خانواده مقتول در می آورند تا شاید بدان وسیله از هرگونه تنش و ستیز بعدی پیش گیری کرده باشند و جلو هر گونه خون ریزی مجدد را بگیرند که به آن (خون بس) نیز می گفتند البته این گونه ازدواج ها همان گونه که از نفس آن بر می آید به دلیل اینکه از روی تمایل قلبی صورت نمی گرفت هیچگاه موفق نبود و چنین دختر یا زنی که جای خون آمده بود همواره مورد نکوهش و آزار و اذیت خانواده شوهر خوا واقع می گردید. (منبع

قبلی ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

۳- ازدواج گا به گا:

ازدواج گا به گا در میان ایل وندان بختیاری برخی مواقع وجود داشته است هرگاه در میان دو خانواده دختر و پسر مجرد و جوانی وجود می داشت بنا به تمایل طرفین هر یک از دو برادر که از دو خانواده نیز بودند خواهر خود را به ازدواج طرف مقابل در می آورد چنین ازدواجی مشکلات کمتری را در پی داشت، زیرا ضمانت تأمین سلامت هر یک در سلامت پیوند مقابل گره خورده بود و کمتر

اتفاق می افتاد که بین چنین خانواده هایی برخورد جدی روی دهد زیرا خواهر شخص بوجود آورنده تنش که زن طرف مقابل بود چنین برخوردی را پیش روی خود داشت بنابراین علاوه بر علاقه شخصی انگیزه یاد شده بالا تأثیر بسزایی داشته است. ازدواج گا به گا به مراتب از ازدواج های ناف برون و خون بس موفق تر بوده است زیرا هم تمایل هر دو طرف و هم ضمانت ازدواج متقابل پشتوانه محکمی به شمار می رفته است. (منبع قبلی / ص ۲۷۷)

۴- ازدواج فامیلی:

ازدواج فامیلی یکی از ریشه دارترین و پرجمعیت ترین ازدواج ها در ایل بختیار به شمار می رود. گستردگی این نوع ازدواج زبانزد خاص و عام است. شدت ازدواج های فامیلی به حدی بوده است که هرگاه در خانواده ای پسر جوانی که هنگام ازدواج او فرا می رسد و یکی از دختران عمو- عمه و دایی و یا دیگر افراد فامیل نزدیک وی مجرد بود حق نداشت به خواستگاری دختر بیگانه ای برود زیرا عمل او توهین به خانواده های دختر دار آن فامیل محسوب می گردید و چنین عملی راست شکنی می دانستند و آن را مورد نکوهش قرار می دادند. بنابراین هرگاه چنین جوانی قصد پیوند زناشویی را می داشتند نخست باید به خواستگاری یکی از دختران فامیل نزدیک خود می رفتند و اگر درخواست آنان مورد موافقت قرار می گرفت آن گاه حق داشتند تا از میان دختران غیر فامیل همسر آینده خویش

را بر گزینند، زیرا معتقد بودند که با ازدواج های فامیلی پیوند خانوادگی آنها پیوسته محکم و استوار باقی خواهد ماند و فاصله ای بین آنان ایجاد نمی گردد، از سویی فرزندان این گونه خویشاوندی ها از لحاظ ژنتیکی اجتماعی و فیزیکی از طبقه پائین تری نخواهند بود تا نسل های بعدی دچار تزلزل نگردند. این شیوه ازدواج صرف نظر را پاره ای تغییرات جزئی همچنان پابرجا مانده است و هنوز هم در بسیار از خانواده ها رعایت می گردد و اگر از لحاظ ژنتیکی مشکلی نداشته باشند قدر مسلم آن است که در پایداری اتحاد و همبستگی بین طایفه و فامیل موثر

خواهد بود. (منبع قبلی / ص ۲۸۷)

شیوه مراسم سوگواری در بختیاری:

در مراسم عزاداری معمولاً وسعت و شکوه آن به شئوون و موقعیت اجتماعی شخصی متوفی بستگی داشته است. هر اندازه شخصی در محل متشخص تر باشد بدیهی است که انعکاس سوگواری او وسیعتر و عمیق تر خواهد بود. به هنگام

درگذشت یکی از افراد ایل بالا فاصله اشخاص را برای آگاهی مردم از قبیل فامیل و طایفه مربوطه و دیگر طایفه هایی که با هم رابطه فاتحه خوانی دارند روانه می شوند و به گاه بروز چنین حوادثی همگی جمع شده و پس از انجام مراسم تدفین، طبق سنت حسنه اسلام و بعد از آن که سنگ های قبر را بر زمین زده باید اولین مشت گل خمیر شده را بر روی هر دو زاویه مخالف قبر یعنی با دست راست به

زاویه چپ و با دست چپ به زاویه راست بزند و بعد سایر مراحل خاک سپاری به گونه معمول انجام می گیرد در این راستا طایفه های ایل نیز بخصوص آنهایی که وابستگی طایفه ای بیشتری با هم دارند به رسم عزاداری بند های بهون (سیاه چادر) خود را بریده و آنها را بر روی زمین می خوابانند یعنی اینکه خانه هایمان خراب شده است. و زن ها نیز گیسوان خود را می برند و موهای دم اسب و مادیانها را از ته قیچی می کنند و این متتها شیوه عزاداری در بختیاری می باشد و در مراسم هفته تمام مردان و زنان ایل با فرستادن گوسفند به عنوان سرپاره به اندازه وسع و توانایی در مراسم فاتحه که حداقل یک هفته به طول می انجامد شرکت و حضور فعال دارند. صاحب عزا ضمن تدارک وسیع پذیرایی خانه ای مشتکل از سنگ های خشک چین به شکل مکعب مربع احداث کرده سپس آن را با پارچه سیاه می پوشانند. آن گاه اسکلتی از چوب تهیه و لباس های شخص متوفی را به آن (طلسم) می گفتند سپس سلاح و یراق او را از قبیل تفنگ و کیس کمر (قطار) (کیس = کیسه حامل فشنگ و ... که به کمر می بندند.) و نوع حمایل آن نیز وجود داشت، همچنین کارد خنجر و قمه وی را به آن می آویزند و سپس چندین مادیان اصلی را کتل بسته آنها را با پارچه سیاه پوش می نموده، دستمال های هفت رنگ را بر گردن آنها بسته و به طوری که از انتهای دم تا سر و گردن پوشیده می باشند و دو نفر توشمال (نوازنده با گرنای و دهل آهنگ و ساز چپی می نوازند سه یا

چهار نفر از نوازندگان میانسال که آگاه به سرودهای محلی (واویلا) می باشند با خواندن سرود نوازندگان را همراهی کرده و صحنه بسیار حزن انگیزی را به وجود می آورند که تحمل آن غالباً برای حضار مشکل و تقریباً همگی را به گریه وادار می کند. در همان هنگام توشمال ها به فراخور شخصیت متوفی بیت هایی در وصف او فی البداهه سرایند که سینه به سینه منتقل می شوند و به نسل های بعدی می رسند و با آواز بلندی و آهنگی مخصوص آن ابیات را می خوانند که بعضاً ماندگار هم می باشند. گرچه این گونه سوگواری ها پس از هفت شبانه روز ظاهراً تمام می شوند اما مردم ایل و طایفه مربوطه تا یک سال عزادار و سیاه پوش خواهند بود و افرادی که در آن هنگام دسترسی نداشته و یا نتوانسته اند در مراسم شرکت کنند در طول سال با همراه داشتن سرباره (گوسفند) همچنان برای اظهار همدردی به خانه متوفی مراجعه می کنند. هنگام برگزاری مراسم افراد معمولاً کمتر به گونه انفرادی به منظور فاتحه و اظهار همدردی مراجعه می کنند بلکه عموماً دسته جمعی هر فامیل و تیره، مرد و زن همگی به اتفاق حضور پیدا می کنند. علاوه بر سرباره بعضاً توشمال به منظور نواخت آهنگ چپی و مادیان کتل شده ای را نیز به همراه می آورند در این هنگام و به محض نزدیک شدن به محل برگزاری مراسم مردان جدا از زنان همراه به طور دسته جمعی فریاد زنان و شیون کنان و با گریه و زاری بر سر خود می زنند و عده ای از صاحبان عزا و فامیل شخص مرده

به احترام مدعوین در مقابل آنان ایستاده و به شیون و زاری می پردازند. زنان نیز ضمن پاره کردن یقه پیراهن، صورت خود را با ناخن می خراشند و موهای سر را می کنند و مردان نیز بعضاً ضمن پاره کردن یقه پیراهن دو دستی بر سرزده و به گریه کردن اکتفا می کنند. مضافاً در طول برگزاری مراسم زنانی که شرکت کرده اند و یک نفر سرود و آواز حزن انگیزی به نام «گوگریوا» با آهنگی مخصوص می خوانند و بقیه زنان حاضر با همان آهنگ او را همراهی می کنند و همزمان گریه و شیون سر می دهند همچنین فراخور شئون ایلی فرد متوفی، سنگ شیری که نشانه رشادت و شجاعت است به گونه ساده و ابتدائی در حالی که منقوش به نقش تفنگ- شمشیر- تسییح و یا مهر نماز می باشد تراشیده بر روی قبر او می گذارند. زن شخص فوت شده تا یک سال عده نگه می دارد و اگر بچه های کوچکی داشته باشد به خاطر سرپرستی آنها در صورتی که برادر شوهر مجردی داشته است با او ازدواج می نماید تا بااطمینان بیشتر از بچه های خود سرپرستی نگهداری و مواظبت نماید. در ضمن محلی که در آنجا مراسم فاتحه خوانی برگزار گردیده بود (مفه لو له) خوانده می شد. (منبع قبلی / صص ۲۸۳ و ۲۸۴)

فصل یازدهم:

طب و بهداشت

طب و بهداشت

رعایت شرایط بهداشتی در گروه های بیلاقی مورد توجه قرار نمی گیرد چنانچه

آب و هوای سالم نور کافی آفتاب و فعالیت های روزانه آنها نبود بدون شک میزان

مرگ و میر در بین این مردم فزونتر از امروز می بود. طبق مطالعاتی که انیستیتوی

مالاریالوژی و پارازیتولوژی انجام داده است بیماری های انگلی در بین این جوامع

میزانش پائین است و بیماری تراخم چشم نیز کمتر از بعضی نقاط روستانشین و

شهرنشین می باشد. به طور کلی می توان گفت با توجه به شرایط سخت زندگی

در مناطق ایلیاتی و مشکلاتی که از بدو تولد فرد ایلیاتی با آن روبرو می باشد خود

بخود کسانی که قدرت مقابله بیشتر با شرایط نامساعد محیط زندگی را دارند قادر

به ادامه حیات خواهند بود. بعلا آنکه امکانات بهداشتی و درمانی در اختیار این

مردم نیست آنهایی می توانند از ابتلاء به بیماری برکنار بمانند یا مرض را رد کنند

که مقاومت جنسی بیشتری داشته باشند. به این ترتیب با وجود تمام نابسامانی های

بهداشتی و نداشتند دسترسی به پزشک و دارو در جمع مردم ایلات اکثریت با افراد

سالم و نیرومند است، شک نیست چنانکه رعایت اصول بهداشتی بین این مردم

معمول گردد و امکانات طبی برایشان مهیا شود و از میزان مرگ و میر نوزادان در

ماه های اولیه زندگی جلوگیری بعمل آید، آهنگ افزایش جمعیت در این گروه ها

بسیار بالا خواهد بود. در بررسی وضع بهداشت مردم منطقه باید به مسائل زیر توجه داشت:

آیا برای شستشوی مرتب بدن حمام وجود درد یا خیر. برای شستن بدن چه امکاناتی در اختیار دارند و فاصله معمولی بین دوبار استحمام چقدر طول می کشد.

شستشوی سر و صورت و دهان در روز بین آنها معمول است یا خیر. در ییلاق و

قشلاق مستراح وجود دارد یا خیر. اصلاح موی سر و صورت به طور مرتب انجام

می گیرد یا خیر. لباس های زیر و رو را تمیز نگه می دارند یا اینکه تعویض آنها

مدت زمانی به طول می انجامد. در تمیز نگهداشتن محل زندگی و چادر و اطراف

آن توجه کامل دارند یا اعتنایی به امر نظافت آنها مبذول نمی دارد. آب روان را اگر

به صورت جوی یا نهر کوچک باشد از کثافت بدور می دارند یا توجهی به این امر

نمی شود. اضافه های مواد غذایی را در نقطه ای برای کودچال می کنند. آتش می

زنند و یا به آب روان می دهند. برای خوردن غذا قاشق به کار می برند یا با دست

می خورند. ظرف غذا مشترک است یا هر فرد بشقابی جداگانه دارد. به طور کلی

از جهات مختلف امر بهداشت ایل باید مورد توجه قرار گیرد. (نوشته فردریک

بارت / ترجمه دکتر پرویز و رجاوند / ۱۳۴۴ / ص ۱۹۳ و ۱۹۴)

طب محلی:

از دیرباز جوامع ایلیاتی به دکتر و دارو دسترسی نداشته اند و این وضع کم و بیش همچنان برقرار است. روی این اصول در بین مردم ایل طیب های محلی وجود دارد که بر اساس تجربه و آنچه که سینه به سینه آموخته اند به مداوای بیماران می پردازند. شناخت داروهای بومی که بیشتر از علف ها و گیاهان محلی ترکیب یافته اند نهایت اهمیت را دارد. لازم است انواع بیماری های شناخته شده منطقه به ذکر نام و خصوصیات آنها یادداشت گردد. همچنین داروهائی که برای معالجه هر کدام به کار می رود معین شود و در صورت امکان نمونه ای از هر کدام با ذکر مورد استعمال برای آزمایش به آزمایشگاه ها فرستاده شود چه بسا از این راه موفق به کشف داروهای ثمربخشی بگردند. گذشته از مداوای بیماری های داخلی در بین ایلات کسانی هستند که به امر جراحی و شکسته بندی می پردازند. وجود راه های کوهستانی و سخت و همچنین نبردهائی که بین ایلات در می گیرد در طول سال منجر به مجروح گشتن تعدادی از افراد ایلات می گردد که مجبور به مداوای آنها

هستند. (منبع قبلی / ص ۱۹۴)

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فصل دوازدهم:

خانواده در جامعه عشایر ایران

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

خانواده در جامعه عشایری ایران

خانواده یکی از موضوعات مهمی است که در جامعه شناختی و مردم شناسی مورد بررسی قرار می گیرد. خانواده در طول تاریخ وضع یکسانی نداشته بلکه همواره در حال تغییر و دگرگونی است. اما در اینجا منظور ما مطالعه تطور و دگرگونی خانواده عشایری نیست بلکه می خواهیم با استفاده از منابع اندکی که در این زمینه در دسترسی ماست وضع کنونی خانواده را در جامعه عشایری ایران مورد بررسی قرار دهیم. از خانواده تعاریف زیادی شده است و حتی در بسیاری از موارد ویژگی های خانواده روستایی و شهری در کتاب های جامعه شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درباره ایلات ایران خاصه در زمینه خانواده مطالعات بسیار کم و آنهم در سطح محدودی انجام گرفته است و نتایج آن نیز بسیار اندک است. در تعریف خانواده عشایری ایران می توان گفت که: خانواده در جامعه عشایری ایران مرکب است از مرد و زن و تعدادی فرزندان که بر اساس یک سلسله روابط و مناسبات عاطفی اجتماعی و اقتصادی (مادی و معنوی) در سکونتگاه مشترکی (۱) کنار هم زندگی می کنند و معاش خود را از طریق فعالیت اقتصادی مشترک تحت سرپرستی رئیس خانواده تامین می کنند. در جامعه عشایری ایران خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است (۲) و هسته اصلی جامعه را تشکیل می دهد. وجود خانواده در موجودیت بقا و ادامه حیات جامعه ایلی اهمیت اساسی دارد. از

دیدگاه اقتصادی می توان گفت که خانواده به تجمعی محدود از دو جنس مرد و زن با مشارکت در امر تولید و وضع واحد در امور توزیع و تغذیه (هم سفره بودن) با سکونتگاه مشترک اطلاق می شود. (۳) از آنجائی که فعالیت های تولیدی خانواده بر اساس تقسیم کار انجام می گیرد و زنان نیز در این امر نقش مهمی بر عهده دارند. بدون وجود زن خانواده ایلی نمی تواند مفهوم واقعی داشته باشد. ویژگی های اساسی خانواده عشایری در مقایسه با خانواده شهری بازشناخته می شود. خانواده عشایری مانند خانواده روستائی دارای کارکرد اقتصادی است و از این حیث با خانواده شهری که عمدتاً بدون کارکرد اقتصادی است و به عنوان یک واحد اجتماعی مصرف کننده مطرح می شود کاملاً فرق دارد. در خانواده عشایری همه اعضا از مرد و زن و کودک بر اساس تقسیم کار در تولید خانگی فعالیت دارند و هر کس به سهم خود و به اندازه توانائی اش وظیفه ای را بر عهده دارد و نیازمندیهایش از طریق خانواده برآورده می شود. هر چند پاره ای از عوامل عاطفی و علاقه های اساسی و احساس مسئولیت های جمعی در دفاع از حیات خانوادگی به ویژه عصبیت خانوادگی که ابن خلدون در مقدمه اش بارها از آن سخن گفته است در شکل خانواده و ایجاد ارتباط پیوند میان اعضا آن نقش مهمی بر عهده دارد و با وجود این شاید بتوان گفت که در بین رشته های نگاهدارنده خانواده اشتراک در مال و ثروت و کار اقتصادی مشترک را بیش از همه موثر دانست زیرا

پس از تقسیم ثروت و جدائی کار اقتصادی است که هسته جدید (خانواده زن و شوهری تازه) سفره خود را جدا کرده خانواده تازه ای بوجود می آورند (۴) و در چادر جداگانه زندگی جدید را آغاز می کند. اعضای خانواده تا زمانی که در یک چادر به سر می برند. هیچ کدام به تنهایی برای خود کار نمی کنند بلکه هر کسی انجام قسمتی از کار اقتصادی واحد خانواده را به عهده دارد و ثمره کارش را به خانواده باز می گرداند و بدین ترتیب دارای درآمد و ثروت مستقلی نیست. دفاع از ثروت - حیثیت - موقعیت و اموال و افراد خانواده به عهده افراد است و چنین احساس مسئولیت (عصیت خانوادگی) با قدرت بر اعضای خانواد مسلط است. (۵) و اعضاء مجبور به پیروی از آنها. پیمان که در جامعه عشایری به مطالعه پرداخته است در میان چند بنکوی (۶) انتخابی، گونه های مختلفی از خانواده را به شرح زیر تشخیص می دهد: (دکتر سکندر امان اللهی بهاروند / ۱۳۶۰ / ص ۱۰۲)

۱- خانواده زن و شوهری با فرزندان

۲- خانواده زن و شوهری با مادر شوهر

۳- خانواده زن و شوهری با برادر یا خواهر شوهر

۴- خانواده زن و شوهر با پسر و همسر پسر

۵- خانواده چند همسری

خانواده نوع اول همان خانواده هسته ای یا خانواده زن و شوهری با فرزندان است که بر روی هم حدود ۷۰ درصد کل خانواده ها را تشکیل می دهد و در جامعه عشایری ایران نیز این نوع خانواده اکثریت دارد. خانواده نوع دوم و سوم جز خانواده زن و شوهری با اضافات به شمار می روند و در درجه دوم اهمیت قرار دارد. نسبت خانوادگی گسترده زن و شوهر با پسر و همسر و احتمالاً چند زنی هم ممکن است جزء آن به شمار آید، بسیار اندک است. نکته مهم وجود خانواده ناقص می باشد که در جامعه مذکور نسبت قابل ملاحظه ای را نشان می دهد.

«الویا رسترپور» یکی دیگر از محققان خانواده عشایری ایران را به ۵ طبقه تقسیم کرده است و در این تقسیم بندی ملاک های مختلفی را در نظر گرفته است. (جدول زیر این تقسیمات را نشان می دهد:

<u>نوع خانواده</u>	<u>نظرگاه های مختلف</u>
هسته ای - گسترده	۱- روابط حاکم میان اعضای خانواده
تک زنی - چند زن	۲- تعداد همسران
کوچ نشینی - اسکان یافته	۳- نوع زندگی در ارتباط با شیوه تولید
پدرمکانی - مادرمکانی - نومکانی	۴- نوع محل سکونت پس از ازدواج
پدر نسبی - مادر نسبی	۵- نوع انتقال نسب

۱- خانواده هسته ای یا زن و شوهری

از مرد و زن ازدواج کرده بدون فرزند یا فرزندان تشکیل می شود. در مورد این

نوع خانواده عشایری نکته خاصی مطرح می شود زیرا ممکن است این خانواده از

مرد و زنی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است تشکیل شده باشد. نکته دیگر آن

است که در این تقسیم بندی خانواده ای که از پسر و مادر بیوه یا برادر و خواهر

تشکیل گردیده جز خانواده هسته ای به شمار آورده و در همین مقوله جای داده

است. در حالی که این خانواده ها در تقسیم بندی بسیاری از مردم شناسان جز

خانواده ناقص یا غیر کامل به شمار آمده است. (۸) خانواده هسته ای در جامعه

عشایری ایران هر چند به ظاهر مستقل است ولی در عین حال با دیگر خانواده

های خویشاوندان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی رابطه دارد که در مجموع ممکن

است یک مال یا ایشوم را تشکیل دهد. این پدیده را در جامعه روستایی البته

بانسبت کمتری می توان مشاهده کرد. (منبع قبلی / ص ۱۰۴)

۲- خانواده گسترده

خانواده گسترده در میان دو قشر متوسط و خوانین جامعه ایلی دیده می شود. در

میان قشر متوسط خانواده گسترده دام زیادی ندارد زیرا بر اثر شرایط خاص

اقتصادی و عواملی که در قسمت مربوط به خانواده گسترده بیان شد پسران پس از

ازدواج از خانواده و چادر پدری جدا می شود. با وجود این گاه بر حسب عوامل

خاص اجتماعی - اقتصادی خانواده گسترده تا مدتی به حیات خود ادامه می دهد.

این عوامل عبارتند از:

۱- کمی تعداد دام خانواده که تقسیم آن از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست.

۲- نداشت امکانات مالی خانواده برای تهیه چادر جداگانه و ایجاد محل سکونت

مجزا

۳- مرگ رئیس خانواده که سبب می شود فرزندان تا تقسیم ارث با هم باشند.

۴- پائین بودن سن عروس که تا مدتی تحت حمایت گسترده به سر می برد.

۵- نیاز خانواده به نیروی کار زن (عروس) که از خارج وارد خانواده می شود. (۹)

خانواده گسترده در میان خوانین:

خانواده در میان خوانین عمدتاً از نوع گسترده است زیرا باقی ماندن پسران خوانین

پس از ازدواج در خانواده پدری از اختلاف و دسته بندی های آنها برای به دست

آوردن مقام خانی جلوگیری می شود. بعلاوه تجمع افراد در خانه پدری موجب

تحکیم قدرت خانواده خانی می شود و این امر امنیت خانواده تامین می کند. مسئله

دیگر این است که عملاً خانواده خوانین بر اثر عوامل اجتماعی خاصی تجربه

ناپذیر است. زیرا فرزندان ازدواج کرده نه می توانند برای خود در محل جداگانه ای

«مال خانی» تشکیل دهند و نه اینکه در میان قشر پائین جامعه عشایری چادر بزنند

و خانواده مستقلی را پدید آورند. (۱۰) (منبع قبلی/ص ۱۰۵-۱۰۶)

منابع و مأخذ و یادداشت های فصل دوازدهم

۱- سکونتگاه خانواده عشایری ایران ممکن است بر حسب وضعیت کوچ یا اسکان

چادر ساختمان خشت و گلی یا هر دو نوع باشد.

۲ و ۳- الویار سترپور (افشار نادری) خانواده و توسعه در عشایر بخش مطالعات

عشایری موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۵۵ ص ۱

۴- حبیب الله پیمان- توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی

ایل قشقایی دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشت دانشگاه تهران سال

۱۳۴۷ ص ۵۴

۵- همان مأخذ فوق ص ۷۳

۶- بنکویا احتشام با یه اصطلاح ایل بُچاقی، ایشوم، مجموعه چند خانواده وابسته به

یکدیگر که مراحل مختلف زندگی عشایر (سکونت و کوچ و...) را با هم به سر

می برد و روابط بسیار نزدیکی با هم دارند. (پیمان ص ۷۴)

۷- الویار سترپور (افشار نادری) خانواده و توسعه در عشایر. بخش مطالعات

عشایری موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

تهران سال ۱۳۵۵ ص ۲

۸- فردریک بارث- ایل باصری ترجمه کاظم ودیعی- موسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی سال ۱۳۴۳ ص ۲۳

۹- الویار سترپور- خانواده و توسعه در عشایر ص ۷

فصل سیزدهم:

اعتقادات و باورها

دین باوری در بختیاری:

ایلی که به گواه تاریخ در ازمنه مختلف با رشادت و شهادت از خاستگاه و زیستگاه

خود دفاع نموده و هیچ گاه در مقابل مشکلات زبان به شکوه نگشوده و پیوسته در

جهت دفاع از آرمان های خویش تزلزلی به خود راه نداده است. مسلماً از اصالت

و اعتقادات قومی برخوردار بوده است. فرهنگ عامیانه و اشعار حمایس به یادگار

مانده از این ایل، به حق رزمفامه مردانی است که زیباترین حماسه ها را در دل

صفحات تاریخ واقعی ثبت کرده است. میزان باورهای همیشگی فکری و اتحاد

اجتماعی افراد این ایل همان بس که بدانید تنها ایلی است از ایل ها و عشایر ایران

اسلامی که حق یک نفر غیر شیعه اثنی عشر و پیرو دیگر مذاهب و یا فرقه های

مختلف اسلامی در آن یافت نمی گردد و با الهام از همین بافت فرهنگی و اعتقادی

است که در مقام مقایسه با دیگر ایل ها «عشایر در طول تاریخ انقلاب به واسطه

داشتن اعتقادات مذهبی هیچ گاه در صدد مزاحمت برنیامدند این نشات گرفته از

ایمان راسخ آنان به ائمه اطهار بوده است. دین به گونه های مختلف تعریف شده

است. ولی بدون تردید جامع ترین تعریف را «علامه طباطبائی» ارائه داده است.

وی می نویسد: دین در قرآن همان روش زندگی است که انسان گریزی از آن

ندارد» به همین دلیل در قرآن دین به صورت مفرد آمده است، چون دین فطرت

است، دین راه است، دین حقیقی است در سرنوشت انسان و انسان ها به لحاظ

فطرت و سرنوشت چندگانه نیستند. دستورات همه پیامبران مبتنی بر همین فطرت است. از این جهت قرآن همه آنچه را نوح- ابراهیم- موسی- عیسی و محمد

(ص) آورده اند و دین می نامند.....(جلالی / ص ۴۳ و ۴۴)

ایل بختیاری که از دیرزمان پیوسته حضور غیر قابل انکاری داشت از آئین رایج جامعه ایرانی نیز تاثیر می جسته است. باور آنان نسبت به «ماهورافرادا» که مظهر نیکی و پاکی و آفرینش است و «اهریمن» که نشانه پلیدی و ناپاکی است. و بالاخره برگزیدن آتشگاه ها و سایر معبدها که جایگاه راز و نیاز با معبودشان بود

آن هم برفراز کوه های بلند و تپه ها خود دلیل بر این ادعاست چرا که در باور آنان فراز کوه ها و تپه ها در مقایسه با دره ها و دشت ها تقرب بیشتری نسبت معبودشان داشته است تا گاهی چند به آن نزدیک تر باشند و اکنون می بینیم که بختیاری ها بر فراز تپه ها و یا در جایگاهی که بارگاه امامزاده ای برپاست تحت عنوان «سلام گاه» سنگ چین های مخروطی شکل بنا می نهند تا بدان وسیله ارادت

خویش را به حضرت حق و خاندان عصمت و طهارت به منصفه ظهور برسانند. از سویی ایل وندان بختیاری علی رغم کوچ زیستی و موقعیت سخت جغرافیائی در بدو بالندگی «اسلام» تنها قومی از قوم ایرانی است که همگی به شریعت اسلام پای بند و معتقد می باشند. همچنین علاوه بر این ویژگی های دیگری نیز در باور آن

به ودیعه نهاده شده است که مختصراً به آنها اشاره خواهد شد. (قباد باقری/۱۳۷۸/

صص ۲۵۹ و ۲۶۰)

۱- برخلاف کوهستانی بودن منطقه وجود امام زاده ها و سایر بقعه های متبرکه که

با اسناد به تذکره های موجود بیشتر آنان از نوادگان ائمه معصوم هستند که اگر

ایمان راسخ و دین باوری این قوم ماندگار نبود هرگز مأمنی مطمئن برای این

معصومانکه از جور و استبداد خلفا به این سو کوچ کرده و مسکن گزیده اند و

در همین جا نیز در گذشته اند میسر نمی گشت. وجود بارگاه آن امام زادگان

در این دیار مانند امام زاده سلطان ابراهیم (ع) که به روایتی پسر اما موسی

کاظم (ع) می باشد، شاهزاده عبدالله شاهزاده ابوالقاسم شاهزاده احمد هفت

شهیدان که هفت تن از نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) که به سادات

«تلغری» معروف هستند امام زاده بویر، امامزاده برکه، احمدبلد امام زاده سید

صالح، سلطان دین آور، امام زاده احمد فداله و به روایتی مدفن دو تن از

دختران امام موسی کاظم (ع) در شهر کرد، امامزاده بی بی عزیزه در دنیاران و

امام زاده حمزه علی در نزدیکی بروجن را می توان نام برد.

ویژگی قابل تعمق دیگر وجود سادات در میان ایل وندان است که پاره ای مواقع

خود طایفه ای را نیز تشکیل می دهند. این سادات در میان ایل از احترام خاصی

برخوردار هستند مانند سادات بزرگ طباطبایی در باغمک سادات موسوی در میداود.

۳-ویژگی دیگری که دلیل بر اعتقاد عمق آنان نسبت به خاندان عصمت و طهارت است این است که هرگاه شخص متهم به خلافی را بخواهند گناه کاری و یا بیگناهی او را ثابت نمایند وی را وادار می کنند تا سوگند یاد نماید. برای این که مسافت زیادی را جهت رفتن به زیارت امام زاده ای طی نمی کنند و موضوع را زودتر حل و فصل نمایند، چند قطعه سنگ معمولی را بر روی هم می چینند،

(کل) به عنوان سمبل یکی از امامزاده‌های مورد احترام ایل، آن گاه سوگند شخص متهم را وادار می نمایند تا به نام آن امام زاده سوگند یاد کرده و آن سنگ ها را از روی هم بیندازد، در این صورت اگر شخص مضمون، گناهکار باشد هرگز چنین عملی را انجام نخواهد داد و به گناه خود اعتراف خواهد کرد. باور مردم چنین است که به هنگام خلاف بار مجازات را بر دوش می کشند اما سوگند دروغ یاد

نمی کنند. (منبع قبلی /ص ۲۶۵)

۴-ویژگی دیگر دین باوری: التزام عملی گروه زیادی از ایل وندان بختیاری به اجرای دستورات شرع مقدس اسلام است. زیرا کم نبودند افرادی که با داشتن مختصر ره توشه‌ای در انبان و توانی در زانو، با وجود نبودن وسیله مناسب تردد و با قبول رنج راه ماه ها طول می کشید با قافله و کاروان و تحمل خطرهایی که در

پی داشت، با عزمی راسخ، رهسپار مکه معظمه و یا عتبات عالیات می شدند سرایش زیر گرفته شده از این باور است.

کربلا سه ماه ره مو پا ندارم - ای لولووم غم نخوری وا بازوامم

فاصله کربلا سه ماه است اما من پای رفتن ندارم - ای برادر غم نخوری زیرا من همراه زوار هستم. (منبع قبلی / ص ۲۶۵)

۵-ویژگی دیگر التزام عملی، پرداختن خمس اموال به علما و سادات جلیل و حتی قربانی کردن گوسفند «عقیقه» آن هم در نجف اشرف طبق اسناد پیوست که خود دلیل دیگری بر دین باوری است.

«چون بختیاریها اساسا چادر نشین هستند و زندگی بیابان گرد پیشه کرده اند، از این رو تعداد مساجدشان قلیل است یا اصلا ندارند، در عوض گاه گاه به زیارت بقعه پیرها یا مقدسینشان مثل شاهزاده احمد، شاه روبن و دیگر پیرها می روند. زنان آنها نسبت به مردان توجه بیشتری به رعایت مذهب نشان می دهند.» دوبد

بختیاری ها را چون دیگر ایرانیان پیرو آئین محمدی (ص) و شیعه مذهب معرفی کرده و بنا به موقعیت و خصلت کوچروی که در میان این ایل رواج داشته است، عمل به شعائر مذهبی به نحو مطلوبی صورت نمی گرفت، ولی اعتقاد آنان نسبت به ائمه معصوم راسخ و غیر قابل انکار است. (منبع قبلی / ص ۲۵۲)

اینک محل بارگاه برخی از امام زادگان دیار عشایر بختیاری را مورد بررسی قرار می دهیم تا موقعیت جغرافیایی آنان بیشتر آشکار گردد.

۱- امام زاده بویر: در دامنه کوه منار و محل گذرگاه عشایر با بارگاهی به $۶*۴$ متر

و مناره‌ای گچ کاری شده به ارتفاع تقریبی ۸ متر، درون آن بارگاه مقبره ای است

که با کاشیهای رنگارنگ زینت داده شده است و بر روی آن مقبره سجاده های نماز

و چند جلد کلام الله مجید به چشم می خورد، در بالای گور زنجیری همراه با

قفلهای بسته شده دیده می شود. اطراف این بارگاه گورستانی است که بر روی

سنگ بعضی از آنها تاریخ ۵۰ تا ۱۰۰ سال پیش کنده کاری شده است. بنا به باور

سادات و سایر مریدان، این امام زاده بر روی کلیه چهار پایان نیز تاثیر درمان داشته

و بیماری آنها را شفا می بخشد. (منبع قبلی / ص ۲۰۷)

۲- شاهزاده عبدالله: در دامنه کوه منار و با مسافت حدود ۴۰ کیلومتر از امام زاده

بویر قرار دارد و دارای بارگاهی است به ابعاد $۶*۴$ متر با ایوانی کوتاه و گنبدی

شکل و با ارتفاع تقریبی ۵ متر که در وسط آن قرار دارد و در ورودی آن بارگاه به

حدی کوتاه است که زوار به هنگام داخل شدن ناچار سرخود را خم می کنند.

اطراف این امامزاده دو تاسه حلقه چاه آب و یا آب انبار متروکه «باستانی» وجود

دارد که سادات امام زاده وجود هر یک را به وقایعی منتسب دانسته اند. (منبع قبلی

/ ص ۲۷۰)

۳- بابا حسن: در تنگه ای و در میان دو کوه در ساحل بستر رودخانه باشیب تند و

روان واقع گردیده است. بابا حسن در طایفه آر پناهی مریدان بسیاری دارد.

۴- امام زاده صالح ابراهیم: در دامنه کوه دمه، در منطقه عشایری شیمبار (شیرین

بهار) با بارگاهی از سنگ و با ابعاد ۴*۲ متر و مناره ای به ارتفاع ۱/۵ متر احداث

گردیده است.

۵- امام زاده بابا زاهد: در دامنه کوه دمه، در مناطق عشایری چلو و درگلوگاه کفت

گله بنا گردیده است و بنا به گفته بعضی از معمرین وی نویسنده و کاتب مشهور

زمان خود بوده و اصلش گویا گیلانی است.

۶- امام زاده سلطان ابراهیم: که غالب ایل بختیاری نسبت به آن اعتقاد و ارادت

خاص دارند و دسته دسته زوار از کلیه نقاط به زیارت آن می شتابند این امام زاده

در دامنه کوهی و در ساحل راست رودخانه از یک طرف به ایذه و از طرف دیگر

به مسجد سلیمان مرتبط است و تنها راه ارتباطی به مسجد سلیمان از طریق

رودخانه کارون به مدت ۳ تا ۴ ساعت با قایق موتوری می باشد. اما راه خشکی

وماشین رو با جاده شوسه (خاکی) از طریق شهرستان ایذه تا ساحل غربی کارون و

از آنجا به فاصله تقریبی دو کیلومتر و با عبور از عرض رودخانه به وسیله قایق
مردان و معتقدند به آسانی رفت و آمد می کنند بنا به روایتی امام زاده سلطان
ابراهیم یکی از فرزندان امام موسی کاظم (ع) و برادر امام رضا (ع) و یا از نوادگان
آن حضرت می باشد. (منبع قبلی/ص ۲۷۱)

۷- بقعه هفت شهیدان: ساختمان بقعه شهیدان مربوط به دوران صفویه است پنج
مرد و زن در آنجا دفن شده اند که احتمالاً خواهر و برادر می باشند به جز طایفه
شالو و سادات تلغری هیچ مردی حق رفتن به سر قبر دوخواهر را ندارد. بقعه
هفت شهیدان در سال ۱۳۱۹ توسط هیات امناء امام زاده و سادات بازسازی و
کاشی کاری گردیده است. در حال حاضر حجره های اطراف و صحن بیرونی
تجدید بنا گردیده و با تغییرات اخیر، بقعه و ساختمان به طور کلی ویژگی تاریخی
خود را از دست داده است و تنها چند تکه گچ بری داخل گنبد آن هنوز دست
نخورده باقی مانده است. (منبع قبلی / ص ۲۷۱)

سنگ های زورآزمای (زورازما) در بختیاری:
علاوه بر ورزش سوارکاری - تیر اندازی - توپ تل «گو بازی» کشتی و الختر، در
میان مردان به خصوص جوانان بختیاری یک نوع ورزش و مسابقه پهلوانی دیگری
از دیرگاه وجود داشت. به نام زور ازما، در فصل بهار و هوای آفتابی و در میان

سبزه زارها مردان جوان محل جمع می شوند و «هفت» قلعه سنگ مدوری را که با ضخامت تقریبی ۳۰ سانتی متر و قطر بین ۵۰ تا ۶۰ سانتی متر که قبلاً تراشیده و آماده گردیده بود با یاد و نام حضرت علی (ع) آنها را یکی پس از دیگری بلند کرده و روی هم قرار می دادند البته در ابتدا برای آنان که مردانی سستبر و زورمند بودند شاید خیلی مشکل نبوده است. اما بعد از آن برای آنان که تعداد سنگها بیشتر و ارتفاع آنها بلندتر می شد. بلند کردن سنگی با آن ضخامت آن هم با ارتفاعی بالاتر از یک متر کار بسیار شاقی بوده است. کسی که می توانست بیشترین تعداد سنگ را ستون مانند روی هم قرار دهد زورمندترین مرد از میان مردان حاضر محسوب می شد و او نیز بین همگان به زورمندترین معرفی می گردید. بعضی مواقع این مسابقه ها بین زورمندترین های افراد حاضر در محل برگزار می شد تا برنده نهایی، معلوم و انتخاب گردد. این نوع ورزش که بیشتر حالت تفریحی داشت تا حدود ۳۰ سال پیش تقریباً رایج بود ولی رفته رفته منسوخ گردیده است و بعضی از مردانی را که در این گونه زورآزمایی ها شرکت داشتند، هنوز در حیات هستند، نگارنده نیز در زمان کودکی چندین مورد شاهد این گونه زور آزمائیها بین توانمندان طایفه عالی محمودی در برنشانده مسجد سلیمان بوده ام اما مردان شرکت کننده و برندگان آنها را به خاطر نمی آورم. برای این ورزش در منطقه های مختلف متداول بوده و به طایفه و یا منطقه خاصی محدود نمی گشت. اما آنچه که

در این مورد قابل تعمق است. انتخاب عدد «هفت» در سنگهای زور آزمائی است که خود نما دو سنبل هفت طبقه زمین، هفت آسمان، هفت خوان رستم، هفت پیکر، هفت تفتان، هفت شهیدان، هفت شهر عشق، هفت تپه، هفتکل، دستمال هفت رنگ، هفت سین و ... می باشد به نظر می رسد عدد «هفت» از دیرگه مقدس شمرده می شد و روی همین باور به کرات از آن یاد شده است. (منبع قبلی / ص ۲۷۲ و ۲۷۳)

مراسم ویژه محلی:

این نوع مراسم خاص منطقه است و علیرغم مشابهت هایی که با مراسم سایر نقاط عشایری ایران دارد، ویژگی بومی بختیارها را نیز نشان می دهد. اهم این مراسم

ویژه محلی از قرار زیر است:

مراسم طلب باران (کل الیکوسه)

در مواقع خشکسالی که بارندگی دیر می شود یک نفر آدم کوسه (بی ریش و سبیل) را انتخاب می کنند و برایش ریش و سبیل می گذارند. یک کیسه چرمی بزرگ را نیز روی سرش قرار می دهند لباس گشادی به تنش می کنند و کیسه ای را هم

روی دوشش می گذارند. سپس عده زیادی دور او را گرفته و با هم دسته جمعی به در خانه ها می روند و شروع می کنند به خواندن این شعرها:

هار هار هارونک خدا بزن بارونک سی او عیال خدا بزن

دارون بارونک

گند ما که زیر خاکن و تششی هلاکن هار هار هارونک خدا بزن

بارونک

آنگاه شخصی که به در خانه یا چادرش رفته اند، مقداری آرد یا گندم به آن ها می

دهد اما در ابتدای امر کمی آب روی سر آن ها می ریزد. به همین ترتیب این کار

تا شب ادامه پیدا می کند. بعد با آردهایی که بدست آورده نان می پزند و در میان

آنها چوب کوچکی نیز پنهان می کنند آنگاه نان ها را تقسیم می کنند که در حضور

جمع خورده شود. کسی که چوب از نانش در بیاید او را می گیرند و آنقدر می

زنند تا یک نفر بیاید و ضمانت کند و بگوید مثلا تا فلان روز باران می بارد اگر تا

روز تعیین شده باران نیارد ضامن او را کتک می زنند تا یک نفر بیاید و ضامن او

شود. این کار تا آمدن باران ادامه دارد. (حسن زنده دل / ۱۳۷۷ / ص ۹۴)

مراسم چل کچلون:

این مراسم به هنگامی برگزار می‌شود که باران زیاد ببارد و باعث ناراحتی مردم شود جوانان محله جمع می‌شوند و نخ بلندی می‌آورند و نام چهل نفر از افراد محل که کچل باشند می‌خوانند و برای هر کچل یک گره به آن نخ می‌زنند تا چهل گره تکمیل شود. سپس آن چهل گره را در باران به شاخه درختی آویزان می‌کنند و معتقدند که باران قطع خواهد شد. منبع قبلی / ص ۹۵

اعیاد ملی و مذهبی:

بختیاری‌ها برای اعیاد ملی و مذهبی بویژه عید نوروز و مراسم سیزده بدر و بزرگداشت تولد ائمه اطهار و حضرت پیغمبر (ص) اهمیت خاصی قائلند. محل چادرهای خود را تغییر می‌دهند و در محلی سبز و خرم که دارای آب کافی باشد، مستقر می‌شوند. شب عید در چادرهای خود می‌مانند، ولی روز اول عید با لباس‌های مخصوص خود، کلاه‌های لری را کج به سر گذاشته و به دید و بازدید می‌پردازند بختیاری‌ها معتقدند لباس سیاه عزا دار حتما باید تا قبل از نوروز از تن در آورد. زیرا در غیر این صورت باروری و نعمت از طایفه رخت بر خواهد بست. روز سیزده فروردین (سیزده بدر) از گل‌های صحرائی تاج گلی می‌آریند و بر روی مشک دوغشان می‌گذارند. (منبع قبلی / ص ۸۸ و ۸۹)

منابع و ماخذ و یادداشتهای فصل سیزدهم:

۱- آشنایی با تاریخ ادیان ابراهیمی، غلامرضا جلالی ص ۴۳ و ۴۴

۲- سفر نامه لرستان خوزستان، بارون دو بد ص ۳۰۴

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فصل چهاردهم:

موسیقی بومی و رقص های محلی

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

موسیقی بومی و رقص های محلی:

موسیقی و شعر در ایل بختیاری پیوند جاودانه ای با زندگی ایلی یافته است. مقام

های موسیقی ایل بختیاری به نام بیت معروف هستند. از مشهور ترین آن ها به مقام

گله داری، بزرگری ابوالقاسم خان و مقام شیرعلی مردون که تعداد آنها حدود ۲۰ تا

۲۵ مقام است می توان اشاره کرد. هر طایفه و تیره نوارندگا محلی ویژه ای دارد که

به آنها توشمال می گویند. توشمالها دارای طایفه و محل زندگی جداگانه ای هستند

مخارج سالیانه خود را با شرکت در مراسم عروسی، عزاداری و جشن های دیگر به

دست می آورند و به کار زراعت و دامداری نیز می پردازند. همان طور که هر

روستا دلاک مخصوص به خود دارد که برداشت محصول همه به سهم خود کمک

هایی به او می کنند، هر روستا نیز یک توشمال برای خود انتخاب کرده است که در

مواقع لازم برای اجرای مراسم از او دعوت می کنند و هنگام برداشت محصول

اجرت او را نیز می پردازند. دسته ای از توشمال ها سیار هستند، یعنی تابستان ها

به بیلاق و زمستان ها به قشلاق کوچ می کنند. توشمالها دختر غیر را به زنی نمی

گیرند و زن هم به غیر نمی دهند. توشمال ها مردمی عاشق پیشه و شاعر مسلک اند

که بیشتر وقت زندگی روزانه زندگی خود را صرف ساختن ابیات - لطیفه ها -

ضرب المثل، و مثل ها می کنند. آنان در بوجود آوردن آثار و ادبیات عامیانه

سرزمین بختیاری سهم بسزایی دارند. توشمالها پسر بچه هایشان را از کودکی

همراه خود به مجالس عروسی و عزاداری می‌برند تا شرم و کمرویی آنها بر طرف شده و با شغل آتی خویش آشنا شوند. لذا کودکان توشمال از دوران کودکی مجبور به آموختن ساز و دهل هستند. بختیاری‌ها توشمال‌ها را مردمی پایین‌تر از خود می‌دانند. هر چند خود به این موضوع واقفند که توشمال‌ها در غم و شادی آنها شریک‌اند و اگر توشمالی برای عروسی آنها پیدا نشود عروسی سر نخواهد گرفت. توشمال‌ها در نواختن متوالی ساز و دهل استقامت عجیبی دارند ساعت‌ها بدون خستگی آهنگ‌های مختلف را می‌نوازند و در مواقع استراحت چای فراوان می‌خورند و سیگارهای پی‌در پی می‌کشند آلات موسیقی بختیاری‌ها ساده، محدود و عمدتاً شامل: کرنا - ساز و دهل است. آوازهای محلی روستاهای چهارمحال و بختیاری با لهجه‌های مخصوص به خودشان بخصوص در هنگام عروسی و شادی واقعا جالب توجه است. ادوات موسیقی آن‌ها عبارتند از دهل - سنج - کرنا - طبل و سنتور که در میان آنها افراد نی‌زن و سنتور نواز ماهر نیز وجود دارد.

رقص‌های محلی:

در استان چهارمحال و بختیاری در مواقع برگزاری جشن‌ها و سرورها رقص‌های متنوعی اجرا می‌گردد که از معروفترین آنها رقص عروسی - رقص دستمال - رقص آرام - رقص تند و رقص مجسمه‌ای است.

رقص عروسی: در مراسم عروسی زن و مرد بطور گروهی با هم می رقصند و با

اینکه قید و بند حجاب کاملاً در این منطقه (البته با غریبه ها) وجود دارد و بالاتر

از آن تعصب ایلی به حدی است که دختر از ترس پدر و برادر خود جرات گفتگو

کردن با یک مرد بیگانه را ندارد و اگر مورد سوء ظن قرار گیرد تنبیه می شود. با

این توصیف در مراسم شادمانی شرکت آنها در رقص های گروهی مجاز است و

می توانند دست در دست دیگر رقصندگان با آهنگ ساز و دهل برقصند.

رقص دستمال: رقص محلی زنان در این هنگام تماشایی است زیرا زنان با

لباسهای رنگارنگ و زیور آلات مخصوص در رقص ها دستمال بازی شرکت می

کنند. دو عدد دستمال در دو دست خود می گیرند و با تکان دادن دست و پا و

جلو و عقب رفتن در محیط دایره فرضی می رقصند در حالی که تماشاگران آنها را

برگرفته اند هر که قدرت تحمل رقص بیشتری را داشته باشد. مورد تشویق

تماشاچیان خودی قرار می گیرد. (منبع قبلی / ص ۹۲)

رقص آرام: در این نوع رقص، رقصندگان سه قدم به طور ضرب به جلو بر می

دارند و دو قدم به عقب بر می گردند و این رفتار طوری تنظیم شده است که از

دایره منظم رقص خارج نمی شوند ریتم این نوع رقص به نسبت رقص های دیگر

بختیاری آرام است و قاتانی صورت می گیرد. (منبع قبلی / ص ۹۳)

رقص تند: در این نوع رقص نیز حرکات پاها مثل رقص آرام است با این تفاوت

که رقص تندی دارد. اجراکنندگان رقص دستمال ها را تند تند به دور سر می

چرخانند و روی شانه ها می اندازند گام ها نیز به صورت تند به طرف جلو

برداشته می شود. ولی رقصندگان به عقب بر نمی گردند. (منبع قبلی / ص ۹۳)

رقص مجسمه : این رقص با آهنگ ساز اجرا می شود. هر وقت که نوای ساز قطع

می شود رقص کننده نیز در همان حال به آن حالتی که آخرین لحظه آهنگ بوده در

جای خود می ایستد تا آهنگ بعدی نواخته نشده حق ندارد از خود حرکتی ظاهر

نماید. مهارت رقصنده در حالتی مشخص می شود که بتواند به موقع توقف کند و

به موقع نیز حرکت نماید. (منبع قبلی / ص ۹۳)

پیشنهادات:

۱- از ایجاد آبادی های جدید در محدوده استان که نتیجه اسکان طبیعی و دفع

جمعیت مازاد عشایری است، جلوگیری به عمل خواهد آمد. در سال ۱۳۶۵ در

شهرستان های بروجن و فارسان که دو شهرستان عمده محدوده ییلاقی ایل

بختیاری است، ۸۴۴۴ آبادی ها اکثراً آبادی های ییلاقی است که در مدت

کوتاهی از سال در دوره ییلاق مورد استفاده قرار می گیرند و بقیه مدت سال

خالی از سکنه است. از کل آبادی های این دو شهرستان ۱۶۴ آبادی بین ۱۰ تا

۲۰ خانوار دارند. همچنین ۸۲ آبادی بین ۱۰ تا ۲۰ خانوار دارند بنابراین ۲۴۶

آبادی از این دو شهرستان را آبادی هایی تشکیل می دهند که بین ۱ تا ۲۰

خانوار دارند. سرمایه گذاری در جهت تامین آب، برق، بهداشت و درمان و

آموزشی و غیره برای اینگونه آبادی ها مقرون به صرفه اقتصادی نبوده و

بازگشت سرمایه را تضمین نمی کند. نخست باید از ایجاد آبادی های جدید

جلوگیری به عمل آورده و سپس نسبت به ادغام آبادی های کم جمعیت در

آبادی های بزرگتر و یا انتخابی بعضی از آبادی ها به عنوان مرکز اقدام کرد.

بدین ترتیب از این طریق می توان نسبت به نوسازی و بهسازی مناطق روستایی

استان جهت بهینه کردن خدمات رسانی اقدام کرد.

۲- با برنامه ریزی در جامعه عشایر استان و ملحوظ داشتن نقاط روستایی، از

تخریب بیشتر جنگل ها و مراتع جلوگیری به عمل خواهد آمد. این استان که

فقط ۲۴ درصد از اراضی آن قابل کشت است در حال از دست دادن پوشش

گیاهی و در نتیجه از دست دادن لایه حاصلخیز خاک است.

در صورت عدم جلوگیری از فرسایش خاک سدهای زاینده رود در اصفهان و

شهید عباسپور در خوزستان که آب آنها از رودخانه های استان تامین می شود با

انباشته شدن گل و خاک حاصل از فرسایش بادی و آبی مراتع تخریب شده در

پشت سدها کارایی خود را از دست داده و عمر مفید آنها کاهش می یابد.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- امیر احمدیان/ بهرام/ ایل بختیاری/ انتشارات دشتستان/ سال ۱۳۷۸.
- ۲- امان اللهی بهاروند/ سکندر/ کوچ نشینی در ایران/ انتشارات علمی و فرهنگی/ سال ۱۳۶۰
- ۳- باقری/ قباد/ بختیاری در گذر زمان/ انتشارات آیاد/ سال ۱۳۷۸.
- ۴- بارت/ فردریک/ شناخت کلی ایلات و عشایر/ مترجم پرویز ورجاوند/ انتشارات موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی اجتماعی/ سال ۱۳۴۴.
- ۵- ترابی/ علی اکبر/ مبانی مردم شناسی/ انتشارات چهر/ سال ۱۳۵۳.
- ۶- روح الامینی/ محمود/ مبانی انسان شناسی (گردشهر با چراغ)/ انتشارات عطار/ سال ۱۳۷۷.
- ۷- رنجبر محمود و مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران/ انتشارات دانش آفرین/ سال ۱۳۸۰.
- ۸- رضی/ هاشم/ مردم شناسی اجتماعی/ انتشارات آسیا/ سال ۱۳۵۵.
- ۹- زنده دل/ حسن/ استان چهار محال بختیاری/ نشر ایرانگردان/ سال ۱۳۷۷.
- ۱۰- فرید/ محمد صادق/ مبانی انسان شناسی/ انتشارات عصر جدید/ سال ۱۳۷۶.
- ۱۱- مکنن روز/ الیزابت/ با من به سرزمین بختیاری بیاید/ مترجم سهراب امیری/ انتشارات سعدی/ سال ۱۳۷۳.

۱۲- نیک خلق - علی اکبر / جامعه شناسی عشایر ایران / انتشارات چاپخش / سال

۱۳۷۷.